تعقیب گردد.

به منظور تقویه طبقه مالدار و افزایش تولیدات حیوانی باید مساعی لازم به خرچ داده شود تا چراگاه ها با شرایط مناسب توسعه یافته برای تهیهٔ مواد غذائی حیوانات در موسم های مختلف سال صرف مساعی شود. اقدامات وقایوی در مقابل امراض حیوانی و نباتی جزء مهم پروگرام انکشاف زراعت باشد.

با در نظر گرفتن اینکه ساحات سر سبز و جنگلات افغانستان محدود است باید در راه حفاظه جنگلات و توسعه آن در حدود امکان پروگرام جدی تعقیب و عملی گردد.

ما معتقدیم که رابطهء فعلی دهقان و مالك و مستاجر و وجود یك طبقه طفیلی بین آنها یکی از عمده ترین عواملی است که موجبات عدم توازن اجتماعی را در شرایط موجوده کشور فراهم آورده است. اصلاح این عوامل یکی از اساسی ترین طرق اصلاحات زراعتی محسوب گردیده و پایه های اساسی اصلاحات اقتصادی را تشکیل می دهد.

صنایع و معادن:

افغانستان از نظر انکشاف صنایع، کشور جوانی محسوب میگردد برای صنعتی شدن کشور و مطالعه امکانات آن باید در قدم اول سروی مکملی از منابع طبیعی بعمل آید.

با در نظر گرفتن اینکه استقلال اقتصادی کشور بدون تقویت صنایع خفیفه و ثقیله تامین شده نمی تواند، ما معتقدیم که در ساحه

صنعتی ساختن کشور از یکطرف از سیاست تقلیل واردات اموال صنعتی استهلاکی خارجی پیروی شده و از جانب دیگر منابع داخلی تقویت و انکشاف داده شود.

با در نظر گرفتن اینکه امکان تاسیس صنایع خفیفه در شرایط موجوده کشور بیشتر میسر است و مواد اولیه صنایع خفیفه در قطاع زراعتی فراهم میگردد و با ملاحظه اینکه تقویت صنایع خفیفه با انکشاف عرضه مواد زراعتی به منظور افزایش عاید و تقویه قوه خرید حلقه اتصال را تشکیل میدهد و با بر قرار نمودن این حلقه اتصال در بین صنعت و زراعت زمینه اقدامات بعدی در ساحه صنایع ثقیله مساعد میگردد. ما معتقدیم که به تقویت صنایع خفیفه در قدم اول رجحان داده شود.

به نظر ما توسعه صنایع خفیفه به مساعدت و رهنمونی دولت از طریق تشویق سر مایه گذاری داخلی، تدارک کریدت های مساعد و تقویت بانگ صنعتی و تهیه معلومات فنی و حمایت گمرکی صنایع و تأمین تسهیلات لازمه و جلب سرمایه گذاری خارجی مورد ضرورت تحت شرایط پلان اقتصادی فراهم میگردد.

ما معتقدیم که در ساحه صنعتی ساختن کشور، تاسیس صنایع اساسی یاصنایع تولید انرژی و صنایع ثقیله امر ضروریست و عقیده داریم که اداره این صنایع و آن نوع صنایع ضروری که قطاع خصوصی به تاسیس آن اقدام نتواند تماماً توسط دولت بعمل آید. باین صورت نقش دولت در انکشاف صنایع شامل پیمانه وسیعی میباشد.

با در نظر داشتن ضعف سویه تولید و مهیا نبودن دستگاه های صنعتی کافی لازم است در حال موجوده صنایع دستی و حرفه وی از طریق تشکیل کوپراتیف ها مساعدت های مالی دولت، حمایت گمرکی و تشکیل بازار های فروش تقویت گردد.

استفاده از مواد معدنی برای تعویض واردات و از سایر مواد سوخت داخلی که منجر به صرفه در اسعار و محدود کردن مصارف محروقات نباتی و حفاظه اشجار و جنگل ها باشد باید مورد مطالعه قرار داده شود و تفحص و سروی چنین معادن عملی شود.

به عقیده ما برای یك کشور روبه انکشاف که امکانات موجودیت ذخایر معدنی در آن میسر است جستجوی این ذخایر و تلاش در استفاده از آن ضرورت مبرمی محسوب می گردد و لازم میدانیم در ساحهء انکشاف امور معادن و بهره بز داری از مواد معدنی که ذخایر طبیعی و دست نخورده افغانستان را تشکیل می دهد اقدامات موثری از طرف دولت بعمل آید.

در طرح پلان های بهره برداری از معادن باید استفاده از مواد معدنی در هر مرحله آن به منظور صادرات چه بشکل طبیعی باشد یا نیمه دست خورده و یا تصفیه شده مطابق شرایط اقتصادی و امکانات تخنیکی مد نظر باشد.

در پهلوی بهره برداری از مواد مهم معدنی که مستلزم سر مایه گذاری مزید است آن نوع مواد معدنی که با سرمایه قلیل و دستگاه های ساده استخراج شده و مورد تقاضای بازار ها داخلی و بین المللی

واقع می شود با طرح و تطبیق پلان های اقتصادی بهره برداری از آن صورت گیرد.

همچنان آن نقاط کشور که حایز نفت می باشند به صورت مکمل سروی گردیده و با در نظر داشتن اهمیت اقتصادی آن در مورد استخراج و به کار انداختن آن به حیث یك ماده‌ء مولد انرژی در داخل کشور و نیز به منظور استفاده از آن بحیث یك قلم مهم صادرات اقدامات موثر بعمل آید. بهمین صورت به نظر ما استفاده از گاز طبیعی بحیث یك ماده‌ء مولد انرژی برای رفع احتیاجات داخلی نیز به منظور صدور آن به خارج توسعه داده شود.

انکشاف منطقوی:

به منظور چاره جویی مشکلات مناطق و مردمانیکه از جریان رشد اقتصادی و اجتماعی کشور تا کنون بدور مانده اند باید مساعی مزید با تطبیق پروگرام های منطقوی به خرج داده شود و در مورد سایر مناطق نیز مطالعات دقیقی روی دست گرفته شود.

باید با طرح و تطبیق پلان های عمران منطقوی کشور در داخل پلان انکشاف اقتصادی سعی بعمل آید تا وضع اقتصادی و اجتماعی متوازن در تمام کشور بصورت نسبتی و تا حد امکان تامین گردد.

انکشاف دهات:

به عقیده ما انکشاف دهات می باید به اساس پروگرام انکشاف جمعیت صورت گیرد این انکشاف که متضمن بلند بردن ظرفیت

تولیدات و عایدات حقیقی مردمان روستا و نیز حفظ و تزئید غنای مادی و معنوی مردم خواهد بود از طریق ترویج تکنیك عصری در شعبات مختلفه زراعت، مالداری، صحت و ایجاد کوپراتیف های صنایع دستی و صنایع کوچك تاسیس و نگهداشت مساجد، مکاتب، مراکز فرهنگی و غیره صورت خواهد گرفت.

هدف عمده این پروگرام باید مساعدت و رهنمونی مردم روستا باشد به طوری که ایشان از راه همکاری و تعاون متقابله بخود یاری نموده و در امور مربوط بهبود حال جامعه خویش که توسط جرگه های قریه ها رهبری شود به صورت فعال اشتراك ورزند و خود را مسئوول آن بشناسند و به دریافت و تطبیق طریقه های موثر و بهتر در تهیه خوراك، پوشاك و مسکن، تأمین تسهیلات ابتدایی، طبی، فرهنگی و تفریحی سالم که شرایط بهتر زندگی را بر ایشان تامین می کند نایل آیند و بدین ترتیب واجد ذهنیت و طرز تلقی جدید شوند که مستلزَم یك نظام دیموکراسی مترقی و ملی است.

ما معتقدیم که انکشاف مثبت از مناطقی که به مشکلات بیشتر مواجه می باشند شروع گردیده و به تدریج تمام جامعه را فرا گیرد.

شهر سازی:

ما معتقدیم که حیات اجتماعی مردم کشور در شهر ها و دهات بصورت موازی پیش برود.

در اصلاح و زیبایی شهر های موجوده و طرح محلات نوین در

شهر های بزرگ و ایجاد شهر های جدید، کلیه جهات اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی شهر سازی بشمول شرایط و تقسیمات نفوس در مراکز صنعتی و تجارتی و تامین شرایط صحی و حفظ مناطق سر سبز تفریحی در نظر گرفته شود. به طوریکه تأسیس شهر های جدید و ایجاد مراکز صنعتی و تجارتی خصوصیات دهکده های همجوار را از نظر زراعت و مالداری و سایر خصوصیات طبیعی و اقتصادی آنان از میان نه برد.

مسایل آب رسانی، تنویر، تنظیف و بدر رفت، احداث خطوط عصری و مواصلات شهری و اعمار موسسات عرفانی و اجتماعی و پارك ها از خطوط بر جستهء سیاست شهر سازی ما میباشد که باید بنابر امکانات اقتصاد ملی مورد تطبیق آید با در نظر گرفتن حالات موجوده در کشور در این ساحه در مورد تعمیر مساکن صحی و کم قیمت به احتیاجات مردم نیازمند توجه خاص مبذول شود.

در اعمار تعمیرات مورد احتیاج عامه باید جنبه های استفاده عملی از آن بر جنبه های تزئینی و پر مصرف ترجیح داده شود و سعی بعمل اید که ثروت ملی در تعمیرات غیر اقتصادی و مجلل مصرف نشود و راکد نماند.

همچنین به نظر ما برای انتظام حیات شهری باید قوانین بلندی به پیمانه وسیع تر تدوین و تطبیق شود.

تجارت:

با پیروی از سیستم اقتصادی مختلط و رهنمایی شده ما

معتقدیم تجارت کشور خاصتاً تجارت خارجی باید با انکشاف اقتصادی کشور هم آهنگ گردد.

برآی جبران مصارف جاریه اسعاری و تهیه اسعار مزید به منظور انکشاف اقتصادی کشور لازم می افتد تا اسعار ما حصل صادرات اقلام عمده از قبیل پنبه، پشم، قره قل و غیره به دست دولت باشد.

بمنظور تزئید عواید طبقه زارع و مالدار عقیده ما اینست تا کوپراتیف های زراعتی اختیاری متنوع المرام با تشویق دولت تاسیس و توسعه یابد تا تجار میانجی از مسیر جریان تجارتی در اثر فعالیت و موثریت اقتصادی این موسسات از بین برود.

تأمین تنوع مزید در تجارت صادراتی و اصلاح صفات تجارتی اقلام قابل صدور با رعایت افزایش متمادی حجم عمومی صادرات باید مورد توجه باشد.

سیاست وارداتی باید با رعایت قوه خرید مردم و لزوم استقرار ارزش پول افغانی متوجه تورید بیشتر اموال سر مایه وی ومحدود ساختن واردات اشیای استهلاکی غیر ضروری و اشیای تجملی گردد و به این منظور لازم است تعرفه های گمرکی مورد نظر باشد.

عقیده داریم که درباره استقرار قیم مواد عمده استهلاکی طرف احتیاج عامه و جلوگیری از احتکار چنین اموال باید دولت مداخله نموده و از طریق توسعه عرضه و رقابت در فروش آن توسط موسسات دولتی اقدام نماید.

با در نظر گرفتن اینکه علت عمده استقرار قیم در شرایط فعلی کشور بلند بردن سویه تولیدات میباشد بنابر آن ازدیاد تولیدات مرام عمده ما را در این زمینه تشکیل می دهد.

به نظر ما برای بهبود وضع میزان تادیات باید مقررات معاملات اسعاری با در نظر گرفتن نقاط فوق طوری تنظیم گردد که تسهیلات لازمه در قسمت صادرات اموال و خدمات فراهم شده نرخ تسعیر افغانی مقابل اسعار خارجی حمایت شود. برای حفظ ارزش پول افغانی باید از احتکار اسعاری، قاچاق و فرار سرمایه جداً جلوگیری بعمل ید.

مواصلات:

به عقیدهء ما به منظور استفاده اعظمی از تأسیسات موجوده و تأسیسات جدیدیکه در کشور به میان می آید و به منظور تامین سرعت انکشاف تولیدات صنعتی و زراعتی، ارتباط نقاط عمده صنعتی و اقتصادی مملکت لازم می باشد.

ارتباط بین نقاط مختلفه مملکت که از حیث جنبه هاي اجتماعی سیاسی و اداری حایز اهمیت باشند با ایجاد شوارع و خطوط مواصلات راه های فرعی و معاون، تاسیس خطوط هوایی و اعمار میدان های هوایی و مواصلات رودخانه ها با حد اقل مصارف ممکنه تأمین شود.

برای تقلیل مصارف ترانسپوتی مسایل عمده ترانسپورت یعنی تهیه مواد سوخت ارزان وسایط کم مصرف و اقتصادی ترانسپورتی

با ایجاد موسسات ترمیم و حفظ وسایل ترانسپورت باید مورد مطالعه بوده برای تنظیم این امور مقررات لازم وضع گردد. همچنین باید موسسات بیمه اموال مسافرین و عراده جات و وسایل نقلیه زمینی و فضایی در مملکت تاسیس و تعمیم یابد.

استفاده از خطوط مواصلات و وسایل حمل نقل باید برای ترانزیت بین المللی مورد نظر باشد تا اینکه افغانستان مقام تاریخی چار راه اسیا را مجدداً و عملا کسب نماید.

تکمیل سیستم مخابرات را در سر تاسر کشور بغرض زود رسی و دور رسی امور و فراهم ساختن سرعت تماس، مخابره و مکاتبه بین مردم امر ضروری می دانیم.

امور مالی:

سیاست مالی ما حتی الامکان متکی بر اساس توزان بودجه و استقرار مالی و پولی با حفظ سرعت پیشرفت در حیات اقتصادی می باشد.

مصرف دولت باید با در نظر داشتن صرفه جویی در مصارف عادی بیشتر در قطاع هایی بعمل آید که نتیجهء آن متضمن انکشاف اقتصادی باشد.

استفاده از سایر منابع مالی داخلی از طریق تشویق صرفه جویی مردم و سوق دادن سرمایه های خصوصی در پروژه های صنعتی و زراعتی زود رس، سهیم شدن مردم در بانك ها و موسسات تولیدی و اصلاح و توسعهء فعالیت بانکی لازمی می باشد.

ما معتقدیم سیاست معقول مالی بودجه وی عامل اساسی تامین عدالت اجتماعی محسوب می گردد. عقیدهء ما اینست که با أخذ مالیه و مصرف مجدد آن از طرف دولت می توان سیاست توزیع دوباره عاید را به ملاحظه استقرار عدالت اجتماعی تطبیق نمود.

همچنان اخذ مالیه مستلزم طرح قوانینی است که متکی بر پرنسیپ های عدالت اجتماعی باشد این قوانین باید گریز از مالیه و تخلف از مالیه را تحت هر گونه شرایط بشمول آنکه این وضع ناشی از نفوذ سیاسی و اجتماعی باشد جلوگیری نماید.

بمنظور تأمین عدالت اجتماعی در ساحهء توزیع عاید ملی لازم است اخذ مالیات مستقیم نسبت به مالیات غیر مستقیم رجحان داده شود. دربارهء معاش مامورین با در نظر داشتن حد اقل مصارف حیاتی سنجش بعمل اید بقسمی که بدین وسپله توازن معقولی در بین سویهء معاش و سویهء قیم توسط ازدیاد معاش و تشکیل کوپراتیف های استهلاکی بر قرار گردد.

امور اجتماعی و فرهنگی:

امور اجتماعی:

با در نظر گرفتن اینکه کار، حق و فریضهء هر افغانی است که قدرت اجرای آنراداشته باشد. ما معتقدیم که زمینهء کار باید در جامعهء افغانی مطابق به استعداد و وسایل زندگی برای همه افراد میسر گردد و همه منابع طبیعی و بشری کشور تاحد امکان محل استفاده قرار گیرد.

در وطن نیز توسط جرگه ها حل و فصل می نمود و در روز های معین هفته در حضور داشت پادشاه جلسات دایر و مناقشات و قضایای مردم مطرح میگردید.

امیر حبیب الله خان که در آن وقت اشخاص متنفذ، مصلح و صاحب رسوخ را در چنین جلسات بخاطر حل منازعات قومی و منطقوی تعین می نمود، یکی از درباریان امیر روزی در مورد خصلت و شهرت مرحوم گل احمد آخندزاده یاد آوری نمود.

امیر، مرحوم گل احمد آخند زاده را نزد خود خواست و بعد از صحبت مفصل برایش گفت که روزهای جلسات در دربار حاضر شوید و در مورد حل قضایای مردم در مجلس مشوره بدهید. ازین تاریخ به بعد مرحومی در جلسات متعدد دربار اشتراك و در حل منازعات محلی و منطقوی به اعلیحضرت مشورت سالم میداد که طرف قبول واقع میگردید.

امیر حبیب الله، مرحوم آخند زاده را در مواقع مختلف مورد مکافات نقدی مفتخر می ساخت که نشان دهنده خدمات صادقانه مرحومی میباشد.

در همان عصر اولین کنفرانس کشور های اسلامی بشمول کشور های عرب در یکی از کشور های اسلامی دایر گردید که از تمام کشور های عضو نماینده تعین و درین جلسه اعزام گردید. مرحوم گل احمد آخند زاده به نمایندگی از عالمان افغانستان درین کنفرانس اشتراك نمود. در روز اول کنفرانس مطابق معمول کنفرانس ها، کشور

برای تهیهء شرایط قابل قبول مسکن غذا و خدمات لازم اجتماعی برای کارگران و خانواده های ایشان باید همه مساعی صورت گیرد تا در موقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوه گی، پیری و یا در تمام موارد دیگر که به علل خارج از ارادهء انسانی وسایل امرار زندگی کارگر از دستش برود حد اقل شرایط زندگی برای او مهیا باشد.

مجاهدات ما باید برای رسیدن به مرحله ای باشد که مزد کارگر و شرایط کار، عادلانه بوده و هر کس اعم از زن و مرد مقابل کارمساوی مزد مساوی بدست آرد.

به عقیدهء ما بمنظور حمایت از حقوق کارگران باید در مورد تعیین اندازه اجوره متناسب با حد اقل حیاتی آنان، تامین شرایط مساعد کار و تنظیم روابط بین کارگران و کار فرمایان بصورت عادلانه مطالعه بعمل آمده به طرح قوانین مربوطه به طوریکه ماهیت تطبیقی عملی کامل داشته باشد، اقدام شود.

شرایط کار باید از خطرات صحی و جسمی مامون و فارغ گردد، هر کارگر در ساحهء کار خویش باید بتواند از روی سابقهء کار و استعداد خویش شامل درجهء بالاتر مسلك خویش شود.

به عقیدهء ما باید ابراز مساعی نمود که تعداد ساعات کار، استراحت و رخصتی با مزد، معقول و عادلانه باشد.

ما معتقدیم برای عملی شدن مفکوره های فوق و خاصتاً تنظیم روابط کارگران و کار فرمایان، اتحادیهء کارگران به میان آید.

برای حمایت خانواده که رکن طبیعی و اساسی جامعه و کانون اصلی تربیت کودکان میباشد باید از راه تطبیق پلانهای تدریجی مساعدت لازم صورت گیرد. باید کوشیده شود که حتی الامکان برای مادران طی یك مدت معقول قبل از تولد کودکان ایشان و بعد از آ ن حمایت خاص میسر باشد. مادرانی که از شغل با معاش دارند باید طی این دوره از تعطیل با معاش و تامینات اجتماعی و صحی مناسب مستفید باشند.

به عقیدهء ما باید برای حمایت و مساعدت کودکان و نوجوانان ابراز مساعی نمود لازم میدانیم کودکان و نوجوانان در مقابل استثمار حمایت گردند تا نوجوانان در مشاغل منافی اخلاق، صحت و یا متضمن خطر برای نموی جسمی و فکری ایشان گماشته نشوند.

باید همه مساعی ما متوجه این هدف باشد تا کارکنان کشور به شمول متعلمین، مامورین متقاعدین اجیران، مستخدمین کارگران زراعتی و صنعتی به سطح زندگی مناسب برای ایشان و خانوادهء ایشان به شمول خوراك، پوشاك و مسکن و همچنین بهبود پیهم معیشت نایل گردند. به نظر ما برای مردمان چادر نشین کشور باید مساعدت های لازمه میسر ساخته شود و در راه اسکان ایشان در ساحات مساعد کشور امکانات و تسهیلات فراهم گردد.

صحت عامه:

هدف ما آنست که به منظور حفظ صحت و سلامت مردم و تقویهء استعداد جسمی و ذهنی ایشان باید طب وقایوی توسعه یافته و

در عین زمان طب معالجوی با وسایل ثابت و سیار از راه ابراز مساعی جدی و استفاده از همه مدرك ممکنه به شمول همکاری مساعدت مردم پیشرفت کند.

به نظر ما برای تقلیل درجه وفیات کودکان و نیز برای بهتر ساختن شرایط حفظ الصحه محیطی، جلوگیری از شیوع بیماری ها و مجادله به آن بهتر ساختن خدمات صحی موجوده، تاسیس مراکز جدید صحی لازم میباشد.

بمنظور مجادله علیه الکولیزم و اعتیاد مخدرات و مسکرات اقدامات موثر را لازم میدانیم.

به نظر ما امکانات تطبیق پروگرام های طب وقایوی و معالجوی طبق اصل متوازن ساختن چنین خدمات و تسهیلاتی در کلیهء مناطق کشور و همچنین طرح ملی شدن صحت عامه بصورت جدی تعقیب گردد.

معارف:

در ساحهء معارف عقیدهء ما اینست تا حق تعلیم مجانی برای همه افراد مملکت تامین شود. برای تحقق این اصل و با ملاحظهء اینکه تعداد شاملان مکاتب و پوهنتون ها به تناسب تعداد نفوس کشور خیلی قلیل است عقیده داریم تا در راه افزایش تعداد شاملان مذکور از طریق تاسیس و ازدیاد تعداد مکاتب و پوهنتون ها در کشور جدیت لازم مبذول گردد.

به منظور تعمیم پروگرام های موثر و متوازن معارف باید سعی

به خرج داده شود تا توازن نسبی چه از نظر مدارج تعلیمی و چه از لحاظ مناطق مختلف کشور تاحد امکان به میان آورده شود.

به نظر ما تعلیم و تربیت کودکان و نسل جوان برای شناسایی ارزش های اسلامی ملی و دیموکراسی و حفظ نظام و رعایت قانون و همکاری و فداکاری در راه ترقی جامعه اهمیت اساسی دارد.

همکاری های دواطلبانهء مردمان کشور با دولت و از طریق دولت برای پیشرفت تعلیم و خاصه تعلیم ابتدایی که مدارج رسیدن به هدف تعلیم ابتدایی را در سر تا سر کشور سریعتر میسازد باید حتی الامکان تشویق شود.

به عقیدهء ما در مورد تعلیمات ابتدایی با در نظر گرفتن هدف تعمیم تعلیمات ابتدآیی در تمام افغانستان باید لزوم تامین توازن نسبی آن در مناطق مختلف کشور مد نظر باشد.

در مورد تعلیمات ثانوی باید جنبهء کمی و کیفی و توازن آن با تعلیمات ابتدایی و عالی مورد نظر باشد لازم است شرایط شمول در مکاتب ثانوی بصورتی وضع شود که شاگردان با استعداد و ذکی از همه نقاط کشور حق اولیت شمول را در آن داشته باشند تعلیمات مسلکی و حرفه وی به سویه های مختلف بطوریکه ارتباط نزدیك و اساسی به تهیه پرسونل مورد احتیاج شقوق مختلف اقتصادی، اجتماعی و فنی دارد باید مورد توجه جدی قرار گیرد و پروگرام های آن نظر به شرایط واقعی احتیاجات پرسونل در رشته های زراعت و مالداری، تخنیك و صنعت، معارف و سایر شقوق طرح و

توسعه یابد، در مورد تعلیمات عالی لازم میدانیم توجه خاصی به نیازمندی های شقوق مختلف، اقتصادی و اجتماعی و فنی با لخاصه پیش برد و تطبیق موثر پروگرامهای انکشاف اقتصادی و اجتماعی مبذول گردیده لزوم تهیه امکانات تحصیل برای همه شاگردان و لزوم بهبود در کیفیت تعلیمات در نظر باشد.

منظور ازین همه مساعی باید چنان باشد که پسران و دختران افغان در تمام مملکت این امکان را در یابند که با بلند بردن سطح دانش و کسب مهارت های فنی و مسلکی به حیث بزرگترین قوهء محرکه برای خدمات آینده و اشتراك مساعی در راه مجادله با بینوائی، بیماری و نادانی آماده گردند

در کنار این تعلیمات منظم، مدارس باید زمینهء آموزش را برای آنانیکه نظر به عوامل مختلف از کسب سواد دور مانده اند فراهم نمود. تعلیمات اکابر را باید بهمکاری و همت مردان و زنان فداکار در شهر ها، قصبات و در روستای کشور و در موسسات خدمات تولیدی از قبیل کارخانه ها و معادن و نیز در نظام عسکری عملی نمود.

با در نظر گرفتن اینکه تقویت بنیان سلامت جسمی، روحی و اخلاقی مستلزم رشد سالم قوای جسمی محسوب میگردد، ما معتقدیم تا در زمینه انکشاف امور ورزشی و تاسیس مراکز سپورتی در کشور توجه جدی مبذول گردیده و این ضرورت بحیث یك اصل مهم مد نظر بوده و برای این منظور جنبش لازمه در سر تاسر کشور بکمك جوانان و با حرکت جدی ایشان و تشویق دولت در نظر گرفته

شود تا سجیه سپورتی بحیث یك اصل اساسی در بین جوانان تقویت گردد و این طبقه در ساحه مبارزات ملی و ارتقای کشور بتواند با روح سالم و فکر سلیم آماده فعالیت باشند.

اطلاعات:

ما معتقدیم هر فرد افغان حق دارد بدون خوف از آزادی بیان برخوردار باشد.

آزادی مطبوعات باید در مملکت تامین و تطبیق یابد به نظر ما غایه حقیقی در ایجاد و تعمیم مطبوعات آزاد، نشر اطلاعات، انکشاف سلیم ساحات ذهنی و فکری افراد ملت افغان است.

بعقیدهء ما نشرات رادیویی و غیره که مختص به دولت است نه تنها باید وسیلهء رساندن اطلاعات مفید در بارهء احوال کشور و جهان به مردم، بلکه وسیلهء بزرگ بلند بردن سطح دانش ایشان و استواری بنیان و حدت ملی و ترقی باشد.

امور کلتوری:

ترقی کلتوری را هدف عالی ترقی اقتصادی و اجتماعی و اساسی ترقی معنوی میدانیم.

به عقیدهء ما همه مردمان افغانستان برای تحصیل و ترقی هر دو زبان رسمی کشور پشتو و دری مکلف به مجاهدت میباشند.

نظر به وضع موجوده زبان ملی پشتو و لزوم اقدامات موثر و دامنه دار برای ترقی و تعمیم آن عقیده داریم تا در این زمینه

مساعی بیشتر ووسیع تر بعمل آید.

ما میراث ثقافت ملی خویش را بزرگترین غنای معنوی وطن و جزء ارزنده کلتور بشریت میدانیم مردم ما و خاصتاً نسل جوان باید از تاریخ و کلتور وطن مستعشر بوده آنرا مایهء افتخار خویش بشناسند و ارزش های آنرا در حصهء پیشرفت های ثقافتی کشور تبارز دهند.

به نظر ما همه زبان های افغانستان جزء گنجینهء ثقافت ملی کشور می باشد. مقامات علمی و ثقافتی کشور در جمع آوری، ثبت، نگهبانی و نشر ادب و فلکور این زبان ها و همه مناطق کشور ابراز مساعی مزید نمایند.

هنر کشور که جزء ثروت کلتور اسیا و بشریت میباشد، باید صیانت و تقویه یافته آثار تاریخی و باستانی افغانستان محفوظ داشته شود عقیده داریم در معرفی کلتور همه مردمان کشور باید مجاهده نمود و برای تربیه و تنمیهء استعداد های افراد هنرمند همت گماشت.

ما معتقدیم ارشاد مردم بسوی شعایر مقدس دینی و به سوی اخلاق پسندیده و خدمات اجتماعی بارعایت عنعنات ملی و تقدیر افتخارات تاریخی و ارتقای سویهء فرهنگی افراد و بیداری شعور اجتماعی و ترقی خواهی شرط لازم پیشرفت جامعهء افغانی میباشد.

بنابر این باید با خرافات و روحیهء پسماندگی مجادله کرد و

جامعهء را بیش از پیش به سوی دیموکراسی حقیقی رهنمونی نمود.

بعقیدهء ما لازم است از راه وسایط نشراتی از مضار افکار منافی مصالح و ثقافتملی جلو گیری کرد تا در راه پیشرفت و ارتقای منظم سویهء سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،فرهنگی و معنوی مردم ما سکته یا عایقی به میان نیاید.

باید مجاهدت نماییم تا روزی فرا رسد که حق هر فرد ملت افغانستان در کسب استفاده از ترقیات علمی سهم گیری با ثمر و مثبت در حیات ثقافتی و معنوی ملت و بشریت تأمین شده بتواند.

با ذکر نکات بر جسته مرام اصلاحی مترقی دیموکرات آرزوی ما اینست تا:

- بمنظور ایجاد قیود بر اعمال عناصر ارتجاعی و افراطی، بمنظور ایجاد موانع بر اعمال آنانیکه با نفوذ اجتماعی اقتصادی خود نقش اصلاحی قانون، تامین عدالت اجتماعی و جنبش روشن فکران کشور را در راه ترقی مختنق سازند.
- بمنظور از میان بردن بقایای ملوك الطوایفی که موقف خود را در برابر جنبش اصلاحی مترقی دیموکرات بنا بر حفظ منافع خاص خود بسهولت از دست نخواهند داد.

وطن پرستان کشور در صفوف نیروی جوانی و قوای مترقی کشور به پیوندند و در طریق تحقق آمال دیموکراسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مبارزه دامنه دار را صمیمانه آغاز کنند.

برای آنکه:

چرخ این جنبش بدست نیروی جوان و قوای مترقی کشور در

حرکت می افتد و این نیروی بزرگ باید بر ضد عناصر نا موافق این مرام جبههء متحدی را تشکیل دهند و نقش خود را در صفحهء تاریخ کشور به شایسته گی ثبت کنند.

برای آنکه:

مرام مترقی دیموکرات دراعماق آرزو های طبقات مختلف و کتله های مترقی کشور ریشه گرفته است و این مرام از جلوه ظاهری و عقاید فریبنده بشدت نفرت دارد.

و بالآخره برای آنکه:

اصل ایمان و راستی جهت نیل باین مرام متقاضی آنستتادراین طریق مبارزه دامنه دار در پیش گرفته شود و این مبارزه که بمنظور ارتقای کشور، تحکیم مبانی ملیت و تامین حقوق طبقهء محروم و تحت فشار آغاز شده است تحت سایه شاه ترقیخواه و دیموکرات، طبق ارشادات اسلام دوام خواهد کرد و در این طریق استوار و صمیمی باید بود:

اینست راه تحقق آرزوهای مردم ما در راه فراهم آوری زمینهء رشد رفاه، ازدیاد تولیدات تأمین آزادی، مساوات و سلطهء قانون.

زنده باد آزادی

زنده باد ملت

زنده باد شاه

متن بیانیه صدراعظم افغانستان پیرامون مسوده سومین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان طی سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۵۰ که در جلسه عمومی مورخ ۱۲ ثور ۱۳۴۵ ولسی جرگه شورای ملی دولت افغانستان ایراد نموده بود.

نماینده گان محترم ملت!

در این ایام فرخندهء سلطنت اعلیحضرت معظم همایونی پادشاه ترقی خواه ما که افغانستان عزیز وارد دومین دهه انکشاف اقتصادی و اجتماعی خود میگردد افتخار دارم که سومین پلان پنجسالهء را غرض مطالعه و غور به ولسی جرگه تقدیم نمایم.

باساس سیستم اقتصادی مختلط و رهبری شده و متکی بر قانون اساسی کشور پلان گذاری رایگانه وسیله تسریع انکشاف اقتصادی مملکت میدانیم. در جهان امروزی نیازمندی های جوامع بشری وجایبی که در مقابل نسل های آینده موجوده است ممالك و کتله های بشری را به مجاهدات دوام دار و منظم مکلف و موظف میسازد این امر در ممالك در حال رشد که سویه زندگی مردمان آن به یك حد پائینتر قرار دارد شکل جدی تر داشته و تشدید فعالیت مردمان آنرا ایجاب مینماید.

قراریکه تجارب به اثبات رسانیده است وصول به نتایج ثمر

میزبان جلسه را ریاست و نمایندگان هر کشور ببانیه های خویش را پیرامون چگونگی کنفرانس و اجندای معین آن ایراد نمودند.

در ختم صحبت ها کشور میزبان از اشتراک کنندگان کنفرانس تقاضاً نمود تا جهت پیشبرد و تنظیم بهتر این کنفرانس از کشور های عضو یك تن بحیث رئیس انتخاب گردد.

از آنجائیکه در جریان روز، کشور میزبان و همچنان سایر اشتراك کننده گان بیانات همه اعضای کنفرانس را استماع نموده بودند. بیانیه علمی و سودمند مرحوم آخند زاده که طرف علاقه و دلچسپی شاملین مجلس قرار گرفته بود، این مرحوم را در بین تمام علمای دینی کشور های اسلامی، اشتراك کننده، بعد از رای گیری بحیث رئیس کنفرانس انتخاب نمودند.

شخصیت و علمیت مرحوم آخندزاده در بین اشتراك کننده گان کنفرانس جای مناسب احراز نموده در ختم کنفرانس تمام اعضا اسم مولوی گل احمد آخند زاده را بنام «گل افغانستان» مسمی نمودند. که تا کنون مرحوم آخند زاده در همین نام شهرت دارد.

با وجود اینکه در مورد علمیت، این عالم جید در زمانه های قدیم و رویداد های همان عصر مطالب زیادی رخ داده خواهد بود ولی دستیاب همه آنها قسماً دشوار به نظر میآید بناً من میخواهم در مورد خانواده این عالم، مطالبی ارائه نمایم.

با وجودیکه خانواده مرحوم گل آخند زاده بزرگ و قسماً همه آنها در علم و دین مشغول بودند و نواسه های پسری و دختری

بخش ازین فعالیت ها تنها در داخل یك چوکات منظم امکان پذیر میباشد.

روی این اصل پلان گذاری مخصوصا درین ممالك بشکل یك پالیسی معقول در آمده است.

به پیروی از پرنسیب فوق و متکی به خط مشی حکومت امور ترتیب پلان پنجسالهء سوم تقریباً از آغاز دورهء این حکومت شروع گردیده و در آغاز سال جدید به پایان رسید. بودجه سال ۱۳٤٦ که قبلا غرض مطالعه شوری به مشرانو جرگه تقدیم گردیده بود یك قسمت از پلان سوم را تشکیل میدهد قبل از آنکه مطالب عمدهء پلان سوم را بعرض برسانم اجازه میخواهم تا به صورت مختصر تحلیل وضع فعلی و طرز ترتیب این پلان را خدمت وکلای محترم توضیح دهم:

در ظرف ده سال اخیر با تطبیق دو پلان پنجسالهء موفقیت های نصیب کشور ما گردیده.

گر چه در طول این ده سال همیشه از طریق نشرات و بیانیه ها از پیشرفت های حاصله به اطلاع هموطنان عزیز و علاقمندان رسانیده شده اما بی فایده نخواهد بود که این پیشرفت ها به صورت اجمالی بار دیگر مورد مطالعه قرار داده شود.

ایجاد یك سلسله تاسیسات زیر بنای اقتصادی از موفقیت های عمده دو پلان گذشته محسوب میشود دو هزار کیلو متر سرك های موتر رو اسفلت شده و کانکریتی مناطق عمده اقتصادی کشور

را بیکدیگر وصل نموده و همچنان این مناطق را به نقاط مهم سرحدی که از حیث تجارت خارجی اهمیت بسزائی دارد اتصال داده است تکمیل سرکهای موتر رو به شکل عصری، فواصل را کوتاه تر ساخته و مصارف حمل و نقل اموال را که یك عامل عمده قیمت تمام شد به شمار میرود به اندازه زیادی تقلیل بخشیده است.

ایجاد سایر تسهیلات مواصلاتی از قبیل اعمار یك تعداد میدان های بین المللی و محلی تعمیر یك بندر عصری دریائی افزایش وسایل نقلیه زمینی، ازدیاد و انتظام سرویس های هوائی بین المللی و داخلی و احداث یك تعداد ورکشابهای ترمیم وسایل نقلیه در پیشرفت امور این سکتور اقتصادی قابل تذکر میباشد سیستم مخابرات کشور با وصل شهر های عمده توسط لین های چینل سیستم و ایجاد دستگاه های جدید تلگرافی و توسعهء سیستم تیلفون های اتومات در مرکز و بعضی شهر های عمده نیز به اندازهء زیادی انکشاف نمود.

در ساحهء انکشاف معادن و صنایع فعالیت بیشتردر سروی و تفحص مواد معدنی ایجاد پروژه های تولید انرژی برق و استخراج معادن و تاسیس یك تعداد محدود، پروژه های صنعتی متمرکز گردیده بود در نتیجه این فعالیت ها، ذخایر هنگفت گاز طبیعی در نواحی شمال مملکت کشف و تثبیت گردیده همچنان ذخایر سر شار آهن در حاجی گك و بعضی مواد میالزم صنایع متالوژی در گرد و نواح آن و بعضی معادن دیگر مواد فلزی و غیر فلزی در نقاط مختلف مملکت کشف گردیده است که این معادن در انکشاف اینده

مملکت نقش مهمی خواهد داشت. با احداث پروژهء های بزرگ مولد انرژی برق ظرفیت ناصبه برق چندین برابر بالا رفت استخراج ذغال سنگ و نمك نظر به افزایش تقاضای صنایع و مردم توسعه یافت تولیدات مواد صنعتی از قبیل منسوجات، شکر، روغن نباتی، سمنت، و غیره افزایش قابل ملاحظه نمود.

کار اعمار یك فابریکه تولید کود کیمیاوی دستگاه تصفیه گاز طبیعی و لوله های انتقال آن روی دست گرفته شد. زراعت و آبیاری نیز در این انکشافات به نوبهء خود سهم داشت سرمایه گذاری بیشتر در احداث پروژه های بزرگ آبیاری صورت گرفته است، ادامه کار در وادی هلمند احداث تاسیسات آبیاری در وادی ننگرهار، بند آبیاری سرده از کار های عمده سکتور زراعت و آبیاري محسوب میشود، بعضی مناطق کشور از حیث منابع آب و خاك سروی گردیده پروژه بعضی بندها و کانال های آبیاری آماده ساخته شده و ترویج کودکیمایوی، تخمانه بهتر، آلات و وسایل زراعتی و طرق بهتر زرع در ساحات مختلف صورت گرفت. در اثر فعالیت های فوق در ساحه اراضی زراعتی به اندازهء ۳,۷ فیصد تزئید بعمل آمده است. همچنان در تولیدات عمده زراعتی از قبیل گندم، پخته، لبلبو، نباتات تیلدار، میوه جات و سبزیجات افزایش رخ داده است اما این افزایش نظر به ازدیاد نفوس و معیار لازمه مصرف فی نفر بطی تر می باشد.

در ساحه معارف و تربیه پرسونل نظر به ازدیاد تعداد مکاتب و موسسات تعلیمی و افزایش شاگردان در مدارج مختلف تعلیمی

پیشرفت های قابل ملاحظه صورت گرفته است. چنانچه تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی و دهاتی در اخیر پلان دوم ٤٠٢ هزار نفر، مسلکی تقریباً ١٤ هزار نفر و محصلین پوهنتون به ٣٣٨٤ هزار نفر رسیده است افزایش روز افزون متعلمین و دلچسپی مردم در شمول پسران دختران شان در مکاتب و اشتراك داوطلبانه شان در تهیه تسهیلات درسی اطمینان ما را بانکشاف سریعتر معارف حاصل نموده است.

در اثر احداث یك تعداد پروژه های بزرگ مواصلاتی و آبیاری و انرژی سویه استخدام بالا رفت اما نظر باینکه کارگران دانش و مهارت کافی نداشتند که یك تناسب معقول عوامل تولید را بوجود بیاورند ازین منبع استفاده موثر بعمل نیامده ولی در اثر تربیه کارگران در محل کار و تاسیس کورس های موقتی تا اندازهء این نقیصه رفع گردید. و بنابر ضرورت مملکت به پرسونل فنی و مسلکی تاسیس مکاتب و موسسات مسلکی رویدست گرفته شد.

بغرض بهبود وضع صحی مردم به جلو گیری از ضایعات در اثر شیوع بیماری های مختلف ساری، امور صحی در چوکات تخصیصات مالی و موجودیت پرسونل فنی توسعه نموده است یك تعداد شفاخانه های عصری در مرکز و ولایات کشور افتتاح گردیده تعداد بستر ها افزایش یافته و تعداد داکتران نیز تا سه چند بالا رفته مجادله علیه ملاریا با موفقیت صورت گرفته همچنان دامنه طب وقایوی علیه سایر امراض توسعه یافت.

پروگرام انکشاف دهات تقریبا با شروع پلان گذاری آغاز یافته

و امروز ٤٧ پروژه دهات در مناطق مختلف کشور داخل فعالیت میباشد و فعالیت های صحی، عرفانی،زراعتی که داخل پروگرام انکشاف دهات میباشد در انکشاف دهات افغانستان و بلند رفتن قوهء تولیدی مردمان دهاتی موثر واقع گردیده و به این اساس پروگرام انکشاف دهات توسعه مزید می یابد.

در ساحات مختلف دیگر از قبیل اطلاعات و کلتور، شهر سازی و تعمیرات انکشاف منطقوی و غیره پیشرفت ها ملاحظه میگردد ایجاد دستگاه های جدید رادیو، مطابع مجهز دستگاه فلم شویی، دستگاه های اخذه رادیو، منابع آب آشامیدنی، شبکه های آبرسانی، اسلفت جاده های شهر، طرح پلان های اساسی برای مرکز و شهر های ولایات، مطالعه مناطق کم رشد مملکت و تطبیق پروگرام انکشافی در پکتیا و غیره از فعالیت های عمده در شقوق مختلف به شمار میرود.

در جریان پلان پنجسالهء اول مبلغ ۳, ۱۰ ملیارد افغانی که با تعدیل تسعیر دالر تقریبا به ۰ ,۳ ملیارد افغانی میرسد و در ظرف پلان دوم ۰ , ۲۵ ملیارد افغانی که مجموعا در ظرف ۱۰ سال به ۳۸ ملیارد افغانی میرسد در شقوق فوق الذکر سرمایه گذاری گردید. در پلان اول تقریباً ۸۰ فیصد منابع مالی و در پلان دوم ۷۵ فیصد از کمک های خارجی که به صورت قرضه و امداد بدسترس افغانستان قرار داده شده بود تامین گردید.

نظر به پائین بردن سطح عایدات مردم بالنتیجه عواید دولت با آنکه قسمت اکثر مصارف انکشافی از خارج تهیه گردیده است باز

هم فشار های ازین رهگذر وارد گردیده چنانچه در آغاز پلان اول و در سال های اول پلان دوم حجم استقراض از بانك مرکزی افرایش یافته تاثیر خود را در صعود قیم بخشید اما نظر به اقدامات جدی حکومت در دو سال اخیر پلان دوم میزان استقراض بیك حد غیر انفلاسیونی تقلیل یافته و استقرار نسبی ارزش افغانی قایم گردید.

تجارت خارجی مملکت در دوره، ده سال گذشته انکشاف نموده از از حیث مقدار و مبلغ در دو ستون تجارت یعنی صادرات و واردات افزایش رو نما گردید اما نظر به اینکه هنوز تولیدات داخلی از حیث مواد استهلاکی انکشاف لازمه ننموده است در ماهیت تجارت خارجی تغییر مهمی واقع نگردیده صادارت مشتمل بر اموال زراعتی و عنعنوی بوده و قسمت بیشتر واردات عادی را اموال استهلاکی تشکیل میدهد:

وکلای محترم!

هنگامیکه تسوید پلان پنجساله، سوم آغاز گردید پرابلم ها وسوالات مهم روبروی ما قرار داشت که ذیلاً نام برده میشود.

۱- فقدان احصائیه های اساسی که به این ترتیب تعداد نفوس حاصلات زراعتی و اجتماعی مملکت به صورت موثوق معلوم نمی شود.

۲- نیازمندی های شدید مناطق مختلف کشور در ساحات مختلف زندگی.

۳- پائین بودن سطح تولیدات زراعتی.

۴- محدود بودن موسسات صنعتی و محدودیت تولیدات امتعهء صنعتی.

۵- استقرار سطح استخدام برای جلوگیری از بیکاری مخصوصاً کارگرانیکه بعد از تکمیل پروژه های بزرگ پلان اول و دوم فارغ میشوند.

۶- استقرار وضع مالی و پولی.

۷- بهبود وضع بیلانس تادیات و تدارك منابع اسعار کافی برای تادیهء قروض خارجی که در جریان پلان سوم تا سه چند افزایش می یابد.

۸- طرز اداره و بلند بردن مفیدیت و مؤثریت در دوایر دولتی و موسسات صنعتی.

برای حل پرابلم های فوق و تسریع فعالیت انکشافی در مملکت عقاید و پروگرام اصلاحی حکومت که از روحیهء قانون اساسی کشور الهام گرفته و در جریان فعالیت ما بحیث فلسفه و تشریح فعالیت حکومت من قرار گرفته است اساسات طرح پلان سوم را تشکیل داده است.

پلان سوم بادر نظر گرفتن مشکلات و پرابلم های فوق، امکانات مالی و تخنیکی و بالاخره مقتضیات جامعهء افغانی و واقعیت های افغانستان تسوید و ترتیب گردید.

اهداف پلان سوم که از هدف اساسی آن یعنی ازتقای سویهء زندگی مردم سر چشمه میگیرد بهبود شقوق مختلف زندگی میباشد.

درین پلان راه های حل پرابلم فوق الذکر تا جاییکه امکانات مالی و تخنیکی اجازه میداد جستجو و پروژه های آن شامل ساخته شده است.

نظریات مردم مناطق مختلف مملکت که از طریق اعضاي شوری والی ها، شاروالها، به وزارت پلان و دوایر دیگر مواصلت نموده بدقت لازمه مورد مطالعه قرار داده شد و تا جاییکه لازم بود از آن استفاده بعمل آمد. از نظریات علمای افغانی راجع به بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مملکت نیز استفاده های صورت گرفت.

بغرض استفاده از تجربهء متخصصین خارجی و بین المللی که در امور انکشاف اقتصادی سر و کار دارند از گروپ های مختلف متخصصین دعوت گردید تا مسودهء ابتدایی پلان سوم ووضع اقتصادی مملکت را مطالعه و تحلیل نموده نظریات و مشوره های خود را ارائه دارند.

نماینده گان محترم!

به اجازهء تان میخواهم مطالب عمدهء پلان سوم را توضیح نمایم طوریکه در پلان پنجسالهء سوم ملاحظه می فرمایید و قبلا در زمرهء مشکلات نام برده شد تا حال فاقد احصائیه موثوق اساسی میباشیم ازینرو پلان اقتصادی ما هنوز هم یك پلان قطاعی بوده و پیشبینی انکشافات آینده از روی پیشرفت‌های شقوق مختلفه و پیشرفت های فزیکی تقدیر میگردد اما تا جاییکه تخمینات به ما اجازه میداد در مورد افزایش نفوس، افزایش تولیدات عمده و بالاخره تولیدات ملی

پیشبینی های صورت گرفته است.

در طرح پروژه های پلان سوم دو نقطهء اساسی مورد نظر ما قرار داشت.

اول: حرکت تدریجی از ساحه پروژه های زیر بنای اقتصادی به سوی پروژه های صریع الثمر در ساحات زراعت و صنعت.

دوم: انکشاف منسجم شقوق مختلف اقتصادی و اجتماعی، و حرکت به سوی یك توازن در تعمیم خدمات اجتماعی قراریکه به شما معلوم است در سیستم اقتصادی، اقتصاد مختلط و رهبری شده را انتخاب نموده ایم و در مملکت ما یك حصه زیاد فعالیت های اقتصادی در ساحات زراعت، صنعت، تجارت، مواصلات و خدمات بصورت آزادانه توسط سکتور خصوصی انسجام میبابد و تنها یك قسمتی از فعالیت های اقتصادی در سکتور دولتی متمرکز میباشد.

ازینرو در پلان سوم برای تنظیم بهتر امور دولتی و انکشاف آن پروژه ها و پروگرام های طرح گردیده و برای انسجام و رهنمائی فعالیت های خصوصی انکشاف اقتصادی تدابیر و پالیسی های لازمه در پلان سوم پیشبینی شده است. منظور عمدهء این عمل اینست که بدون مداخلهء مستقیم در فعالیت های سکتور خصوصی این سکتور در شقوقیکه باعث از دیاد سریع تولیدات گردید. و همنوا با انکشاف اقتصادی حرکت نماید سوق داده شود.

وکلای محترم!

در پلان پنجساله‌ء سوم کوشش بعمل امده است. تا منابع بیشتر از داخل کشور تدارك گردد چنانچه یکی از اهداف پلان سوم مساعد ساختن زمینه مناسب برای تزیید پس انداز ملی بمنظور تحکیم بنیاد اقتصاد ملی میباشد طوریکه در پلان سوم ملاحظه میفرمایید. سهم منابع داخلی در تمویل پروژه های انکشافی به اندازه‌ء زیادی افزایش می یابد. در پلان اول و دوم علی الترتیب ۲۰ و ۳۵ فیصد مصارف سرمایه گذاری از داخل کشور با قروض هنگفت بانك مرکزی تمویل گردیده اما در پلان سوم ۳۰ فیصد منابع مالی پلان سوم از داخل کشور پیش بینی شده است و حجم قرضه‌ء بانك مرکزی بالعکس به ٤۰ فیصد مقدار استقراض پلان دوم قرار داده شده است.

در تدارك منابع داخلی اقدامات لازم در دو سکتور یعنی دولتی و خصوصی مد نظر قرار داده شده است.

اول: در سکتور دولتی ازدیاد عواید دولت مخصوصاً از تطبیق قوانین مالیات بر عایدات و مالیات دیگر و طرح مقررات جدید متکی به قانون اساسی کشور و پروگرام اصلاحی حکومت در نظر بوده و از طرف دیگر مصارف عادی دولت در دوایر و موسسات به اندازه‌ء لازمه محدود ساخته میشود تا باین ترتیب مبالغ بیشتری صرفه گردیده در امور انکشافی بمصرف برسد. طبق پیشبینی های پلان پنجساله‌ء سوم مازاد عواید دولتی که در امور انکشافی بمصرف میرسد بمقایسه‌ء پلان دوم تایکنیم چند افزایش می یابد.

زیادی داشت درین قسمت سه تن از نواسه های این مرحومی را که تا چند دهه اخیر می زیستند و از خود یادگاری به میراث گذاشته اند معرفی نمایم:

۱- مرحوم ملا عبدالغنی نواسه پسری که مختصر بیوگرافی شان تقدیم خواهد شد.

۲- محترم الحاج عبدالوهاب احمدزی نواسه پسری.

۳- محمد هاشم میوندوال نواسه دختری که بیوگرافی و کار کردگی اش درین رساله بصورت مشرح خدمت خوانندگان تقدیم خواهد شد.

دوم: در سکتور خصوصی به منظور اشتراك سرمایه گذاری خصوصی در پروژه های پلان سوم و توسعهء سرمایه گذاری خصوصی در شقوق مختلف تدابیر و تشویقات لازمه پیشبینی گردیده است. که از آنجمله قانون سرمایه گذاری خصوصی جدید و تجویزات لازمه در حمایهء صنایع داخلی و تسهیلات کریدتی از طریق بانك های اختصاصی را نام برده میتوانیم.

نظر به توقعات پلان سوم حجم سرمایه گذاری خصوصی در پروژه های پلان سوم تا ۵ ملیارد افغانی که ازین جمله ۲ ملیارد آن به افغانی میباشد صورت میگیرد در حالیکه در جریان پلان دوم به ٤۰۰ ملیون افغانی نمیرسید.

همچنان نظر به تدابیر و پالیسی های پلان سوم حجم سرمایه گذاری خصوصی در ساحات خارج پروژه های پلان تا ۱۸ ملیارد افغانی که این مبلغ در مدت سالهای پلان دوم به ۱۲ ملیارد افغانی تخمین شده است خواهد رسید.

کمك های خارجی هنوز هم یك منبع عمده تمویل مصارف انکشافی را تشکیل میدهد در جریان پلان سوم از مجموع ۳۳ ملیارد مصارف انکشافی در حدود ۲ ,۲۳ ملیارد آن را تقریباً ۷۰ فیصد از کمك های پروژوی و مواد استهلاکی خارجی پیشبینی شده است. ازین مجموع تقریباً ۹ ملیارد آن به شکل قرضه ها و امداد تعهد شده موجود است که قسمت کلی آن در تکمیل پروژه های انتقالی بمصرف میرسد.

متباقی آنرا از امداد و قروضی مساعد بلا قید و شرط خارجی توقع داریم.

در اینجا لازم می افتد که از مساعدت ها و کمک های دول دوست افغانستان و موسسات بین المللی که در پیشبرد پلان های اول و دوم نموده یاد آوری کرده مراتب امتنان مردم و حکومت را اظهار نموده نظر و دقت دول دوست و موسسات بین المللی را که به انکشاف اقتصادی ممالك در حال رشد علاقه مند میباشند جلب می نماییم که پلان و پروژه های شامل آنرا بدقت تمام مطالعه نموده از کمک های بی قید و شرط خود دریغ ننمایند. گر چه افغانستان یك تعداد پروژه های زیر بنا را تکمیل نموده است ولی هنوز هم در آغاز انکشاف قرار داشته به کمك های خارجی نیازمند میباشد. عامل اساسی دوم که در انکشاف اقتصادی نقش بارزی دارد قوای بشری و پرسونل میباشد.

در راه استفاده از منابع قوای بشری مملکت و در ساحات مختلف تدابیری رویدست میباشد که ازین منبع در راه ازدیاد تولیدات زراعتی و صنعتی و بکار انداختن آن در شقوق دیگر به صورت موثر استفاده گردد. در انکشاف معارف توسعه مکاتب مسلکی به پیمانهء بیشتر در نظر گرفته شده است تا احتیاجات شقوق صنایع و زراعت ازین رهگذر مرفوع گردیده و انکشاف سریع خود را دنبال نماید.

بکار انداختن کارگران ماهر که در ظرف چند سال اخیر و در پروژه های بزرگ تربیه گردیده اند، در احداث پروژ های صنعتی و

زراعتی از تدابیریست که از یکسو باعث جذب کارگران گردیده و از سوی دیگر به غرض بلند بردن مفیدیت کار ازین نوع کارگران استفاده بعمل می آید.

بلند بردن قدرت تولیدی پرسونل کارگران از اقدامات عمده ایست که درین ساحه بعمل می اید و نظر به پیشبینی هاییکه صورت گرفته است قدرت تولیدی کارگران در شقوق عمده صنعتی در حدود ۱۰ فیصد بالا میرود. علاوه بر استفاده موثریکه از منابع مالی قوای بشری در تطبیق پلان سوم صورت میگیرد استفاده از منابع دیگر از قبیل ماشینها و تجهیراتیکه از تکمیل پروژه ها باقی می ماند و استفاده از تولیدات موسسات فعلی به صورت موثر از تدابیریست که بغرض انسجام امور اقتصادی و بلند بردن مفیدیت پروژه ها رویدست گرفته شده است.

درین جا میخواهم رؤس مطالب انکشاف سکتور های عمدهٔ اقتصادی و اجتماعی را به اطلاع شما برسانم.

زراعت و آبیاری:

سرمایه گذاری در زراعت و آبیاری در پلان سوم بزرگترین افزایش را ارائه میدارد از جملهٔ تخصیصاتیکه بین پروژه های پلان سوم توزیع گردیده است ۹,۷ ملیارد افغانی به انکشاف زراعت و آبیاری تخصیص داده شده است در حالیکه مصارف واقعی پلان دوم به ٤,٤ ملیارد افغانی میرسید.

تغییر مهمی در توزیع مصارف بین پرژه های زراعتی بعمل آمده

است به این ترتیب که مصارف بیشتر در پروژه های کوچك آبیاری و اصلاح امور زراعتی صورت میگیرد و تناسب مصرف در پروژه های بزرگ آبیاری تقلیل میابد. استعمال کود کیمیاوی، تخمیانهء بهتر استعمال ماشین آلات زراعتی، تراکتور و واتر پمپ به پیمانهء وسیعتری ترویج داده میشود طور مثال گفته می توانیم که تورید و استعمال کودکیمیاوی بمقایسهء پلان دوم تاده چند افزایش میابد تعداد بیشتر پرسونل فنی و مسلکی در ترویج طرق بهتر زراعتی بکار انداخته میشود همچنان برای تنویر اذهان و تربیهء دهاقین پروژه های مفید رویدست گرفته شده است.

به اثر این اقدامات ساحهء اراضی زراعتی تا حدود ۸۰۰ هزار جریب افزایش یافته و محصولات زراعتی در سال ۱۳۵۰ بمقایسهء سال ۱۳٤٥ (۱٦ فیصد تزئید می یابد).

افغانستان یك مملکت زراعتی بوده از حیث شرایط اقلیمی و ساحهء اراضی و مقدار آب زمینهء مساعد را برآی انکشاف زراعت مهیا نموده است. البته از طرح و تطبیق پروژه های پلان سوم نتایج سودمندی به دست می آید ولی تطبیق این پروژه ها کافی نیست و تازمانی زراعت در افغانستان انکشاف لازمه را نمی نماید تا همکاری لازمه بین دهاقین و مالکین اراضی بمیان نیامده و اجرت های مناسب و تشویقی به دهاقین داده شود، همچنان استفاده بهتر از اراضی و بلند بردن قوهء تولیدی فی واحد اراضی تا اندازهء زیادی منوط به خود دهاقین و زارعین میباشد تا بپیروی از روش های تخنیکی و فنی و استفاده ماشین آلات، کود کیمیاوی و غیره حاصلاتی زراعتی

خود را بالا ببرند. ودر فعالیت های زراعتی فعالانه سهم بگیرند.

قلت نسبی مواد غذایی که درسال های اخیر محسوس بوده و در این اواخر شدت یافته در طرح پلان زراعتی مورد توجه ما قرار داشت و به همین اساس توسعهء تولیدات گندم در درجهء اول قرار گرفته است. قلت مواد غذایی نه تنها در کشور ما محسوس است بلکه در اکثر ممالکت جهان مخصوصاً درین منطقه آسیا دیده میشود.

افزایش روز افزون نفوس، بلند رفتن سویهء زندگی مردم از یکطرف و افزایش بطی تولیدات زراعتی و کوایف جوی از طرف دیگر باعث برهم خوردن توزان بین مواد زراعتی و تقاضا گردیده است.

دو راه برای جلو گیری از قلت مواد مذکور بنظر میرسد:

اول: تسریع افزایش مواد مهم غذائی مخصوصاً گندم:

دوم: تعویض یك قسمت گندم سایر محصولات که حاصل دهی آن در فی واحد اراضی نسبت به گندم بیشتر میباشد و این امر تا اندازهء زیادی مربوط به مستهلکین است تا در عایدات خود تغییری وارد نمایند، انکشاف متوازن ضایع که منتج به افزایش سریع تولیدات ملی میشود به این منظور افزایش تولید محصولات زراعتی که بحیث مواد خام صنایع استفاده میشود نیز مورد توجه قرار داشته و نظر به پیشبینی های پلان سوم تولیدات اقلام عمدهء همچو محصولات در سال ۱۳۵۰ بمقایسهء سال ۱۳٤۵ بیش از دو

چند افزایش مییابد:

صنایع، معادن و انرژی:

بزرگترین قسمت مصارف سرمایه گذاری پلان سوم در انکشاف امور صنایع، معادن و انرژی تخصیص داده شده است گر چه بمقایسهء پلان دوم نیز از حیث فیصدی تغییری وارد نشده است اما مهمترین تغییری که در انکشاف این رشته پیشبینی شده ازدیاد تولیدات محصولات مختلف صنعتی میباشد.

تاسیس یکتعداد زیاد موسسات صنعتی در پلان سوم پیشبینی شده است. به صورت مجموعی تولیدات صنعتی در سال ۱۳۵۰ به مقایسهء سال ۱۳٤۵ در حدود ۲۵ فیصد افزایش می یابد. در پلان سوم برای اولین بارگاز طبیعی استخراج و مورد استفاده قرار داده شده، کودکیمیاوی در داخل کشور تولید میشود، انواع مختلف مواد استهلاکی و تعمیراتی که فعلاً از خارج وارد میشود در داخل تولید میگردد. تولیدات معدنی نیز تزئید یافته علاوه بر استخراج زغال سنگ، نمك در پلان سوم سرب و جست، طلا، بیریل، فاسفور، و غیره استخراج میگردد. مطالعات تاسیس یك فاریکه ذوب آهن تکمیل و امور مقدماتی آن در جریان پلان سوم آغاز میگردد.

در انکشاف صنایع:

استفاده اعظمی از منابع داخلی کشور یعنی تولیدات زراعتی، معدنی، قوای بشری و حتی ورکشاپهای داخلی در نظر میباشد. فعالیت دولت در ساحهء انکشاف صنایع معادن و انرژی متوجه

تاسیسات و پروگرام هایی میباشد که زمینهء انکشاف سریع صنایع را فراهم سازد.

تفحصات و سروی ها بغرض کشف ذخایر مواد معدنی تکمیل توپوگرافی ها و نقشه برادری تاسیس دستگاه انرژی برق، تمدید لین های انتقال برق، احداث شبکه های توزیع برق و تاسیس صنایع ثقیله و مواد کیمیاوی، مطالعات فنی و اقتصادی دستگاهای صنعتی از امور عمده ایستکه بعهده دولت قرار داده شده است. ولی تاسیس موسسات صنایع تولیدی بغرض تولید مواد خوراکه، مواد استهلاکی، اصلاح مواد صادراتی و ورکشاپها کاملا به سرمایه گذاران خصوصی گذاشته شده است. لذا گفته میتوانیم که اندازهء موفقیت پلان در قسمت صنایع تاحد زیادی مربوط به سهم سرمایه گذاران خصوصی میباشد.

بغرض ایجاد زمینهء مساعد و تشویق سرمایه گذاران خصوصی در راه احداث پروژه های صنعتی تدابیر و تجاویز لازمه در نظر گرفته شده است، قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی، تشکیل بانگ انکشاف صنعتی، تاسیس مرکز رهنمایی صنعتی، تهیه معلومات فنی و تخنیکی به صورت امداد فنی از طرف دوایر مربوط از اقدامات مهمی است که در راه انکشاف صنایع بر داشته میشود. تربیه پرسونل مسلکی در مکاتب و موسسات تربیوی، در خارج کشور و تحت پروگرام های عاجل تربیوی بغرض رفع احتیاجات صنایع از تدابیریست که بغرض انکشاف صنایع اتخاذ گردیده.

صنایع و توسعهء تولیدات صنعتی داخلی تنها با تاسیس

فابریکات و عملی نمودن تدابیر فوق انکشاف لازمه نمی تواند علاوه بر تشویقات که از طرف دولت صورت میگیرد. استقبال و تشویق مردم از همه بیشتر ضروری بنظر میرسد. اگر انکشاف صنایع داخلی مطلوب باشد برای هر فرد افغان لازم است که از صنایع داخلی استقبال نموده و مصنوعات وطنی را بر مصنوعات خارجی ترجیح دهد. و استعمال آنرا واجب داند و لو که جنسیت آن پائین و حتی قیمت آن بلند باشد، مملکت ما در انکشاف صنایع قرار دارد، درین مرحله طبعاً مقابله با رقابت مصنوعات خارجی از حیث جنسیت قیمت یك امر مشکل میباشد ازین رو صنایع ملی ما به تقویه و تشویق کلیه هموطنان محتاج است.

سایر شقوق انکشافی:

انکشاف خطوط مواصلاتی از طریق اعمار سرك های درجه اول، دوم و سوم تعمیر میدان های هوایی کوچك، تنظیم خطوط هوائی بین نقاط مختلف و دور افتادهء مملکت تمدید لین های تیلفون، تاسیس دستگاههای تلگراف، تمدید شبکهء تیلفون اتومات و غیره در پلان سوم پیشبینی شده است. در انکشاف مواصلات، علاوه بر تکمیل پروژه های انتقالی پلان دوم تکمیل یکعده پروژه هایی مدنظر است که از نقطهء نظر اجتماعی برای وصل نقاط دور افتاده مملکت با مراکز عمده و تسریع تجارت داخلی بغرض افزایش تولیدات زراعتی و صنعتی اهمیت شایانی دارد.

انکشاف خدمات اجتماعی یعنی توسعهء معارف، خدمات و تسهیلات صحی، پروگرام چند جانبهء انکشاف دهات و انکشاف

منطقوی، انکشاف شهر ها، توسعهء خدمات کلتوری و غیره سهم قابل توجهی در پلان سوم دارد.

در انکشاف این شقوق روحیهء قانون اساسی مملکت بر تعمیم توازن،اساس قرار داده شده و پروژه هاییکه هم آهنگ با انکشاف اقتصادی مملکت باشد درین پلان گنجانیده شده است.

معارف با تاسیس مکاتب جدید ابتدایی، ثانوی، مسلکی و موسسات عالی انکشاف قابل ملاحظه مینماید چنانچه در سال ۱۳۵۰ در تعداد متعلمین ٤۳ فیصد و در تعداد فارغ التحصیلان مسلکی و عالی ۹۰ فیصد بمقایسه سال ۱۳٤۵ افزایش رخ میدهد.

خدمات صحی در مملکت تا جاییکه امکانات مالی و تخنیکی اجازه میدهد از حیث کمیت و کیفیت توسعه می پذیرد در تعداد شفاخانها موسسات صحی، بستره های داکتران و ماهرین طبی افزایش یکنیم چند و دو چند رخ میدهد.

تعداد پروژه های انکشاف دهات در اخیر پلان سوم بمقایسهء امروز دو چند گردیده و نفوس ساحهء تحت فعالیت انکشاف دهات نیز بهمان تناسب توسعه پیدا مینماید. وکلای محترمیکه در این تالار آمده اند و از مردمان و نواحی و مناطق مختلف مملکت نمایندگی مینماید هر کدام شان نزد خود آرزوهای برای انکشاف مناطق و محلات خود دارند درین در خواست ها مکاتب، شفاخانها، سرک، پل کانال، و انهار، توسعهء زراعتی، برق و موسسات صنعتی و غیره شامل خواهد بود به شما اطمینان میدهم که این احتیاجات و

تمنیات نادیده نمانده است پلان گذاران ما احتیاجات فوق را از یکطرف و امکانات مالی و تخنیکي را از طرف دیگر به دقت تام مطالعه نموده اند و در داخل چوکات امکانات مالی و تخنیکی با درنظر داشتن پرنسیب تقدم و تاخر واصل متوازن در خدمات اجتماعی پلان سوم را ترتیب داده اند و در صورتیکه پروژه های پلان سوم از نقطهء نظر ولایات مطالعه گردد معلوم میشود که با مقایسه دو پلان گذشته فعالیت انکشافی تا حد امکان پهن ساخته شده است.

کامیابی و موفقیت این پلان به مجاهدت و فعالیت صادقانهء مامورین و منسوبین حکومت و همکاری صمیمانه وجدی کافه مردم وابسته گی دارد. من یقین کامل دارم که ملت غیور و زحمت کش افغان دست اتفاق و صمیمیت را بیدیگر دراز نموده در اعتلای کشور عزیز از زحمات خستکی ناپذیر دریغ نمی نماید.

پلان سوم را بحیث یك دورهء مهم در انکشاف اقتصادی افغانستان محسوب مینمائیم زیرا درین دوره قدم های اساسی در راه حرکت تدریجی از پروژه های زیر بنا به سوی پروژه های تولیدی برداشته میشود و از طرفی درجریان این مدت یك پلان طویل المدت ۲۵ ساله به غرض انکشاف متوازن و هم آهنگ ساختن کلیه شقوق طرح میگردد، احصائیه های نفوس و زراعت که تا حال نا معلوم است گرفته می شود، زمینهء مساعد برای ایجاد پروژه های تولیدی در ساحهء زراعت و صنعت ایجاد میگردد، ازینرو پلان سوم را یك دورهء انتقالی از آغاز انکشاف بسوی یك انکشاف سریع محسوب



مرحوم مولوی عبدالغنی آخند زاده

مولوی عبدالغنی آخند زاده بعد از فراگیری تعلیمات دینی در مدارس ولایت لوگرد در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در مسجد جامع ارگ شاهی سمت خطیب و ملا امام را داشت و مثل پدر کلان بزرگوار خود مشهور به شخص مصلح بوده و از محبت در مقابل مردم دریغ نمی نمود و موقعیکه مشکلات برای اشخاص نزدیك او، عاید میگردید آنها را در راه نیك یاری و مدد می نمود. یکی از کارهای مهم علمی و فرهنگی مرحوم اخندزاده، سهم گیری در تهیه دایرة المعارف افغانستان بوده است.

مرحوم مولوی عبدالغنی آخند زاده به تاریخ ۱٦ میزان سال ۱۳۳٤ در حال اجرای خدمت در راه دین و وطن وفات و در هدیره آبائی اش واقع سرخ آب ولایت لوگرد دفن گردید.

روح اش شاد باد!

نموده میتوانیم.

توقع ما از وکلای محترم ملت اینست که پلان پنجساله‌ء سوم انکشاف اقتصادی و اجتماعی را که به دقت تام از طرف دوایر مربوط ترتیب یافته است با دقت و واقع بینی مطالعه نموده ازنظریات مفید خود حکومت را مستفید گردانند در خاتمه از بارگار ایزدی تمنا دارم که در تطبیق این پلان و پروگرام شامله‌ء آن ما را یاری و مدد نماید. و استدعا مینمایم که افغانستان عزیز راتحت سایه‌ء اعلیحضرت معظم همایونی که همیشه با ارشادات قیمتدار و رهنمائی خردمندانه‌ء شان ما را رهبری نموده اند به پیشرفت بزرگ نایل گرداند.

نوشته های شهید میوندوال

آزادی بیان و آزادی مطبوعات کشور از جمله آرزو های دیرین شهید محمد هاشم میوندوال بود که در موقع عهده داری اش در مطبوعات و مقام صدارت متبارز گردید، خود موصوف نیز مقالات سیاسی، دینی و فرهنگی زیادی را در رشته تحریر در آورد که تعدادی ازین نوشته ها در همان وقت در مطبوعات کشور نشر گردیده. بنابر معلومات شخصی من، موصوف دارای آثار مجلد دیگری درباره تحلیلهای سیاسی و تاریخی کشور بود که در آن وقت و تا کنون به چاپ نرسیده است.

یك تعداد از نوشته های میوندوال بعد از شهادتش و مخصوصاً در سال های اخیر از جانب بنیاد نشرات مقاومت به نشر رسیده که ما دو اثر آنرا تحت عناوین (ملیت) و (عقیده و دین، دین و عقیده) انتخاب و تقدیم مینمائیم.

نشر «ملیت» در شرایط کنونی درین جا بخاطری تکراراً چاپ مییابد که در وطن ملیت پرستی ها، توسط یك تعداد از عناصر معلوم الحال داخلی و خارجی دامن زده می شود و شرایط دشواری را بالای ملیت های با هم برابر و برادر ما تحمیل نموده اند.

همچنان عقیده و دین، دین و عقیده اثری است که باید مبارزان

واقعی افغانستان و مردم ما به جز از رضای خدای متعال به چیزی نه اندیشیده و دل و دماغ خود را فقط به رضای پروردگار وابسته سازند زیرا غیر ازین دیگر هیچ معیاری را اعتباری نیست.

امید میرود روزی وطن ما از آتش جنگ و ویرانگری نجات یافته و صلح و ثبات حکمفرما گردد.

ملیت

یکی دیگر از اساسات مفکورهء دموکراسی مترقی ملیت است البته طبیعی است که کسی که در یك مملکت زندگی میکند و از اتباع آن کشور میباشد ملیت همان مملکت را دارا میباشد، ولی ملیت به حیث یك مفکورهء سیاسی بالاتر از داشتن یك تذکره تابعیت است.

به حیث مفکوره سیاسی موضوع ملیت نزد مکتب های مختلف تعبیرات و تراجم متفاوت دارد. تاریخ دانان ملیت را زادهء تحولات قرن نزده اروپا میدانند که در اثر آن دو جنگ بزرگ دنیائی در آن قاره به وقوع پیوست و رقابت های استعماری دول اروپائی بیشتر این احساسات را آتش میزد.

بعضی از این ها از روی غلط فهمی سرایت ملیت را در قاره های دیگر مانند سایر آثار کلتور اروپا یك عمل تقلیدی میدانند، مفکوره ملیت در اروپا یك عده کشور ها را متوجه گردانید که قدامت خود را در علوم و فرهنگ و تاریخ نسبت به همه پیشتر ببرند و به این ترتیب هر کدام، خود را یك ملت برتر از همه، پیشتر از همه و فراتر از همه ثابت کنند، این مفکوره تاجائی پیشرفت کرد که بعضی از این کشور ها همه حقوق و امتیازات بشری را مخصوص

خود قلمداد کردند، این مفکوره آنها را واداشت که بشریت غیر از خود را ما تحت بشر حساب کنند و یا خود را ما فوق بشر بشناسد. لهذا این ملت ها ملت های غیر از خود را به نامهای که کهتری آن ها را تمثیل کند یاد می کردند مثلیکه عرب غیر از خود را عجم میگفتند. این افتخارت مربوط به برتری از سایر بشر در ساحه نژاد بیشتر اختصاص یافت اولاً سیاهان را کهتر از همه نژاد ها و غلام و برده دانستند بعد از آن نژاد های دیگر را هم از ان ها بهتر ندیدند و کم کم تفوق نژادی مختص به نژاد سفید گردید مخصوصاً که نژاد سفید در اثر مدنیت و تخنیك پیشرفت نموده به استعمار و آقائی دنیا نیز فائق گردید. در نژاد سفید نیز، ملت های خود را سفید تر از دیگران قلمداد نموده و موضوع نژاد به موضوع خون و صافی خون و حتی تصدیق طبی منجر گردید.

شکل دیگر ملیت به صورت عکس العمل به مقابل تفوق پسندان از طرف ملل محکوم، اقلیت ها و ملت های محروم تبارز نموده و شکل یك مبارزهء جدی و آزادی خواهانه و ضد استبداد و ضد استعمار را گرفت. این ملیت جدید مانند دیویکه از خواب بیدار شده باشد حلقه های باداران بشریت را بلرزه در آورد ملیت آسیائی ملیت افریقائی و ملیت امریکای لاتین و حتی تحول جدید ملیت در اروپا احساسات جدید بشری را مبنی بر استقلال خواهی، آزادی پسندی، طر دیوغ استعمار و تفوق اقتصادی طرد امتیازات، طرد تبیعیضات و طردیوغهای سیاسی متبارز ساخت.

حفظ بیطرفی، قضاوت آزاد همکاری با همی و منطقوی جهت

مقاومت علیه قدرت های اقتصادی، همبستگی علیه امپریالیزم و کولونیالزم قدیم و جدید از مظاهر ملیت جدید بود.

ملیت از حس علاقه با فامیل و خانواده آغاز گردیده و دوش به دوش دوره های تاریخی از سویهء خانواده به سویهء عشیره و قبیله ارتقا یافته است که در این دوره نیز ملیت عبارت از ارتباط و علاقه انحصاری به عشیره و قبیله و انقیاد مطلق و تسلیم جان و مال و حاصل کار و ثروت به رئیس عشیره یا فیودال بوده است، این ارتباط به قبیله در عین حال دشمنی و کینه توزی مجنونانه را نسبت به سایر قبایل و عشایر مخصوصاً قبیله رقیب، مضمر بوده است و تعصبات شدید قبیلوی را به وجود آورده است که داستان های کلاسیك عشقی از قبیل علایق رومئو و ژولیت در داستاز شکپسیریك نمونه بارز آنست.

ناسیونالیزم اروپا هم از حس قبیله پسندی چیزی بهتر نداشته است. چونکه در آن نیز اطاعت و انقیاد مطلق به پیشوا و تعصب و دشمنی به ملیت های دیگر مضمر بوده و به ملتارزم و تلاش نظامی منجر شده است، ناسیونالیزم کنونی اروپا در عین حالیکه وجهه نظامی دارد در آن یك تلاش استفاده سیاسی و منفع اقتصادی متضمن میباشد و در معنی همان کوشش بر تر شدن از دیگران را دارد.

چنان تصور میرفت که با پخش علم و تخنیك و نزدیك شدن فواصل و سرعت زمان، ملیت در اثر بوجود آمدن ایدلوژی های جدید یك خصلت مربوط بدورهء قدیم دانسته خواهد شد ولی در دنیای

سوسیالیزم که یك نوع بین الملیت را نیز احتوا می کرد ریشه های ملیت هم به مفهوم کلتوری و هم به مفهوم سیاسی مجدداً تبارز کرده است. چنانچه مبارزات کشور های اروپای شرقی برای اقتدار ملی و هم کشمکش سوسیالیزم زرد و سفید زاده احساسات ملی است.

لهذا ریشهء ملیت به حیث یك ضرورت حیاتی علاوه بر اینکه یك موضوع حسی و شعوریست در اوضاع موجوده بین المللی قوت گرفته است و هر قدر زمینه اتصالات بین المللی بیشتر می گردد و با ارتباطات بین المللی و مساعی منطقوی و تعاون اقتصادی و سیاسی و نظامی بین کشور ها نزدیکی فراهم میگردد کشور ها حتی در ساحهء مؤسسات بین المللی یك اندازه از صلاحیت های خود را به همچو مؤسسات واگذار می کردند.

ولی با آنهم که بین الملیت از یك طرف پیش رفت می کند به همان اندازه ملیت نیز ریشه محکمتر پیدا می نماید چونکه در پر تو زندگی بین المللی وجود ملیت معرف هر واحدیست که بصورت مجموعی زنجیر بین المللی را تشکیل میدهد، و این زنجیر هر قدر سلسله پیدا کند به همان اندازه حلقه های آن محکمتر و با مقاومت تر می گردد.

ملیت از نظر روابط بین المللی نیز به حیث اینکه یك ملت بتواند یك واحد قابل حساب باشد در حیات ملت ها یك ضرورت مبرم دانسته میشود، همچنان از نظر حیات ملی ملیت برای قوام ملت ها و ساختمان سیاسی و اقتصادی آنها یك ضرورتاست همانطوریکه دیروز اساس ملیت از نظر جغرافیه و نژاد و زبان در روابط بین المللی

معیار قرار می گرفت امروز نیز قدرت و لیاقت اقتصادی و اهمیت منطقوی و سیاسی و اساس تعین سرنوشت و مطالبهء آزادی و استقلال معیار موجوده بین المللی میباشد.

ما ملیت را در تاریخ شاهد تهاجمات فرمان، فرمایان و کشور کشایان می بینیم که در آن اساس اجتماع به حکمروائی یك نفر زمامدار مربوط بوده و قدرت اداری و نظامی زمامدار و ضرورت جمع آوری مالیات و خراج، یك ملت را از توده های تحت اداره او به وجود آورده است.

اساس این گونه اجتماعات، کشور کشائی و فرمان فرمائی بوده است.

این اساس مخصوصاً در جریاناتی دیده میشود که بعد از سقوط امپراطوری روم و شارلمان و ناپلیون امکانات اینکه جهان در تحت اداره یك نفر فرمان فرما باشد غلط ثابت گردید مخصوصاً که بعد از ناپلیون تجزیه قلمرو او احساسات ملی را در ملت های محکوم به وجود آورد. و در هر کدام حس تفوق پسندی و آقائی جهانی را تحریك کرد.

محرك ابتدائی همبستگی ملی و تبارز ملی عوامل اقتصادی بوده لهذا طبقهء استثمار کننده و حاکمه برای حفظ منافع و امتیازات خود در داخل یك ساحهء معین حدود ملی را بوجود آوردند و حس ملیت در حالت ضعف دولت به غرض دفاع و در حالت قوت به غرض تجاوز استعمال می گردید.

در صورت ضعف دولت علایق دینی، نژادی و لسانی افراد ملت و خطر دستبرد بر ان تبارز داده می شد و در صورت قدرت دولت ضرورت اراضی جدید مالیات جدید و امثال آن علت تجاوز دانسته می شد.

احساسات ملیت روی همرفته از طرف دولتهای به قسمی استخدام می گردید که در داخل سبب یك تسلط حاکمانه و پایدار بوده و در خارج سبب پیشرفت و نفوذ میبود، در صورت تجاوز و یا دفاع در هر دو صورت دولت ها ملتفت بودند که برای آنها ضرورت یك انضباط داخلی در اثر موضوع ملیت به صورت مشروع فراهم میگردد. به این جهت در وقتیکه رقابت های اقتصادی به استعمار و امپریالیزم منجر گردید و تصادم منافع دول امپریالست و سرمایه داری تصادم را بین آنها نزدیك می ساخت حس ملیت نیز در دول امپریالیستی به اوج میرسید به طوریکه یا بیك نظام فاشیستی منجر می گردید و یا بیك نظام انحصار سر مایه داری و استبداد اقتصادی که در هر دو صورت غرض آن حفظ منافع بزرگ اقتصادی و مستعمراتی بود، گویا امپریالیزم اگر از یك طرف حد اعلای سر مایه پرستی بود فاشیزم و امپریالیزم هر دو حد اعلای ملیت سر مایه داری و منفع پرستی اروپا حساب می گردید.

همانطوریکه به مقابل سرمایه پرستی و امپریالیزم در جهان حس مساوات اصول عدالت اجتماعی را به وجود آورده. همچنان به مقابل تفوق پسندی اروپا و ملیت افراطی آن حس ملیت آزادی خواهان بوجود آمد.

ملیتی که امروز در آسیا، افریقا و امریکای لاتین و حتی در اروپا بعد از جنگ سرد دیده میشود، عصارهء آخرین وحد اعلای یك احساس مشترك و نجیبانه است که بمقابل چپاول، توفق پسندی و آقائی به وجود آمده است و تهداب آن استقلال خواهی، آزادی تعین سر نوشت، طرد اجانب، طرد استعمار و طرد استثمار میباشد.

همانطوریکه ملیت در اوج سرمایه داری جنبهء داخلی و خارجی داشت ملیت جدید نیز دارآی هر دو جنبه می باشد.

ملیت در داخل عبارت از طرد تفوق و امتیاز داخله طبقه با امتیاز و چپاولگر و طرد قشر تسلط جو و استثمار کننده می باشد و با تبارز حس طبقاتی ستون فقرات ملیت، قشر محکوم ستم کش و رنجبر دانسته میشود که تسلط آن ها بر منافع ملی علامت تبارز شخصیت ملی حساب می گردد.

ملیت جدید اساس صلح و آشتی و برادری را می پذیرد و به مقابل اجانب حقوق خود را فدا کارانه حفظ میکند و با همه ملیت های محروم و ستم کش حس برادری و همدردی و وابستگی را قائیم مینماید. و در مقابل ملت های جبار، و توسعه جو و استعمار چی به مقاومت و مخالفت مردانه میپردازد و همه ملیت ها را مساوی دانسته حس بزرگ ملتی را بعضی از ملت ها به غرض آقایی و توسعه شعار خود قرار می دادند، رد می کند با در نظر گرفتن این مفهوم تاریخی و موجوده ملیت برای یك کشور تاریخی و رویه انکشاف نه تنها یك ضرورت حسی است بلکه یك ضرورت برای قوام و موجودیت نیز دانسته میشود.



محترم الحاج عبدالوهاب احمدزی که عمر خود را در تربیه اولاد وطن
به حیث مربی صرف نموده و اکنون در دیار هجرت بسر میبرد

کتله های بشری که بنام خلقها یاد میشوند بعد از آنکه خصوصیات ملی را کسب کنند به نام ملت یاد میشود، ملیت را باید معرف مشخصات و خصوصیات ملی و رهنمائی پیشرفت و ترقی و پشتوانه بقاء و دوام خود بدانیم.

ملیت افغانی یك ملیت باستانی است و غریزه و احساسات ملی افغانی با طبیعت و محیط جغرافیایی ریشه باستانی دارد، و ملیت و وطنیت دو حس شریفی است که همیشه آن نجابت ملی و وطنی مردم افغانستان را تبارز داده و خواهد داد.

ما ملیت افغانی را ضامن بقا و سعادت جامع افغانی، ضامن استقلال و نوامیس ملی، ضامن شرافت و نجابت اصلی و باستانی خویش و محرك اعتلاء و ترقی کشور خویش میدانیم.

اساس ملیت نزد ما وحدت ملی است، ما این وحدت ملی را در همبستگی همه قشر های مردم افغانستان میدانیم وحدت ملی عبارت از آن نیست که همه مردم کشور را بیك قد و اندام بیاوریم ملیت افغانی به باغچه ای شبیه است که در آن گلهای رنگارنگی وجود دارد ولی همه آن به صورت مشترك باعث طراوت و تازگی و یگانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت می گردد.

وحدت ملی در نزد ما اتحاد صمیم و فدا کارانه همه قشر ها و وحدت طبقه در افغانستان است ما ملیت خود را زادهء تاریخ و جغرافیای خویش میدانیم و همه افرادیکه در حدود کشور مشترك خویش با هم زندگی میکنند افراد ملت شناخته و مجموع آنها را

ملت خویش می شناسیم.

این افراد به قشر های مختلف و طبقات مختلف جدا میشوند ما وجود قشر ها را مانع وحدت و همبستگی نمیدانیم بلکه آنرا موجب همبستگی و اتحاد می شناسیم. چونکه همین قشر ها هستند که سبب اتحاد می شوند. ولی ما وجود طبقات و اختلاف طبقاتی را مانع تبارز حس ملیت میدانیم و عقیده داریم که با رفع اختلاف طبقاتی و تساوی افراد مملکت وحدت ملی مستحکم می گردد و تکامل می یابد ما وحدت ملی را در منافع طبقه ای صاحب امتیاز نمی بینیم بلکه با طرد منافع امتیازاتی و طبقاتی و تبارزه اراده طبقهء محروم و زحمتکش کشور ملیت افغانی تکامل میابد. و ملت بصورت حقیقی قیافهء نجیب خویش را آشکار میکند.

ما همچنان آزادی و حق تعین سر نوشت را ضامن بقای ملیت خویش میدانیم و هر گونه نفوذ و تسلط اجانب را در هر زمینه که باشد رد می کنیم و جز وی ترین نفوذ سیاسی و اقتصادی و کلتوری اجانب را که مغایر ملیت افغانی و منافی شئون سیاسی کشور باشد جداً رد می نمائیم، مقصد ما از حس آزادی و ملیت طرد حس اجنبی پرستی است که در عصر حاضر خطر بزرگ برای ملیت ها می باشد، البته از طرف دیگر ما ملیت را یك حلقه وصل در بین فامیل ملل میدانیم و از حس خارج دشمنی و انزوا پسندی و عتیقه پرستی استنکاف داریم در حالیکه نفوذ سیاسی اقتصادی و کلتوری بیگانگان را رد می کنیم بهبودی علایق سیاسی و اقتصادی و پیشرفت علایق کلتوری با دیگران را لازمه حیات بین المللی میدانیم.

در مقابل ملت های دیگر حس احترام و حمیت داریم و احساسات ملی آنها را به نظر قدر میبینیم ولی اگر آنها بر ملیت ما نظری نا مساعد داشته باشند در برابر آن بیدار و آگاه می باشیم. مخصوصاً در منطقه خویش این ضرورت را احساس می کنیم که با ملیت های مجاور با روابط همکارانه کلتوری و اقتصادی به توسعه علایق بپردازیم و در راه تکامل و پیشرفت ملیت آسیایی و ملیت کشور های رو به انکشاف همکاری نمائیم.

آزادی در داخل نیز استحکام ملیت را بار می آورد. آزادی در داخل تساوی حقوق همه افراد ملت را باید ضمانت کند و از تسلط یك قشر یا طبقه انحصاری جلو گیری نماید و زمینه را برای حاکمیت ملی توسط مردم کشور فراهم کند همان مردمی که با عرق جبین و آبله دست در کشور کار می کنند و زحمت می کشند و تهداب ملیت ما را تشکیل میدهند در حقیقت ملت همان ها می باشند.

شخصیت ملی و تبارز آن در برابر ملیت های بیگانه معرف یك ملت میباشد باید به تبارز شخصیت ملی متوجه بود شخصیت ملی افغانی با مشخصات تاریخی که در عقب خود دارد عبارت از ملیت آزادی دوست و آزادی منش میباشد شخصیت ملی افغانی یك سابقه مبارزه و جهاد طولانی را حایز است که آنرا یك استقلال طلب و استقلال دوست جدی، فداکار و قربانی دهنده ثابت مینماید. در شخصیت ملی علاوه از تبارز خصوصیات کلتور ملی ایدلوژی ملی نیز تاثیر دارد ما باید به کلتور ملی خود دقیقانه متوجه باشیم کلتور ملی ما مطابق شرایط عینی زمان قابل تجدید و تحویل است

کلتور ما عبارت از زبان های ما و فرهنگ تاریخی ما است که آنرا با کسب معارف جدید و علوم و فرهنگ بین المللی حفظ می کنیم ولی این حقیقت را ملتفت هستیم که ما محتاج یك انقلاب کلتوری میباشیم این انقلاب کلتوری مراد از آن است که در سایه معارف و علوم جدید فرهنگ خود را و ادبیات خود را از نو بشناسیم و آنرا با ایده لوژی خود وفق بدهیم. یك ملیت با ایده لوژی خویش معرفی میشود. ایدلوزی ما اسلام، ملیت و دموکراسی و عدالت اجتماعی است به قسمیکه اسلام مبنای عقیده ما را برای جامعه تشکیل میدهد و ملیت شخصیت حقوقی و تاریخی ما را تبارز میدهد و دموکراسی راه ما را برای تکامل تعیین میکند و عدالت اجتماعی هدف آخری ما برای یك زندگی مطمئن، مرفه و نجیبانه میباشد که در ان عقیده و دموکراسی و ملیت تکامل یافته میباشد.

علاوه بر شخصیت ملی روح زنده و جاوید غرور ملی است این غرور عبارت از یك تکبر ابلهانه نیست بلکه یك غرور حقیقی و ازاد منشانه است که در ما ایمان عقیده و عزت نفس و حسن اتکا به نفس ایجاد میکند.

حس ملیت در نزد ما مرادف با ملیت است عشق به هموطنان و جهاد آشتی نا پذیر برای حفظ منافع وطن و هموطنان حمایت وطن و هموطنان از تجاوز و دسایس خارجی حفظ و حمایت زبانهای ملی، فرهنگ ملی، وحدت ملی و همبستگی ملی، تابع قرار دادن منافع خصوصی به منافع عمومی و منافع ملی از اساسات ملیت است ما از ملیت در نزد خود این مفهوم را قایم می سازیم که ملیت افغانی

را یك ملیت افتخار و مهذب و خالص میدانیم و یکنفر افغان را در قول و عمل یك انسان شریف با اعتماد، راستکار و نیك نیت و خیر اندیش و مجاهد و فداکار وطن دوست و بشر دوست و خدا پرست می شناسیم.

ملیت در نزد ما عبارت از عشق به ملت و علاقه مندی آتشین به منافع آن و محبت سوزناك به مادر وطن است.

ما ملیت را عبارت از وطن خواهی و وطن خواهی، را عبارت از ملیت میدانیم ما افتخار داریم که افغان هستیم و افغان وطن خواه میباشیم، ما مبارزه و جهاد خود را برای تکامل و ساختمان حقیقی، ملیت و نجات دادن طبقه مغلول و ستمکش و تبارز حاکمیت آنها در داخل حدود هر کشور وظیفه مردم آن دانسته و آنرا شرط پیشرفت حس ملیت میدانیم، تکامل ملیت و شخصیت ملی را در آن میدانیم که در ملت تساوی بر قرار گردد. و امتیاز و اختلاف طبقاتی بر داشته شود ما زبانهای خود را از غنای ملی خویش می شماریم و حفظ ادبیات و تعمیم آثار و تکامل پیشرفت زبان ملی پشتو و دری، حفظ سایر زبان ها فولکلور و ادبیات شان را وظیفه ملی می شناسیم ولی ملت خود را شدیداً محتاج علوم جدید و سائینس و تخنیك می دانیم و لهذا برای فرزندان کشور خود کسب علوم جدید را مهم و اساسی میدانیم، پشتوانه ملیت جوانان ملت را می شناسیم. و مجاهدات وطنخواهانه را وسیله تبارز ملیت می شناسیم.

ما به اساس عقیده اسلامی ملیت را یك وسیله تعارف و شناسایی و شخصیت ملی میدانیم که در این دنیای کوچك کشور ها و جوامع

بشری را از هم تفریق میکند ولی همه ملت ها را مساوی دانسته برتری هیچیك را بر دیگری قایل نیستیم مگر ملتی که بیشتر با تقوی و وارستگی و بیغرضی و عدالت آراسته باشد.

ما حقوق ملل محروم و حقوق طبقات محروم ملت های مستقل را پشت بانی می کنیم و تعیین حق سر نوشت را در استقلال خواهی ملت ها به مقابل تسلط اجنبی و در مطالبه آنها برای حاکمیت ملی در مقابل تسلط داخلی حمایت میکنیم.

ما مبارزات خود را در داخل برای مساوات و برادری و طرد تسلط امتیازات و انحصارات و اثبات حاکمیت ملی و رفع اختلاف طبقاتی برای تکامل ملیت ادامه میدهیم ما از نژاد های مختلف و زبانهای مختلف متشکل هستیم یك دین خدائی داریم و پیروان ادیان دیگر را که در ملیت ما شریك هستند برادر خود میدانیم، این حس برادری اساس ملیت ما است، اسلام را دین خود میدانیم و ملت های مسلمان را ملت های برادر می شناسیم ولی اتکای ما به دین موجب آن نیست که در مقابل ملت های هم دین ما ملیت خود را فراموش کنیم ما می بینیم ملت هائی که حتی دارای دین مشترك، زبان مشترك و نژاد مشترك و حتی فلسفه سیاسی می باشند مثلاً بعضی از ملل عربی با آنهم ملیت های جداگانه خود را حفظ کرده اند.

ما علاقه خود را از نظر زبان و نژاد با برادران همزبان و هم نژاد خارج سر حدات کشور خود مطابق آرزومندی آنها بصورت برادرانه حفظ می کنیم. و این علایق از نظر نژاد یا زبان موجب بی موازنگی

در علایق داخلی خویش بین برادران ملی و وطنی خویش نمی سازیم بلکه آنرا به قسمی حفظ می کنیم که موجب وحدت و همبستگی ملی ما باشد.

ما رابطه بین المللی و پیشرفت دنیا را به طرف یک حیات بین المللی پیش بین هستم و مؤسسات بین المللی مخصوصاً موسسه و ملل متحد و سازمانهای امثال آن را که ضامن صلح بین المللی و همکاری اقتصادی و مانع جنگ و تجاوز و مشوق بشریت دوستی و تکامل جهان بشری میباشد تائید می کنیم.

ما این کره خاکی را در نظام شمسی یک تاج مرصعی میدانیم که به گوهر های گرانبها آراسته شده است و افغانستان عزیز را در آن تاج مرصع یک گوهر درخشان می یابیم که ملیت افغانی در آن فروزان است.

عقیده و دین، دین و عقیده

گفته بودیم که یکی از اساسات مفکوره ما دیانت و اسلامیت است، چرا باید صاحب عقیده و ایمان باشیم؟ بعضی ها میگویند این سوال نهایت بی خردانه است چگونه میتوان بدون عقیده و ایمان بود؟ اما اینهم‌یك سوال است که چرا باید صاحب دیانت و اسلامیت باشیم؟

عده ای هستند که میگویند، هیچ حرکت سیاسی در افغانستان پیشرفت نمیکند، تا با دین راه آشتی نپوید و بلکه پیشتر میروند و میگویند اگر میخواهید، موفق باشید از دین حرف بزنید و آیت و حدیث بخوانید و به دین تظاهر کنید و از بی دینی احتراز کنید، تا مردم بدور شما جمع شوند.

ما از این دسته مردم نیستم، ما دین را بخاطر عوامفریبی احترام نمیکنیم، ما میخواهیم به مردم بفهمانیم که در امور اجتماعی صاحب عقاید مشخص و معین هستیم و میخواهیم مردم را از روی عقایدی که داریم بخود متوجه بسازیم، چگونه میتوانیم که به عقاید خود مردم را دعوت کنیم، در حالیکه تظاهر کنیم به آنچه که به آن خدا نا خواسته در حقیقت معرف نباشیم؟ مردمان دیگری خواهند گفت که بدین معتقد نباشید ولی عدم اعتقاد خود را واضح نسازید، و در برابر آن بیطرف باشید.

ما این را نیز عوام فریبی میدانیم و خود را از این صنف حساب نمیکنیم، اما به آنچه عقیده داریم میخواهیم آنرا با صراحت، به مردم تبلیغ کنیم، میخواهیم آنرا با تمام کوشش خود طرفداری کنیم، و میخواهیم به آن شناخته شویم ما به اصول دیموکراسی مترقی معتقد هستیم، لذا ما بدین و عقیده و عقیده و دین معترف هستیم چرا ؟ ما میگوئیم که باید برای ملك و ملت خدمت کنیم. ملك و ملت بر ما حق دارد ، باید حق آنرا ادا کنیم، باید سعی نمائیم که کشور بیچاره ما به جایی برسد باید کوشش کنیم که مردم بیچارهء ما آسوده و مرفه شوند ، این سعی ما باید صادقانه باشد ، در این سعی افراد وطن خود را دعوت کنیم، با ما همکاری و مددگار شوند، ما آنچه را برای مردم خود میخواهیم، باید خودبه آن عمل پیرا باشیم، از بدی و گناه و خیانت و تقلب و فریبکاری بپرهیزیم، به نیکی و از خود گذری و فداکاری و ایثاربگیریم، و همه مصالح خود را قربان کنیم همچنان همه منافع خود را قربان کنیم، و همه هستی خود را قربان کنیم، از هیچ چیز اندیشه نداشته باشیم، هر گونه نا جوانمردی ها ، ظلم و جبر و توبیخ و سر زنش و زنجیر و زندان و مرگ را با پیشانی باز و افتخار قبول کنیم برآی چه؟ برای آنکه یك عقیده داریم، یك مسلك داریم، یك هدف داریم، و در را حصول آن به هر گونه فداکاری و قربانی حاضر هستیم برای چه؟

برای اینکه وطن بر ما حق دارد ، مردم بر ما حق دارند و ما یك وظیفه تاریخی داریم که برای وطن و مردم خود خدمت کنیم، و اگر این حق را ادا نکنیم قرضدار خواهیم ماند. و شرمنده سر افکنده

خواهم بود. بایست وظیفهء خود را به صداقت انجام دهیم با فداکاری و ایثار انجام دهیم و به صورت خستگی نا پذیر انجام دهیم و با یك عقیده راسخ انجام دهیم، اما در مقابل پاداش ما چیست؟ آیا پاداش ما اینست که سر افگنده نمیباشیم؟ اینست که مردم خواهند گفت که ما به عقیده ای پا بند بوده ایم؟ اینست که وطن داران از ما راضی خواهند بود؟ ملت از ما خوش خواهد بود؟ ولی آیا چقدر از اشخاص که فکر میشود، افتخارات دارند و ملت ها از آنها راضی میباشند، حقیقتاً وطنخواه و ملت خواه بودند؟ و خود خواه و جا طلب نبوده اند؟

آیا چقدر از اشخاصیکه حقیقتاً بخاطر وطن و ملت جان سپرده اند، بخاطر ملت در وطن باقی مانده اند، و یا نامی از ایشان برده شده است؟ اشخاص زیادی خادم وطن و ملت و یا یك مسلك مقدس بوده اند، و جان خود را فدا کرده اند، ولی گم نام مانده اند یا اینکه ارباب اقتدار ایشان را مانع حرص و از خود دانسته و آنها را از بین برده اند. میگویند وظائف ملی را باید بخاطر عزت و افتخار اولاد خود انجام دهیم، ولی چگونه میتوان اطمینان کرد که این فرزندان نام پدران خود را حفظ خواهند کرد و قابل آن خواهند بود که بنام پدر یاد شوند؟ میگویند خدمات خود را باید بخاطر رضای یکنفر بزرگ خود یا پیشوای مسلکی خود انجام دهیم، اولا چه میدانیم که آنچه این پیشوا انجام بدهد همه درست است؟ و باز ایا میشود که رضائیت او را به صداقت و جان نثاری حاصل کرد؟ ایا همه اشخاصیکه رضائیت چنین پیشوا را حاصل کرده در نزد او مقرب

زندگی نامه محمد هاشم میوندوال

گرچه در مورد بیوگرافی محمد هاشم میوندوال در جراید و مجلات و همچنان محافل دیگر ادبی و میهنی مطالب زیاد تحریر یافته است ولی تا کنون هر نوشته که درین مورد صورت گرفته یا روی شناخت قبلی و یا خانواده بود که بیوگرافی مکمل و درست موصوف آنقدر واضح نگردیده. درین جا من میخواهم در مورد خانواده و زندگی نامه میوندوال که پدر و مادرش بکدام خانواده و شخص تعلق میگیرد همراه با بیوگرافی مکمل موصوف بار دیگر جهت اطلاع خوانندگان محترم تقدیم نمایم:

محمد هاشم میوندوال که در ابتدأ «پردیس» تخلص می نمود پسر حاجی عبدالحلیم در قوم دینارخیل و از باشندگان مقر بود، مقر علاقه ایست بین راه غزنی و قلات غلجایی و قندهار، پدرش در مسجد سه دوکان عاشقان و عارفان (ع) وظیفه ملا امامی داشت و منزل کوچك شان در کنار مسجد واقع بود که همه اعضای فامیل شان در آن زندگی می نمودند.

مادرش دختر مرحوم مولوی گل احمد آخند زاده «مشهور به گل آخندزاده» بوده و در قریه مزگین سرخ آب ولسوالی محمد آغه ولایت لوگرد زیست می نمود ورر قوم احمد زی میباشد.

مانده اند، ایا همهء آنها اشخاص امین و صادق و درستکار و صاحب عقیده بوده اند؟

و اگر چنین باشد آیا بالآخره هدف تمام این جان نثاری پرستش یك شخصی مثل خود نیست؟ آیا او چه حق دارد و یا چه قدرتی در چنین پیشوا نهفته است، که بر همه شعور و ملکات و شرائین و دل و دماغ ما حاکم باشد؟ و ما همه چیز خود را برای او بخواهیم و به اشاره او و کسب رضائیت او خود را قربان کنیم؟

نه همه اینها اساسات نا پایداری هستند هر گونه معبودی که برای بشریت بتراشید، خواه آن پیروی از یك پیشوای ژنی باشد، خواه پیروی از یك پیشوای نظامی باشد خواه پیروی از بعضی اصطلاحات سمبولیك باشد و مردم را به نام سر زمین اجداد دیانت و یا مسلك مقدس به یك طرف بکشانید، همهء آن در حقیقت یك نوع اسارت و بردگی فکری و روحی است که انسان آن را در لباس افتخار ظاهری قبول می کند، صحیح این است که همه این نیکویی، امانت کاری و فدویت بوطن علاقه و محبت و خدمت به هموطن، عشق و محبت به ملت، نوع دوستی و بشریت دوستی، خدمت خلق و نیکو کاری به مردم، نجات مظلوم، دفع ظالم، حفظ کرامت بشری، فداکاری برای حقوق و آزادیهای بشری، تامین عدالت و مساوات و برادری و برابری باید به اساس یك عقیده و ایمان راسخ باشد، که این عقیده و ایمان راسخ منبع و مبدأ خیر و نیکوئی و راست کاری باشد، به اساس چنین عقیده است که انسان به کردار نیك گفتار نیك و پندار نیك میپردازد.

همین ایمان و همین مبدأ نیکوئی است که انسان را به عقیده اینکه یك شخصیت مفید اجتماع و یك شخصیت فداکار باشد، و صاحب عقیده و مرام نیك باشد رهنمائی میکند.

مفکوره‌ء اجتماعی کمك به همنوع، مجادله برای خیر و بهبود، دفع شر و مفاسد که انسان را به سرحد فداکاری می رساند، به اساس یك ایمان و عقیده باطنی رهنمائی میشود این ایمان و عقیده اجتماعی را به وجود می آورد، مثلاً ما یك عقیده اجتماعی داریم که برای جامعهء خود و خیر و بهبود آن در سایهء دیانت مطابق به اساس ملیت به دموکراسی و عدالت اقتصادی و یا دموکراسی مترقی معتقد هستیم و همچنان بودند و هستند جمعیت هاییکه در تاریخ گذشته و موجوده ملل روی مرام و هدف معین اجتماعی خود ایستادگی داشته و برای آن فداکاری و قربانی را متحمل شده اند چرا آنها چنین کرده اند؟

برای اینکه یك عقیده داشته اند.

بشری از ابتدأ تا امروز برای هر مرامیکه مجادله میکند،و قربانی هائیکه تا کنون داده است، قسمت اعظم و تقریباً قسمت کلی آن در راه حفظه و دفاع از عقیده و یا نشر و تبلیغ یك عقیده بوده است.

پس وقتیکه برای یك مبارزه اجتماعی و ملی، برای خدمت گذاری به قوم و ملت و وطن و برای حصول یك قناعت معنوی وجود یك عقیده ضروری است، ضروری ترین عقیده و واقعی ترین آنها

کدام است؟

بدیهیست که واقعی ترین عقیده همان است که به فطرت بشری نزدیك باشد، و انسان همه اعمال و گفتار و پندار خود را به آن تسلیم بداند و بفهمد که در برابر جانبازی و خود گذری، بچنان مکافات و پاداشی رسید نیست که همپایه ندارد، این پاداش البته پاداش معنوی است ولی همان پاداش معنوی که لذت و افتخار آن دائمی است.

این کدام پاداش است که در راه قربانی مجنونانه برای هدف خود آنرا انسان حاصل میکند؟ این کدام پاداش است که در راه خدمت بوطن و ملت و انسان میسر میگردد؟ این کدام پاداش است که به شهید راه قوم و وطن میرسد؟ آیا این پاداش رضائیت هموطنان است؟

نه خیر: چونکه هر کسی که برای وطن خود خدمت می کند، یك عده هموطنان به طرز و روش او ایراد داشته و آنرا جائز و معقول و مفید نمیدانند، این پاداش رضائیت یك شخص و یا یك پیشوا است؟ ولی رضائیت او که تابع احساسات، تفکرات و تمایلات بشری خود اوست، و از اشتباه عاری نیست، آیا معنای پرستش او را ندارد؟ و میتواند یك انسان عالی همت را قانع بسازد، که وطن پرستی و یا ملت پرستی و یا مسلك پرستی او محض برای حصول مسرت یك انسان مثل خود او است؟ این پاداش، گذاشتن نام در تاریخ است؟ ولی از چقدر مردمیکه در تاریخ نام خود را ثبت کرده اند. حقیقتاً در حافظهٔ مردم باقیمانده اند و در جزء اوراق فراموش شده نرفته

اند؟ شما از شخصیت های بزرگی که برای یك جامعه خدمت کرده اند چند آنرا می شناسید؟ و از خدمات آنها کدام یك راه بیاد دارید؟ و هم آیا این قناعت آخری برای شخصیکه هستی و زندگی خود را قربان کرده است داده میتواند؟ آیا او که از بین ما رفته است میتواند بعد از مرگ ببیند که به یاد و بودش چه مجسمه ها بر پا کرده اند که از آن راضی و قانع گردد؟

نه خیر همه عقیده نیکویی و فضیلت و ارتکاب خیر و خدمت گذاری به خلق و احترام عقیده و فداکاری در راه آن باید برای حصول یك رضائیت اعلا و مقدس باشد که با سیر زمان از بین نرود که تابع حب و بغض نباشد که تحت تأثیر موافق و مخالف واقع نگردد که تابع تأثیرات زمان و مکان نباشد و در زندگی و مرگ و بعد از مرگ تأثیر آن برای انسان یکسان باشد این رضای واقعی و ابدی و این رضای بزرگ که برای حصول آن انسان اگر همه چیز خود را قربان کند هنوز کم است، رضای مقدس ایزد آفریدگار است که بالا ترین همه قناعت ها و همه تلاش ها و همه جستجو ها است.

پس ما که میخواهیم برای وطن خود قربان شویم، برای ملت خود خدمت کنیم برای عدالت و مساوات جان نثاری کنیم، از ظلم و تجاوز و دستبرد به مال ملت و مردم بپرهیزیم و بشر دوستی و نوع دوستی و ملت دوستی و از خود گذاری و اعتراف حق دیگران و تسلیم حق دیگران بپردازیم، برای آنست که در این کار و مرام مقدس رضای ایزد آفریدگار را حاصل می کنیم، و در برابر حصول آن همه شکنجه ها رنجها و عقوبت های جسمی روحی را تحمل می

کنیم، میدانیم که پاداش ما یك پاداش دائمی و ابدی و جاویدان است و میدانیم که از طرف آن ذات آفریدگار که ما را آفریده است، این وظیفه و جیبه و راز هستی ما است که نیکو کار باشیم و برای نیکی و مقابله با بدی مجادله کنیم، و اگر به این وظیفه نپردازیم نزد آفریدگار خود خجل و شرمنده مانده در الم و عذاب روحی دائمی خواهیم ماند، و این عذابیست که به بارگاه خداوندی از آن پناه می جوئیم.

پس مرام و خدمت گذاری ما و انهماك ما به آن به اساس عقیده است و اساس همه عقاید ما عقیده به خداوند است چون عقیده به خداوند موجب دیانت است، پس ما به دین عقیده داریم، دین نه تنها عقیدهء ما را دربارهء خداوند راسخ می گرداند بلکه راه و روش زندگی عادلانه و وطن خواهانه و ملت پرورانه و نوع دوستانه را نیز به ما یاد میدهد. و در این راه به ما قوت معنوی میدهد.

مادر آغاز عنوان داریم که دین و عقیده! مطلب ما این بود که هیچ مسلکی پیروان خود را بدون اظهار این دلیل که آنها باید صاحب عقیده باشند به عقیده خود دعوت نمی کند، لذا وقتیکه انسان صاحب یك عقیده باشد، باید به این عقیده یك قدسیت قایل باشد و وقتیکه به عقیده قدسیت قایل... بود صحیح اینست که بیك عقیده دینی استوار باشد، دین برای یك عقیده اجتماعی ضرور است و اگر عقیدهء اجتماعی بدون دین بدون در نظر داشتن رضای ایزدی پیش می رود، یك سعی بی مجرا است که یك هدف قدسی ندارد و دستخوش هوس میگردد و بلکه هوس میباشد، پس عقیده و دین یا

دین و عقیده هر دو باهم متمم و مکمل اند و یکی بدون دیگر مفهوم ندارد، انهماك بدین عقاید اجتماعی را از بغض و تعصب مبرا میسازد. و به آن یك جهان بینی و وسعت نظر می بخشد.

از این جهت است که ما از روی یك واقعیت، دین را پشتوانه لاینفك ولایتغیر عقاید خود قبول می کنیم، و دیانت اسلامی را به حیث رهنمای خود در عقیده به خدا، در معاملات به خلق، و در اخلاق فردی و اجتماعی میدانیم. هستند کسانی که عقیده بدین را ارتجاع میدانند، آیا عقیده بدین یك فکری ارتجاعی است یا مترقی؟ قبل از دین مردم به شرك و لادینی و الحاد و خرافات می پرداختند، آیا اگر ما مردم را پس به راه هائی قبل از دین می بریم، خود ما یك حرکت ارتجاعی را سبب نمی شویم؟ همچنان هستند کسانیکه دین را زادهء اوهام و خرافات و خوف و ترس بشری میدانند. ما دین را یك پشتوانهء روحی و معنوی میدانیم، که انسانرا از هر خوف و قید آزاد میسازد، انسان را بندهء خدا می سازد که به لطف او از همه چیز و از هر چه رنگ تعلق بپذیرد آزاد می ماند و از هیچ چیز و از هیچ کس جز ذات مقدس او نمی ترسد و به ذات پاك او نیز امید لطف و کرم میداشته باشد.

مردم دیگری هستند که به دین و تعلیمات و مقررات آن انگشت ایراد می گذارند، و آنرا تابع عوامل جغرافیائی و یا علم النفسی دانسته جهان شمولی آنرا رد میکنند، ما معتقد هستیم که وقتیکه بدین خدائی ایمان آوردیم، تعلیمات و مقررات آنرا نیز همچنان قبول داریم، و آنهائیکه حتی به طرفداری از دین به تعلیمات و مقررات

آن فلسفه های صحی، تربیوی و یا اخلاقی میتراشند تا از دین تائید کرده باشند، سعی شانرا بی ضرورت میدانیم، چونکه اگر عقیده و ایمان راسخ است، خود آن دلیل کافیست که تعلیمات دینی را بپذیریم، ما بدین اسلام گردیده هستیم، دین اسلام آخر ترین و کاملترین ادیان است که پرستش خدای یگانه، خدمت به خلق و راستی و درست کاری و اخلاق نیك اساس آن است.

اساس دین اسلام اعتراف به خدا و وحدانیت او و مبرأ از شرك است. قرآن کریم کتاب مسلمانان است، ما به فصاحت و قدرت کلام و بلاغتی که در قرآن کریم می بینیم و لذتی که از قرائت و سمع آن می یابیم معتقدیم که این کلام آسمانی است و کسی مثل آنرا آورده نمیتواند، پیغمبر اسلام را از حیث وظیفه و شخصیت و اخلاق و زندگی و مجاهدت او بر گزیدهء خدا، و یك مثال درخشان کمال آدمیت، انسانیت و مجاهدت در راه حق و عدالت می شناسیم.

یك عده مردم به تعلیمات و مقررات دین ایراد خواهند داشت که با زندگی عصر نا مساعد است، ولی اصلا اسلام دینی است که انسان را برای زندگانی عصری و مترقی و پیروی از عقل سلیم مساعد و آماده میسازد، درست است که یك عده مردم همواره از عقاید پاك مومنین درباره دین استفاده کرده و دین را در انحصار خود نگه داشته اند، و مثلاً در جهان عیسویت تا دیری ترجمه انجیل را از لاتین جواز نمیدادند، و چون علوم عصری دروازهء انتقاد و تفکر را برای مومنین باز میکرد، از نشر آن جلوگیری میکردند، ولی دین اسلام مخالف سانسور فکری است، بلکه عقل سلیم و اجماع امت را

در امور عملی و اجتماعی راهنما قرار میدهد چونکه هر قدریکه بشریت در علم و اجتماع پیشرفت کند، بهمان اندازه بعظمت ایزدی و عظمت اعتقاد به خداوند پی میبرد. همچنان هستند کسانیکه از دین به ظواهر امر ملتفت گردیده و دینداری را در تقشف و سخت گیری در احتساب میدانند ما معقد هستیم که اوامر و تعلیمات دینی از فرائض تا محرمات، همه مدارجی است که ما را به یك انظباط و دسپلین معنوی ورزیده می سازد، و چون مطلب در آن نزدیکی به خداوند و کسب رضای او می باشد لهذا بنده را به خداوند نزدیك می گرداند، ولی چون بنده عاجز است و خداوند بزرگ و کریم است، فرو گذاشت و خطاء و نا توانی بنده نیز با انابت و پیشمانی بنده امید او را به کرم ایزدی فروزان میدارد، و لذا مؤمن معتقد به خدا در هیچ احوالی از خداوند غافل نمی باشد.

اساس دین، عقیده به خداوند و در امور اجتماعی و مبارزات ملی و وطنی به خاطر رضای او از همه چیز گذشتن است، چونکه این کوشش را طوری به عمل می آوریم که میدانیم که خواستهء خداوند همین است، لهذا در همه مبارزات و اعمال خود، سعی و تلاش خود، و پندار و گفتار خود، خداوند را حاضر و ناظر میدانیم و طوری کوشش می کنیم، که مطابق رضای او باشد نه مطابق تمایلات حسی خود ما. اینست علت و اساس مفکوره ما در بارهء عقیده و دیانت و اسلام، کسانیکه بخاطر خداوند برای مملکت و قوم خدمت میکنند، به هیچ دیده بان و پاسبانی ضرورت ندارند، که از آنها مراقبت کند، به رهنمایی ضرورت ندارند که آنها را راهنمائی کند، به مشوقی

ضرورت ندارند، که آنها را تشجیع کند، خود شان به شوق و عشق درونی خدا جویی در راه حصول رضای او که بالاترین همهء قناعت ها است همه منظورات مادی و دینوی را از رتبه و جایداد و افتخارات فراموش می کنند، و ذات پاك او و رضائیت او و مشیت ایزدی را در نظر میداشته باشند. بنده عشق او میباشند و از هر دو جهان آزادی کمائی می کنند، و با یك روح و عشق زنده شاد کام می زیند و برای ملك و وطن و قوم خود و بندگان خدا خدمت میکنند، و اگر این عقیده موجود نباشد، عقاید دیگر این رتبه را ندارند، که برای آن یك دقیقهء از حیات خود را وقف کرد، در فقدان عقیدهٔ دینی زندگی انسانها مانند زندگی گلهء حیوانات خواهد بود که هیچیك از آنها ملتفت حال دیگر نبوده و اگر ملتفت هم باشند ارتباط آن ها شکل مناسبات اکل و ماکول و زور و کمزور را میداشته باشد که هیچ قدسیت مطلب و مطلوب در آن موجود نخواهد بود، جز پهناوری زور و منطق قدرت که خدمت برای آن یك بردگی و استثمار خواهد بود و بس.

پس برای خدمات وطنی و بشری باید صاحب عقیده و ایمان بود تا قدسیت خدمات خود را بفهمیم و بدانیم که با بی عقیده گی کارمانه مامول دارد و نه مفهوم، ما از بی عقیده گی فرار می کنیم، و به عقیده اسلامیت پناه می بریم و به آن وفادار میباشیم، بعضی دین را حربهء تکفیر می سازند، نزد ما دین اسلام چراغ ایمان است که روشنی باطن، و روشنی راه و روشنی دل و دیده را سبب میشود و دنیای ما را دنیای محبت و برادری و مساوات می سازد.

و آخرین سخن...

در موقعیکه این اثر را تکمیل و آماده چاپ ساخته بودم و آخرین پروف آن بالای ماشین برده شده بود کتاب «چهره ها و نوشته ها» اثر شاغلی محترم شاه زمان وریځ ستانکزی بدستم رسید. درین اثر در رابطه به وقایع زندگی شهید میوندوال مطالبی نوشته شده است.

برای اینکه یك عده مسایل نزد خواننده سوال باقی نمانده باشد چاپ این اثر را معطل و به همکاری دوستانیکه مصروف تکمیل چاپ بودند تصمیم گرفتیم. مطالب زیرین را در صفحه اخیر کتاب تحت عنوان «و آخرین سخن» تقدیم نمایم:

شهید میوندوال بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که جهت تداوی به خارج کشور تشریف داشت، حیثکه خبر کودتا را در افغانستان اطلاع حاصل مینماید بوطن آمده و با رهبری وقت تماس حاصل مینماید و اینکه اولین بار جمهوریت در افغانستان مستقر گردیده بود مراتب خوشی خود را از طریق برادر سردار محمد داؤد (محمد نعیم خان) که از دوستان سابقه اش بود و همچنان جریده مساوات اظهار مینماید و امیدوار میگردد که پایه های نظام مردمی در افغانستان بنیاد گذاری گردید و وطن منبعد به سوی دیموکراسی راه خود را تعقیب مینماید که این مطلب، خوشبینی شهید میوندوال را بصورت

محمد هاشم میوندوال دوره ابتدائیه را در مکتب غازی و تعلیمات ثانوی را تا صنف دوازدهم در لیسه حبیبیه تکمیل نمود. در سال ١٣٢١ هـ ش مطابق سال ١٩٤٢ عیسوی فارغ گردیده به ریاست مستقل مطبوعات مقرر و به زودی بحیث مدیر جریده اتفاق اسلام در هرات تبدیل و در سال (١٩٤٥) بحیث مدیر عمومی اداره دایرة المعارف در مرکز ریاست مستقل مطبوعات تبدیلاً مقرر گردید.

در سال ١٩٤٥ مدیر روز نامه انیس و بعداً بحیث شارژدافیر سفارت افغانستان در واشنگتن تعین گردید.

در سال ١٩٧٩ بحیث معاون ریاست مستقل مطبوعات مقرر ولی دیری سپری نگردید که بحیث مشاور مطبوعاتی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تبدیل گردید و یکسال بعد مجدداً بحیث رئیس مستقل مطبوعات مقرر گردید.

بعداً بحیث معین سیاسی در وزارت امور خارجه افغانستان انتخاب و بعد از مدتی بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده دولت افغانستان در دولت اسلامی پاکستان تعین گردید، بعد از مدت وظیفه درین پست تبدیلاً بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در لندن و از آنجا بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده دولت افغانستان در ایالات متحده امریکا مقرر شد.

بعد از مدتی خدمت در امریکاً مجدداً بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده دولت افغانستان در جمهوری اسلامی پاکستان تبدیلاً مقرر گردید.

واضح برملا می سازد. چند روز از این موضوع میگذرد در خلال این مدت خواهان ملاقات با شخص سردار محمد داؤد نیز میباشد که برایش طور غیر رسمی اطلاع میرسد تا پاسپورت اخذ و وطن را ترک بگوید.

شهیدمیوندوال در جواب اظهار مینماید که من بطور شخصی از وطن خود خارج نمی گردم اگر بوظیفه ای گماشته شوم در آنصورت بدون معطلی رهسپار ماموریت می گردم.

در نظام های قبلی افغانستان که نمیخواستند دستگاه استخبارات مخفی فعالیت مستقیم داشته باشد، هر مطلب مورد علاقه دولت را بحیث افواه بخش و بنام (افواه سرچوك) نظریات عامه را جمع آوری می نمودند، در روشنی نظریات و تبصره های مردم مطلب مورد علاقه را جمعبندی و مطابق آرزوی خود، عمل می نمودند. چنانچه قبل از گرفتاری شهید میوندوال، افواهات، شایع گردید که میوندوال کودتا مینماید...

در حالیکه از عمر کودتای سرطان ۱۳۵۲ از یکماه بیشتر سپری نگردیده بود و از طرفی هم اردوئیکه در نظام به طرفداری سردار محمد داؤد کمر بسته بود، آیا کودتا توسط کدام نیروی با قدرت تر صورت گرفته میتوانست، همچنان بعد از پیروزی کودتا، برای کودتاچیان و سایر افراد نظامی کشور سردارمحمد داؤد مکافات، رتبه های فوق العاده اعطاء نمود که در حقیقت همه افراد نظامی کشور، از مزایای جمهوریت سردار مستفید گردیده بود و مردم نیز امیدوار این شده بود که نظام ایدیال بوجود میآید و امکان بروز

کودتای دیگری در مدت زمان امکان پذیر به نظر نمی رسید.

شهید میوندوال که طول زمان و اجرای وظایف مختلف کار در ارگانهای دولتی آشنایی و روابط دوستانه و بسیار نزدیك را با همسایگان، هم صنفان دوره تحصیل، کارمندان شقوق مختلف دولتی قایم نموده بود همیشه این اشخاص بدیدنش می رفتند. در همین موقع از جانب قوای امنیتی دولت برایش اطلاع داده شده بود که کسی را در منزل خود ملاقات ننماید، موصوف در جواب اظهار نموده بود که دوستان خود را من به هیچوجه جواب داده نمیتوانم، در صورتیکه اشتباه دارید میتوانید یکنفر از افراد امنیتی را در دهن دروازه من توظیف سازید تا رفت و آمد ها را که صرف جنبه دوستانه داشته تحت مراقبت قرار داده و در صورت ضرورت دوستان مرا هم خود جواب بدهند زیرا من نمی خواهم دوست چندین ساله خود را از دروازه خانه خود جواب بدهم.

در همین موقع یکی از همسایه های من، خواهش نمود که چند لحظه نزد میوندوال برویم، مطابق وعده قبلی در یکی از روز های فوق الذکر وارد منزل شهید میوندوال گردیدیم، در صالون منزلش اشخاص دیگری نیز حضور داشتند و ما هم در صحبت ی شان اشتراك نمودیم، بحث روی اوضاع وطن بمیان آمد و یکی از رفقایش به شهید میوندوال گفت در بازار نزد عوام افواهات، شایع شده که شما کودتاً مینمائید. درین مورد اطلاع دارید؟

میوندوال با شنیدن این مطلب تعجب نموده چنین جواب داد:

«داؤد خان به ملت افغان خدمت بزرگی انجام داده است و این خدمت تغیر رژیم شاهی به جمهوریت میباشد، مردم خدمت سردار را فراموش نخواهند کرد و نامش بحیث اولین رئیس جمهور در افغانستان برای همیشه زنده خواهد بود از طرفی هم از عمر جمهوریت در افغانستان یکماه می گذرد و به اصطلاح عوام سردار محمد داؤد با وجودیکه در گذشته کار زیاد در دولت نموده ولی اکنون چار کنج خانه را بلد نشده است، به عقیده من هر کسی که درین مقطع خاص زمان به چنین عمل دست می زند نزد من یك عمل خائنانه بوده و ضد منافع وطن و مردم است.

شهید میوندوال در ادامه صحبت شان گفتند: طوریکه میدانید، محمد داؤد خان در موقع استعفی خود از پست صدارت اعظمی، و قبل و بعد از آن در مورد ترقی و تعالی افغانستان صحبت می نمود و در آنوقت خود را فاقد صلاحیت وانمود می ساخت. برای این کار و تحکیم پایه های جمهوریت در افغانستان، کم از کم چار الی پنج سال ضرورت است و باید گذاشته شود و دیده شود که وی با اهداف سابقه خود عمل و وفا مینماید یا خیر؟ باید ما و شما تا آنوقت در پلان های اقتصادی و اجتماعی دولت مدد گار نظام جدید باشیم و شما دوستان که از من همیشه خبرگیرا هستید، مطمئن باشید من با این عمل خائنانه درین موقع بنابر دلایلی که برای شما گفته شد دست نخواهم زد.»

این بود مفکوره شهید میوندوال در مورد جمهوریت و کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که از زبانش بازگو گردید.

بعد از گرفتاری که در همان هفته صورت گرفت و شرح آن در صفحات قبلی ذکر گردیده تحقیقاتی که از موصوف صورت گرفته بود در رسانه هاي گروهی کشور در همان وقت بنا (اعتراف ...) نشر گردیده بود ولی اعترافات که شماره‌ء مسلسل داشت. از نشر سوالات اول الی دوازدهم در جراید از طرف نظام، اباورزیده شده که شاید بسیار مشرح و با دلایل بوده باشد، صرف چند سوال آخری آن که نشر شده بود در آن هم شهید میوندوال از چنین عملی اعتراف نکرده و تا موقع زنده بودن اعتراف جعلی ننموده است.

گر چه من خاطرات زیادی از صحبت ها، دید و بازدید های موصوف بازعمای داخلی و خارجی و حوادث و جریانات در دل دارم ولی کوشیده ام تا درین اثر از اسناد رسمی، این شخصیت ملی، مطالب را تهیه و تقدیم نمایم.

مـــأخـذ:

۱- افغانستان در مسیر تاریخ اثر مرحوم غلام محمد غبار

۲- سالنامه سال ٤٤-١٣٤٥ چاپ وزارت اطلاعات و کلتور

۳- سالنامه سال ٤٥- ١٣٤٦ چاپ وزارت اطلاعات و کلتور

٤- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹- ١٩٩٦اثر محترم عبدالحمید مبارز

۵- ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان- اثر محترم سید مسعود پوهنیار

٦- اردو و سیاست در سه دهه اخیراثر محترم ستر جنرال محمد نبی عظیمی

۷- روزنامه های سهار چاپ پشاور

۸- جراید مساوات چاپ افغانستان و خارج از کشور

۹- یادداشت ها و کست های رادیویی، شخصی

بیو گرافی نویسنده:



الحاج عبدالشکور احمد زی فرزند مرحوم ملا عبدالغنی آخند زاده در اول اسد سال ۱۳۱٤ در قریه سرخ آب مزگین ولسوالی محمد آغه ولایت لوگرد بدنیا آمده. تحصیلات ابتدائی و متوسط را در ولایت لوگرد تکمیل و بتاریخ اول حمل ۱۳۳٤ بحیث عضو مدیریت عمومی قلم مخصوص ریاست مستقل مطبوعات شامل کارگردیده است مدت ۱۲ سال درین شعبه کار و تا سطح مدیریت ارتقاً نموده است.

الحاج عبدالشکور احمد زی در جریان اجرای وظیفه مدیریت عمومی قلم مخصوص مطبوعات باذوات محترم آتی اجرای وظیفه نموده است:

- شهید میوندوال رئیس مستقل مطبوعات وقت
- محترم عبدالستار شالیزی رئیس مستقل مطبوعات وقت
- مرحوم محمد آصف سهیل رئیس مستقل مطبوعات وقت
- مرحوم سید قاسم رشتیا که در دوره اول رئیس مستقل و در دوره دوم وزیر مطبوعات بودند
- شهید محمد هاشم میوند وال وزیر اطلاعات کلتور و بعداً مدت کوتاهی در قلم مخصوص صدارت.

در سال ۱۳٤٤ مدیر عمومی خدمات وزارت اطلاعات و کلتور در سال ۱۳٤۷ بحیث مدیر تحریرات رادیو افغانستان در سال ۱۳٤۸ بحیث مدیر عمومی خدمات وزارت اطلاعات و کلتور مجدداً تبدیل گردید. در سال ۱۳۵۰ بحیث مدیر عمومی سینمای کابل ننداری و در سال ۱۳۵۲ بحیث مدیر عمومی خدمات رادیو افغانستان مقرر گردید.

در سال ۱۳٦۳ مدیر عمومی خدمات اکادیمی علوم افغانستان و در سال (۱۳٦۹) تبدیلاً بحیث معاون آمریت حقوق شهری مربوط وزارت عدلیه مقرر و تا ۲۰ اسد ۱۳۷۱ اجرای وظیفه نموده است.

در جریان وظیفه داری به دفعات معاش بخشش اخذ نموده و مفتخر به اخذ تقدیر نامه درجه سوم از طرف مقام وزارت اطلاعات و کلتور گردیده است.

در برج جدی ۱۳٤٤ با استفاده از یک فیلاشپ، جهت تقویه لسان به ستralیا رفته و بعد از ختم دوره موفقانه، به وطن برگشته است.



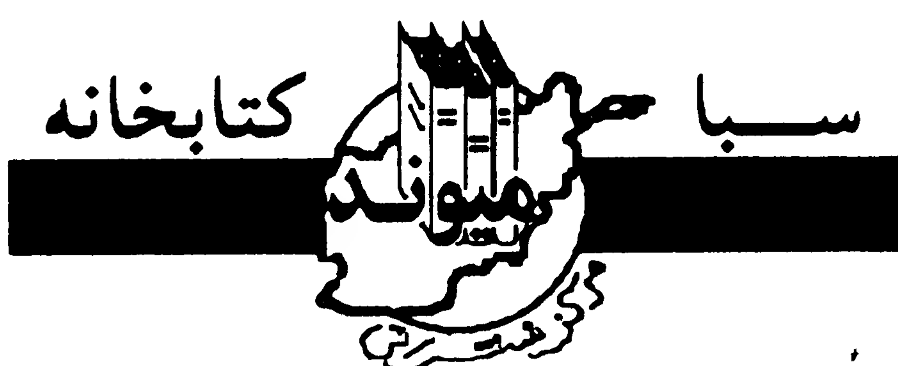
محترم عبدالقادر عزیز

بدینوسیله یکبار دیگر از مطبوعاتی سابقه دارم محترم عبدالقادر عزیز که از تهیه تا چاپ این اثر با من، از هیچگونه مساعی دریغ ننموده، ابراز امتنان می نمایم.

الحاج احمدزی

قـــابل تـــوجـــه

شماره	صفحه	سطر	نخوانید	بخوانید
۱	۵	٤	دخاله دار	دنباله دار
۲	۵	۱۷	مینه بال	مینه پال
۳	۲۹	۱۱	در ر	در راه
٤	۳۲	۱٦	حکرمت	حکومت
۵	۳۹	۹	هستد	هستید
٦	۳۹	۱٤	ب	به
۷	۳۹	۱۷	فرهنکی	فرهنگی
۸	۵۸	۱۲	اساس	اساسی
۹	۷۷	۱۲	کفته	گفته
۱۰	۱۷۱	۱۷	صحبت ی	صحبت های
۱۱	۱۷۳	۳	بنا	بنام
۱۲	بیوگرافی	آخر	سترلیا	استرالیا



کتابخانه
سبا
میوند

در سال ۱۹٦٤ در حکومت دوره انتقالی دکتور محمد یوسف بحیث وزیر مطبوعات مقرر گردید. در سال ۱۹٦٥ وقتیکه داکتر محمد یوسف از کرسی صدارت استعفی داد شاغلی میوندوال بحیث صدر اعظم انتخاب گردید.

در ماه اکتوبر ۱۹٦٧ بنابر شرایط نا مساعد از عهده صدارت استعفی و جهت تداوی برای مدت کوتاهی به خارج رفت. در سال ۱۹٦۹ در انتخابات دوره سیزدهم شورای ملی از طرف اهالی مقر کاندید ولی بنابر علل معین موفق نگردید.

شهید میوندوال در مدت بیکاری، مصروف کار حزبی و سیاسی بود، چند ماه بعد از کودتای ۲٦ سرطان ۱۳٥۲ بنابر یك دسیسه حکومت محمد دأود دستگیر و بتاریخ ۲٤ سپتمبر ۱۹۷۳ در اثر مظالم حکام وقت در محبس شهید گردید.

در مورد دستیگری و شهادت محمد هاشم میوندوال، محترم سید مسعود پوهنیار در اثر خویش که تحت عنوان «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان» نوشته است چنین نگاشته:

«مدت زیادی از کودتای سرطانی (۱۹۷۳) سردار داود خان نگذشته بود که گفتند یك دسته مردم که در رأس آن محمد هاشم میوندوال، خان محمد خان مرستیال، و عبدالرزاق خان قوماندان (سابق قوماندانی هوائی) قرار دارد می خواستند که کودتا نمایند. لذا میوندوال را با ذوات متذکره یك‌وتعداد دیگر گرفتار و محبوس نمودند.

میوندوال باثر شکنجه های شدید در زندان جان سپرد، اما بطور رسمی گفتند که او توسط نکتائی انتحار نمود که چندان مورد قبول عام واقع نشد. اینجانب که بحیث معین اداری وزارت خارجه ایفای وظیفه میکردم (بروز ۲۲ دسمبر ۱۹۷۳) بعضی کار ها را نزد داکتر حسن شرق که معاون صدارت بود برده بودم، در آن اثنا تلیفون زنگ زد، حسن شرق گوشك تلیفون را گرفته گوش کرد، چون گوشك را واپس گذاشت برای من گفت میوندوال انتحار کرد. باو گفتم شما چه تصور میکنید که او کشته شد یا خودش خود را کشت، با تبسم گفت برادر، من در اطاق محبس نبودم، سخنی را که یك وزیر کته مثل وزیر داخله بگوید باید باور کنیم. شام روز ۲٤ ماه دسمبر (۱۹۷۳م) قبل از آنکه خبر مذکور در رادیو افغانستان نشر گردد یك افسر پولیس به منزل میوندوال رفته به خانمش گفت شما را به ولایت کابل خواسته اند (ولایت کابل اسم اداره و مرکزیست که در آن اداره پولیس، امور عدلی و مالی در شهر کابل قرار دارد) خانم موصوف لباس پوشید، بهمراه یکی از خویشاوندان به ولایت کابل آمد. او را باطاق سرمامور پولیس بردند، در اطاق مذکور عده ئی از مامورین پولیس نشسته بودند، سر مامور روبه خانم موصوف نموده گفت، شوهر شما بیك عمل خاینانه دست زده بود که از طرف پولیس گرفتار گردید و اینك امروز بساعت ٤ صبح خود را در سلول محبس از میله ئی پنجره اطاق بدار آویخته است. خانم میوندوال چیغ زده گفت او را کشتید و اکنون چنین میگوئید، منکه خانم او هستم و شب و روز ناظر زندگی او بودم اینچنین حرکتی

هیچگاه از او ندیده ام.

سر مامور پولیس گفت: شاید بشما نگفته باشد، منهم که با سردار داود خان کودتا میکردم به خانم نگفته بودم. خانم میوندوال گفت اگرکودتا خیانت بود پس این خیانت را قرار اعترافیکه می کنید خود شما با داود خان مرتکب شده بودید، نه میوندوال چونکه میوندوال به کودتا و حرکات نظیر آن مبادرت نمیکرد، خانم میوندوال پرسید چگونه یك آدم کلان با یك نکتائی باریك خود را از حلق آویزان کرده میتواند. سر مامور سر بزیر انداخته بپا خاست و به خانم گفت بیائید اگرخواسته باشید شوهر تانرا دیده میتوانید، در بیرون عمارت یك موتر کهنه در بسته قرار داشت سر مامور دروازهء موتر را باز نمود جسد میوندوال روی صحن موتر افتاده بود، چراغ دستی را روشن کرد، خانم دست شوهر را گرفت و چنین احساس کرد که جسد او گرم است و انگشتانش به نرمی لمس می شود. خانم میوندوال به سر مامور پولیس گفت شما گفتید که او امروز بساعت ٤ صبح خود را کشت در حالیکه از آنوقت تا حال شانزده ساعت میگذرد، آیا جسد یك میت شانزده ساعت بعد از مرگش گرم می ماند چرا نمیگوئید که همین الآن او را کشتید.

قراریکه محمد نجیم آریا در اثر خود تحت عنوان محمد هاشم میوندوال، نگاشته و من از آن اقتباسات نموده ام. می نویسد: که نصر الله نام پولیس،گردن میوندوال را تاب داده شکست و با آخرین لگد قوماندان عمومی امنیه (عبدالقدیر نورستانی) در بطنش خون از دهن او سرازیر گشت و چون یك مبارز وطن پرست جان سپرد

مقدمه

تاریخ وطن ما افغانستان، در طول زمان شاهد حوادث و رویداد های مختلف بوده است. در لابلای این حوادث و رویدادها به وضاحت دیده می شود که اشخاص چیز فهم و قلم بدست بخاطر حصول استقلال، قانون اساسی متکی به دیموکراسی و تامین حقوق مردمان خود در وطن جد و جهد فراوانی انجام داده اند چنانچه قبل از استرداد استقلال کشور «جمعیت سری ملی» که قسمت عمده نهضت مشروطه خواهان اول بوده و در آن زمان اشخاص استقلال طلب و مشروطه خواه در صفوف آن قرار داشته تاسیس و مطابق شرایط زمان وظائف وطنی خویش را انجام دادند. دیری نگذشت که اعضای این نهضت مترقی دستگیر و تعداد شان اعدام و تعداد شان محبوس گردیدند بعد از مدتی نهضت های دیگری توسط یك عده از شخصیت های وطن ایجاد گردید که صفوف آنها را از ابتداء جوانان مترقی منجمله شاگردان لیسه حبیبه تشکیل میداد.

بعد از بقدرت رسیدن امیر امان الله خان بحیث پادشاه افغانستان در اشتراك با نهضت های مترقی داخل کشور استقلال

وقتیکه میوندوال باثر آن لگد به کوما رفت، داکتر را آوردند تا او را باز بحال آورند، این تلاش برای آ ن نبود که او را از مرگ نجات دهند بلکه برآی آن بود که میخواستند اعتراف کاذب و جبری مطلوب شانرا از او حاصل دارند اما او دیگر زنده نبود.

اما به روایت متواتر و مشهور میوندوال بدست عبدالصمد اظهر مدیر عمومی قلم مخصوص قوماندانی امنیه وزارت داخله بشهارت رسید.

خانم میوندوال زیر پیراهنی پاره پارهء میوندوال را پس کرده دید که زخمهای زیادی روی سینه و در ناحیهء گردن او موجود بود از آن معلوم می شد که به حیات او چگونه خاتمه دادند. پولیس چون دید که خانم کنجکاو است، چراغ را خاموش نموده خانم موصوف را یك طرف کرده دروازه موتر را بست و جسد میوندوال را به جای نا معلومی بردند که از دفن او هیچکس آگاه نشود تا متجسسی در صدد نیفتد که آثار شکنجه ها و جراحات او را دیده به راز و طرزی که کشته شده است اطلاع حاصل نماید.

در سال ۱۹۷۳ میوندوال فقید را با شکنجه های ظالمانه از بین بردند سال عمرش از پنجاه تجاوز نمی کرد، و هنوز سالیان زیادی روبرو داشت که با خردمندی استعداد های برازنده اش می توانست برآی کشور عزیز خود مصدر خدمات ارزنده گردد.

نا گفته نماند که زادگاه طبیعت چون قاضی عادل دست هر ظالم را با تیغ بران مجازات میدهد، دیدم کسانی را که در قتل آن مبارز

وطن پرست دست داشتند، بالآخره به کیفر اعمال شان رسانید.»

محترم جنرال محمد نبی عظیمی نیز در کتابی که تحت عنوان «اردو و سیاست در سه دهه اخیر» نگاشته، موضوع دستگیری شهید میوندوال را توضیح نموده، چونکه شخص جنرآل موصوف مسؤول این وظیفه بوده، بی لزوم نخواهد بود قسمتی ازین نوشته که در صفحات(۱۰۴-۱۰۵) تحریر گردیده درین جا نقل نمائیم:

«من "نگارنده" که همانروز مامور گرفتاری میوندوال بودم، موضوع گرفتار شدن بالفعل وی را رد می کنم. جریان از این قرار بود که من بنابر امر مستقیم محمد داود روز پنجشنبه حوالی ساعت دو بجهء بعد از ظهر به منزل محمد هاشم میوندوال رفته و مؤظف بودم تا نامبرده را با خود به ارگ ریاست جمهوری برسانم. من افراد امنیتی را در مدخل دروازهء منزلش که در شهر نو جنوب چهار راهی شهید شهر نو واقع بود جابجا نموده و به نفر خدمت وی گفتم که چه کاره هستم و چه میخواهم؟ وی بعد از چند لحظهء کوتاهی مرا بداخل منزل دعوت کرد. در محیط منزل او خاموشی و سکوت عجیبی حکمفرما بود. مرا در یك اتاقك کوچکی که در جنب عمارت اصلی واقع بود رهنمایی کردند. لحظاتی گذشت و بالاخره محمد هاشم میوندوال در حالیکه موهای ریشش را چند روزی نگرفته بود، با چشمان سرخ و آماس کرده و ظاهر نه چندان خوش آیند، به اتاقك مذکور داخل شد و از دیر آمدن خود معذرت خواست. احساس کردم که نامبرده سخت مضطرب گردیده است. پرسید برادر چه کار داشتید؟ من خودم را معرفی کردم و گفتم رئیس صاحب دولت آرزو

دارند، تا همین لحظه شما را ملاقات نمایند. او گفت امروز رخصتی است. شما بروید و به رئیس صاحب دولت بگوئید که روز شنبه مشرف می شوم. اضطراب او وقتی بیشتر شد که من برایش گفتم، صدراعظم صاحب! چون به من امر داده شده است، که شما را همین اکنون به نزد رئیس صاحب دولت ببرم، بناءً من نمی توانم خلاف امر عمل نمایم زیرا که من یك فرد نظامی هستم. نمیدانم در آن لحظات او به چه می اندیشید. دقایقی به فکر فرو رفت، به ریش خویش دست کشید و به سروپای خویش نظاره کرده و بالاخره گفت، برادر پس اجازه دهید تا ریش خود را بگیرم و دریشی بپوشم. من گفتم بسیار خوب، من همینجا منتظر شما هستم. خیال من در مورد اینکه او فرار کرده نمیتواند، راحت بود، زیرا که بصورت غیر محسوس منزل او را محاصره کرده بودم. بعد از چند دقیقه او که دریشی سرمه یی رنگی پوشیده بود و تر وتازه معلوم می شد مرا صدا زد و به سواری موتر به طرف ارگ ریاست جمهوری حرکت کردیم. محمد هاشم میوندوال در طول راه پرسید، قوماندان صاحب من بارها خواهش ملاقات با رئیس دولت را کرده بودم و همکاری بیدریغ خود را حین مسافرتم در خارج به ایشان اعلان نمودم، نمیدانم چرا نپذیرفتند و اکنون که روز پنجشنبه است، بدون اطلاع قبلی و به این شکل مضحك مرا خواسته اند؟ من که جوابی برای گفتن نداشتم، خاموش بودم. موتر ما در مقابل کوتی باغچهء ارگ توقف کرد. میوندوال گفت، رئیس صاحب دولت در گلخانه هستند، شما چرا مرا به اینجا آورده اید. من چارهء نداشتم، برایش گفتم که شما بنابر امر رئیس

دولت توقیف شده اید. او پرسید به کدام جرم؟ من گفتم نمیدانم. با وی خدا حافظی کرده و نامبرده را به ضابط مؤظف سپردم.»

شهید میوندوال ازدواج نموده و فرزند نداشت.

روح این مرد قهرمان و این مبارز صدیق وطن شاد باد!

فراز هایی از زندگینامهء مرحوم محمد هاشم میوندوال

بعضی از دوستان و ارادتمندان محمد هاشم میوندوال همیشه از من برای اینکه در دوره‌ء های مختلف کار در وزارت اطلاعات و کلتور و مدت کوتاهی هم در صدارت عظمی موظف به ترتیب و تنظیم پروگرام های کار دفتر آن شهید بودم و امور رسمی و شخصی اش را پیش می بردم تقاضا مینمایند تا در مورد خصائل این شخصیت مطالبی بنویسیم.[1]

بناً اکنون میخواهم بنابر خواهش دوستان در مورد خصایل و کارگردگی عملی و بر خورد انسانی و اسلامی این سیاستمدار عصر، نویسنده‌ء توانا، و خدمتگذار مردم افغانستان نکاتی چند به رشته‌ء تحریر در آوردم:

باید یاد اوری نمایم که تمام اعمال آن شخصیت ملی را من نمیتوانم در چند سطر زیر ین بنویسم ولی من صرفاً میخواهم قسمتی از آنچه را که در دوران کارش بحیث وزیر اطلاعات و کلتور و صدر اعظم افغانستان در عمل مشاهده نموده ام به طور بسیار فشرده بازگو نمایم:

١- این مضمون در شماره های ٦٤٧-٦٤٨ مورخ ١٧و ١٨ سپتمبر ١٩٩٨ روزنامهء سهار چاپ پشاور، نشر گردیده

شهید میوندوال در هفتم عقرب ۱۳٤٤ از طرف مقام سلطنت (پادشاه افغانستان) موظف به تشکیل کابینه گردید که بعد از اخذ رای اعتماد از ولسی جرگه بتاریخ ۱۱ عقرب ۱۳٤٤ بحیث صدر اعظم افغانستان تعین گردید.

بتاریخ فوق الذکر که جلسه علنی ولسی جرگه بخاطر اخذ رای اعتماد بر حکومت موظف دایر گردیده بود. میوندوال شهید رای اعتماد را در میان هلهله ها و شادمانی وکلای ملت بدست آورده وکلا او را بر شانه ها بلند گرفتند و ابراز موفقیت شان را مطالبه می کردند، عده یی زیادی از مردم افغانستان در بیرون تالار ولسی جرگه جریانات اخذ رای اعتماد را از طریق بلند گوها در مقابل تعمیر شوری ملی استماع مینمودند، که با احساسات مردم و شعارهای (زنده باد صدراعظم دیموکرات و مترقی) از صدر اعظم تعیین شده استقبال می نمودند، درین میان زن کهن سالی حینکه میوندوال سوار موتر می شد، پیش آمده و پیشانی اش را بوسید،این احساسات مردم بخاطر خدمات شایسته دوره های مختلف کار میوندوال صورت گرفته بود:

الف- کـــار در عرصهء وزارت اطـــلاعات و کلتور

اینجانب که در مطبوعات کشور سمت معاون مدیریت عمومی قلم مخصوص را بدوش داشتم و مسئول پیشبرد امور مربوط به مقام وزارت بودم چشمدید خویش را بطور فشرده ارائه میدارم. .

از روز تعیین میوندوال شهید بحیث وزیر اطلاعات و کلتور،

دروازه دفتر وزیر بر روی مراجعین باز بوده همه اشخاص در مدت کوتاه وزیر را ملاقات و خواسته های خویش را بمقام وزارت ارائه می نمودند. تمام اهل مطبوعات طرح ها، خواسته ها و پشنهادات خود را به وزیر تقدیم میداشتند. به کارمندان مطبوعات که جز قلم چیزی نداشتند زیاد احترام می نمودند. چنانچه روزی فرمانی از مقام صدرات واصل و طی آن ترفیع کارکنان دولت را به شکل (اصغری و اکبری) قابل اجرا دانسته بود. وزیر اطلاعات و کلتور، با درک این مطلب که درین وزارت به کارکنان جز از ترفیع نوبتی مطابق به روحیه قانون کارمندان دولت امتیازی وجود ندارد. این فرمان را احترامانه مسترد و در پیشنهاد مستردی اضافه نموده بود که با تمام کارکنان دولت یکسان بر خورد صورت نگیرد. وزارت هایی وجود دارد که کارکنان آن به ترفیع رتبه پا بند نیستند، ولی درین وزارت بجز از ترفیع رتبه به شکل نوبتی مطابق به قانون، امتیازی وجود ندارد و محتوای فرمان در مطبوعات قابل تطبیق نیست و با این صورت کارکنان مطابق گذشته و طبق قانون ترفیع نوبتی خود را اخذ می نمایند.

در دوران وزارت میوندوال شهید مطبوعات کشور داخل مرحله نوین خود گردیده و همیشه باین فکربود که فرهنگ کشور از تاثیرات نا سالم بیرونی مصئوون بوده و فرهنگ و مقدسات ملت ما شگوفانی بیابد به همین خاطر قانون مطبوعات طرح، تشکیلات آن مطابق نیاز موجوده باز سازی گردید و مطبوعات در چوکات اصولی دیموکراسی سوق و اداره میگردید، مصاحبه هایی با اشخاص و

مدیران مسئول روزنامه ها و جراید انجام داده می شد. انتقاداتی را علیه حکومت موجود بخاطر یافتن راه حل قضایا نشر نمود که مورد پذیرش مردم قرار گرفت. همیشه مراسلات شخصی خود را توسط پست در حالیکه ایروگرام بالای میزشان موجود بوده با پرداخت پول از جیب شخصی می فرستاد و از مصارف بی جا و اضافی از بودجه وزارت جداً خود داری می نمود.

ب- کار در عرصه صدارت عظمی:

لازم به توضیح است که میوندوال شهید در شرایطی موظف به تشکیل حکومت گردید که در مملکت اوضاع و شرایط دشوار و اضطراری بوجود آمده بود. حکومت دکتور محمد یوسف خان، در اثر اوضاع فوق و تظاهرات پی در پی محصلین و متعلمین نوجوان مکاتب بعد از اخذ رای اعتماد، مستعفی گردیده و وطن در یك بحران قرار داشت حادثاتی چون سوم عقرب و غیره بروز نموده بود و ملت آهسته، آهسته به فغان رسیده بود و خواهان دیموکراسی، عدالت اجتماعی و مساوات و برابری مطابق به روحیه قانون اساسی جوان و جدید افغانستان بود.

این ها همه مستلزم کار و پیکار صادقانه، دلسوزانه وطنی بود که صدر اعظم به همین روحیه و اتکاء و ایمان به توفیق خداوند بار سنگین مسئولیت پیشبرد حکومت را به عهده گرفتند، چنانچه خط مشی حکومت خویش را در شورای ملی، (ولسی جرگه) چنین ارائه داشتند:

«خط مشی حکومت متوجه تأمین آن توقعات ملت افغانستان میباشد که مفهوم های آن در قانون اساسی ما درج گردیده و هدف نهایی آن آنست که در سراسر افغانستان کرامت بشری از راه نظام دیموکراسی و پیشرفت و ترقی معنونی مادی مردم تامین شود.

بنابر این حکومت احترام ارزشها تطبیق اصول و سفارش های مندرجه قانون اساسی را اساس فعالیت خود خواهد شمرد.

در راه رسیدن باین هدف عالی من از آرزو ها و احساسات نیکخواهانهء همه طبقات کشور نمایندگی کرده مقام و حیثیت بین المللی افغانستان را تشئید نماید.

وکلای محترم:

مهمترین شرط تأمین دیموکراسی حکومت قانون است که از راه تفکیك قوای سه گانه تقنینیه، اجرائیه و قضائیه و همکاری متوازن این هر سه قوه صورت پذیر میگردد.

ما مسئولیت خود را بحیث اعضای حکومتی که از مجرای شوری و یا تطبیق قانون اساسی خدمت کند درك میکنیم و مستشعریم که موجودیت یك شورای قانونی در کشور به ما موقع میدهد که با حصول اعتماد و استفاده از نظریات اعضای آن و مشاوره با ایشان بتوانیم ممثل آرزوها و تمنیات مردم کشور و نمایندهء ارادهء آزاد ایشان باشیم.

روی این اساس میدانیم که سعی ما باید متوجه موفقیت اولین شورای اصولی و واقعی مملکت باشد که با نافذ شدن قانون اساسی

جدید بوجود آمده است. تصمیم داریم که قدم گذاشتن افغانستان در راه دیموکراسی و به منظور بمیان آمدن حکومت قانون یك عمل مؤفقانه باشد و شورای ما وظایف خود را در مطالعه، تعدیل و تصویب قوانین و پاسبانی و مراقبت از اعمال حکومت به طور سالم اجراء کرده بتواند و آرزو های مردم افغانستان از راه شورای انتخابی آنها مجال اظهار یافته و تا حد امکان در محل تطبیق گذاشته شود.

ما حکومتی خواهیم داشت که منبع قدرت و قوت آن شورای افغانستان باشد تا با پشتی بانی و تقویهٔ آن بتواند با کمال جرئت اخلاقی و بدون خوف و دغدغه مانع حرکات مخالفانهٔ ارتجاعی منفعت پرستی و فساد انگیزی شده. در ر' ترقی مردمان کشور قدم های متین بر دارد.

باین منظور باید یك ادارهٔ سالم بمیان آید که مقصد از آن کفایت شعاری در کار زود رسی و دور رسی در امور، جلو گیری از فساد و خدمتگزاری برای ترقی همه اکناف و همه مردمان کشور بصورت متوازی باشد.

باین گونه حکومت موقع خواهد داشت که در فضاي سالم کار عمران مملکت و تطبیق پروژه های انکشافی و اصلاحات اجتماعی را پیش برده و در راه عملی ساختن آرزو های اعضای این مجلس محترم خدمت نماید.

مردم افغانستان باین وسیله موقع خواهند یافت که مطابق حقوق

افغانستان را از استعمار اعلام نمود که بعد از کسب کامل استقلال ملی، این شاه جوان توانست پایه های وسیع حکومت خود را متکی به دیموکراسی بنیاد نهد ولی بنابر عوامل مختلف این حکومت سقوط داده شد.

بعد از مدتها و در موقع حکومت سپهسالار شاه محمودخان که موقع تنفس جوانان افغانستان میسر گردید شخصیت های سیاسی کشور از داخل حکومت و خارج آن داخل صحنه سیاسی کشور گردیده و احزاب دیگری تاسیس نمودند که ایجاد دیموکراسی اول، اتحادیه محصلین، ویش ځلمیان در بیداری ملت افغان سهم بر جسته داشت.

بعد از استعفی سردار محمد داود از عهده صدارت افغانستان و تحولات بنیادی در وطن، اولین قانون اساسی که دیموکراسی و حیات اجتماعی ملت افغان را تضمین می نمود بوجود آمد که اشخاص تعلیم یافته و چیز فهم وطن که قبلاً خود و یا اعضای خانواده شان شامل نهضت های ملی و مترقی بودند در رأس وظائف و حکومت افغانستان توظیف گردیدند.

قبل از تصویب قانون اساسی و در جریان حکومت انتقالی دکتور محمد یوسف خان، که بعد از مدتها و گفته میتوانیم برای اولین بار کابینه افغانستان از یك خانواده، به مردم انتقال نموده بود شخصیت های علمی و دینی خود را در وطن تبارز دادند تا اینکه قانون اساسی جدید تصویب و داکتر محمد یوسف بحیث صدر اعظم

وجایب متضمن قانون اساسی و باساس ارزشهای مندرجهء آن از کرامت بشری و اختیار در فکر عمل و تشبث بر خور دار بوده در راه به وجود آوردن یك جامعهء مرفه و مترقی و مصئون سهم داشته باشند. و اطمینان روحی و معنوی ایشان را دسایس و دشمنی با نظم متزلزل ساخته نتواند.

قانونگذاری:

لزوم قانون گذاری چنانکه موافق به واقعیت تحول کنونی و امید های آینده ما میباشد مقتضی همکاری نزدیك بین حکومت و شوری خواهد بود.

قوانینیکه در دورهء انتقال تدوین یافته و دیگر قوانیی که برآی تأمین جبه های مختلف حیات دیموکراسی مطابق نظام و منافع عامه لازم می افتد توسط شما تعدیل و تصویب خواهد یافت و حکومت تطبیق و نیز تفهیم آن را به مردم یکی از مهمترین وظایف خود خواهد شناخت.

رشد حقیقی و سالم قوای قضائیت به طوریکه در نافذ گردیدن عدالت واقعاً مفید و مساعد باشد مطابق به نظریات شوری صورت خواهد گرفت.

متوافق باین تحول دستگاه اداری باید اصلاح شود به طوریکه تشکیلات آن ساده تر مؤثر تر گردیده در مصارف مربوطه آن صرفه جوئی به عمل آید و از سر گردانی مردم که به دستگاه اداری روزانه مراجعه میکنند حتی الامکان جلو گیری شود.

قوای امنیه:

قوای امنیه پولیس همچنانکه متکفل امن و نظام میباشد باید به طوری آماده و حاضر خدمت شود که مردم ان را دوست و مددگار خویش بشناسند.

تربیت جوانان در فهم ارزش های دیموکراسی و حفظ نظام و به منظور همکاری در راه ترقی جامعه اهمیت اساسی دارد.

این تربیت از راه تنویر کتله ها و نیز در مدارس ابتدائی آغاز شده تا مراحل عالیه تعلیم و تدریس ادامه خواهد یافت.

جای مسرت است که مردمان اطراف و اکناف کشور برآی پیشرفت تعلیم و خاصه تعلیم ابتدائی حاضر به همکاری داوطلبانه میباشند.

حکومت با استفاده ازین همکاری برای پیشرفت تعلیمات ابتدائی و تعمیم آن در سر تاسر کشور تا آخرین حد امکان مجاهدت خواهد نمود.

نو جوانان لایق مستحق، بعد از ختم تعلیمات ابتدائی بسوی تعلیمات ثانوی، مسلکی و حرفوی سوق خواهند یافت و شمول در مدارس عالی از روی لیاقت و استعداد شاگردان و باساس مسابقه و امتحان صورت خواهد گرفت.

جوانان بزرگترین پشتیبان نظم و قانون و تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور میباشند.

پروگرامهای درسی:

پروگرامهای درسی طلاب باید بر اساس این احتیاجات موافق گردد و بین پیشرفت معارف و تحولات اقتصادی و اجتماعی مملکت ارتباط مفید موجود شود.

آرزومندیم توجه شبا روزی طلاب به بلند بردن سطح دانش و کسب ممارست های فنی و مسلکی ایشان معطوف بوده برای خدمات آینده و اشتراک مساعی در راه مجادله با بینوائی بیماری و نادانی بحیث بزرگترین قوهء محرکه آماده گردد.

حکومت من سعی خواهد کرد که بمنظور کوشش در راه موفقیت حیات پارلمانی اشتراک سیاسی کافهء طبقات کشور در امور ملی موقع بیابد و وسایل تشویق و تنمیهء مطبوعات آزاد و احزاب و اجتماعات برای انکشاف سلیم شعور سیاسی مردم افغانستان فراهم گردد.

نهضت زنان:

پیشرفت موفقیت اجتماعی و سیاسی زنان مطابق مقتضیات زندگی ملی یك جامعهء عصری از هدفهای مهم حکرمت خواهد بود.

در ساحهء صحت عامه انکشاف طب وقایوی بدرجه اول مورد توجه حکومت خواهد بود. طب معالجوی نیز باید با وسایل ثابت و سیار و با ابراز مساعی جدی و استفاده از همه مدارك ممکنه بشمول همکاری و مساعدت مردم تعمیم بیابد.

امور اقتصادی:

در امور اقتصادی اصول اقتصاد مختلط رهبری شده و پلان گذاری تعقیب میشود و متکی بر قانون اساسی در این پلان گذاری که هدف و غایهء آن بلند بردن سویهء حیات اقتصادی مردم وحرکت بسوی یك جامعـهء مرفه و مترقی بوده. تسریع انکشاف در توزیع عواید ملی مد نظر حکومت میباشد و کوشش بعمل خواهد آمد که در ترتیب این پلان ها حتی المقدور از تقدیر و تخمین موجودهء منابع طبیعی و قوای بشری بحد اعلی استفاده شده و در تنظیم و تحصیل احصائیه و سنجش های بهتر این منابع توجه بیشتر مبذول گردد.

پروگرام های انکشافی:

در طرح و ترتیب پروگرام هاي انکشافی توجه خاصی به تولید بیشتر مواد ارتزاقی مبذول خواهد شد و توازن لازم بین پروژه های زیر بنای اقتصادی و پروژه های سریع الثمر تولیدی رعایت خواهد گردید. در حصهء بودجه مشی حکومت متکی بر صرفه جوئی بوده مراجعه به استقراض از افغانستان بانك به حد اقل لازمی و ضروری آن محدود نگهداشته خواهد شد.

برای تأمین افزایش در سرمایه گذاری و جلوگیری از مصرف تجملی در قسمت واردات حق اولیت به اجناس سر مایه وی و بعد از آن به اجناس استهلاکی ضروری و مورد احتیاج عامه داده میشود.

روش محدود ساختن اموال وارداتی به منظور تزئید واردات اموال سرمایوی با رعایت قوهء خرید اهالی و استقرار پایهء تسعیر

افغانی و حفظ و توسعه بازار اموال صادراتی مملکت تعقیب خواهد گردید. به منظور حفظ عواید حقیقی که عواید ثابت دارند از احتکار و گران فروشی اشیای مورد احتیاج عامه به ذرایع مؤثر و عملی حتی الامکان جلو گیری میشود.

در ساحه اجتماعی روابط حقوقی موجوده بین دهقانان و مالکین مورد توجه جدی حکومت قرار گرفته برای بهبود آن به نحویکه عدالت بیشتر را تأمین نماید وکذا برای اصلاح روابط کارگران و کار فرمایان صنایع قوانین مناسب تدوین و به شوری تقدیم خواهد شد.

حکومت در تطبیق این پروگرامها بداخل پلان سوم که طرح آن روی دست است با رعایت از ترتیب تقدیم و انسجام و هم آهنگی شان با سایر مسایل ضروری بعد مطالعات دقیق به حد توان صرف مساعی خواهد نمود.

اوضاع مناطق و مردمانی که از جریان رشد اقتصادی و اجتماعی تا کنون کاملا بدور مانده اند به شمول کوچیان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا راه چاره جوئی مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایشان متدرجا جسته شود.

وکلای محترم:

سیاست خارجی

خط مشی حکومت در ساحهء سیاست خارجی به منظور صیانت استقلال و عزت و حیثیت کشور با کمال پایداری و جدیت پیروی خواهد شد.

در ساحهء بین المللی افغانستان با همه ملل جهان در راه تشئید صلح و آزادی و ترقی های بشری همکاری خواهند نمود. افغانستان بطور مستدام ساعی خواهد بود که روابط آن با همه کشور های جهانی باساس دوستی احترام متقابل توسعه بیابد. روابط افغانستان با کشور های مجاور آن بر اساس همسایگی نیک و همکاری مثبت مانند سابق دوام و پیشرفت خواهد نمود افغانستان مساعدتهای اقتصادی بی قید و شرط کشور های دوست را به نیکویی استقبال خواهد کرد.

در مورد خلع سلاح:

پشتیانی از اصل همزیستی مسالمت آمیز، خلع سلاح عام و تام ختم کلی استعمار به هراسم و رسمی که باشد و پشتیبانی از حقوق ملل و مردمانی که برای آزادی خود در پیکارند خطوط مهمه سیاست خارجی ما را تشکیل خواهد داد. افغانستان پشتیبانی اصول عالیهء مندرجهء منشور ملل متحد بوده در تقویت سازمان جهان، بهبود یافتن تشکیلات و طرز فعالیت آن با ملل جهان همکاری خواهد داشت.

افغانستان در راه تامین حق تعیین سر نوشت برادران پشتونستانی ما از راه صلح جویانه مساعی خود را ادامه خواهد داد و سعی خواهد نمود که وسایل تأمین این حق مطابق آرزو های زعما و مردم پشتونستان فراهم شود.

وکلای محترم:

خواهران و برادران عزیز!

آرزومندم خدمت من بحیث صدر اعظم و خدمت همکارانم به توفیق پروردگار در فضای صمیمیت و همکاری با شما وکلای ملت آغاز شده و به همین اساس ادامه بیابد تا آنکه شما و ما بیاری همدگر و تحت رهبری پادشاه بزرگ خویش برای افغانستان عزیز خدمت مفید بجا آوریم.

هدف مشترك ما و شما آنست که همه طبقات و همه مناطق افغانستان از ترقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بیش از پیش بر خوردار باشند تا آنکه ملت به همه دستگاه دولتی یعنی مجموع قوای اجرائیه تقنینیه و قضائیه اطمینان و اعتماد کامل داشته انسجام و توازن همکاری این قوارا بحال خود مفید بیابد.

من و رفقایم تنها به اعتماد اکثریت عددی شما احتیاج نداریم بلکه اعتماد کامل قبلی شما و خصوصاً همکاری شما را متوقعیم. مرام مشترك ما و شما و همه فرزندان این خاك یکی است و آن ترقی افغانستان عزیز با حفظ مقدسات ملی و سنن دیموکراتیك و از بین رفتن شرایط نا مساعد زندگانی اجتماعی میباشد.

خدای پاك و بزرگ همه ما را برای بر آوردن این آمال مقدس دستگیری کند.

پایدار باد دیموکراسی!

زنده باد اعلیحضرت پاینده و مترقی باد افغانستان!

صدر اعظم منتخب در روز های اول کار، پلان های اساسی کار خود را طرح و مطابق آن از ساعت هفت صبح بوظیفه حاضر میگردیدند، و یکساعت قبل از حاضری رسمی را اختصاص به عرایض و پیشنهادات مردم داده بودند، مشکلات مردم را شفاهی و تحریری اخذ می نمودند و در مورد مشکل شان اوامر قاطع صادر می نمودند و از تطبیق آن طی بیست و چهار ساعت آینده و یا زیادتر، خواهان گزارش بودند. روز های تعطیل را که موقع استراحت تثبیت گردیده بود همیشه مصروف سفر به ولایت کشور اختصاص داده و از شروع کار حکومت جدید این عنعنه را رایج ساخت که باید خواسته های مردم را در ولایات وحتی دهات مورد بررسی قرار داد و زمینه خدمت بیشتر را به مردم افغانستان مساعد سازند. من که شخصاً در چند ولایت با اوشان همراه بودم همیشه از زبان شان با الفاظ عامیانه این مطالب را می شنیدم که من و مامورین دولت خدمتگذار شما هستیم و اجازه نمیداد تا مردم را کسی تهدید نماید. با طرح این پروسه که مدتی دوام نمود مردم را، با دیموکراسی و عدالت اجتماعی تشویق و ادارات مربوط را متوجه وظایف و مکلفیت های شان می ساخت. جهت حل بحرانیکه در وطن ادامه داشت صد اعظم در اولین روز های کار حکومت بمن هدایت داد تا از ریاست ضبط احوالات (مصئونیت ملی) که در آن وقت محترم (میر عبدالعزیز آغا) رئیس آن اداره بود چگونگی اوضاع پوهنتون را معلومات نمائیم، رئیس موصوف موضوع را تلیفونی اظهار نکرده به دفتر من آمده و چنین فرمود:

«با وجود اینکه محصلین مصروف دعا خوانی حادثه سوم عقرب هستند، حالت در پوهنتون بسیار وخیم است. اگر اشخاص و افراد مستقر در پوهنتون یك کارمند دولت را بیابند آنها زنده از پوهنتون خارج شدن نمی گذارند.»

من موضوع را حضور صد اعظم عرض نمودم که بعد از شنیدن پیام رئیس مصئونیت ملی لبخند معنی داری نمودند و بمن فرمودند که موتر را حاضر نموده و به موتر تعقیبی هدایت دهم عقب موتر صدر اعظم نیایند.

من و رئیس مصئونیت ملی موقع خارج شدن صدر اعظم از قصر صدارت به این فکر شدیم که امکان دارد، یا نزد اعلیحضرت و یا فاتحه تشریف ببرند.

بعد از مدتی انتظار، صد اعظم با چهره بشاش که دریشی سرمه یی رنگ به تن داشت وارد قصر صدارت گردیده فرمودند به پوهنتون رفته بودند.

این جمله همه همکاران و رئیس مصئونیت ملی را به حیرت انداخت، و به تعقیب جناب صدر اعظم، بعضی خبرنگارانیکه در پوهنتون حاضر و ناظر جریانات پوهنتون بودند تشریف آورده و مراتب ورود صدر اعظم را چنین باز گو کردند:

در پوهنتون شایع گردید که میوندوال صدر اعظم به پوهنتون آمده.

در همین روز که ،محصلین بخاطر یاد بود از شهیدای سوم

عقرب مراسم فاتحه خوانی را ترتیب داده بودند و اعتصاب کنندگان نیز مصروف همین مراسم بودند میوندوال در مراسم فاتحه خوانی اشتراك نمودند. بعداً بیانیه یی خطاب به محصلین و شاگردان مکاتب ایراد فرمودند که نکات عمده آن چنین بود:

«برادران اگر وطن و مردم به قربانی من اباد می شود من که به اصطلاح شما نفر دوم مملکت هستم اینك دست خالی در مقابل شما ایستاده ام...

مگر واقعیت چنین است که من خصلت بدنه درخت را دارم، شاخ و پنجه درخت شما برادران و فرزاندان عزیز من هستند، و اگر شما واقعاً آبادی وطن خود را علاقه و احساس دارید و میدانید زمینه خدمت دوستان دیگر شما در دستگاه حکومت مساعد است، لست آنها را برای من بدهد تا مطابق به خواست شما در کار گماشته شوند و بوطن و مردم خود مصدر خدمت شوند، زیرا اگر من بگویم تنها این وطن را آباد مینمایم قابل قبول نیست وطن به خدمت مشترك همه ما و شما ضرورت دارد و درباره اعمار آن مسئولیت مشترك داریم.

بگذارید ازین کانون فرهنکی به عوض مظاهرات فارغ التحصیل با دانش و لایق به جامعه تقدیم گردد.

پیشنهادات شما قابل غور و دقت است، دروازه صدارت بروی همه فرزندان وطن باز است، بیائید خواسته ها و مطالبات خود را ارائه نمائید من به شما وعده تطبیق همه خواسته های شما را با حدود

تعین گردید. ولی بنابر عوامل مختلف که هموطنان ما آنرا در اکثر رساله ها و نوشته ها مطالعه نموده اند این حکومت بعد از کسب رای اعتماد از پارلمان، در مدت کوتاهی مستعفی گردید. درین موقع شهید محمد هاشم میوندوال که در دوران حکومت انتقالی سمت وزیر اطلاعات و کلتور را به عهده داشت بحیث صدر اعظم کاندید و بعد از اخذ رای اعتماد از پارلمان بحیث دومین صدر اعظم دوره دیموکراسی و قانون اساسی تعین گردیدند.

اینجانب که از بد و خدمتگذاری ام در مطبوعات کشور تحت نظر، اداره و تشویق شهید میوندوال وظائف محوله خویش را انجام داده ام تصمیم گرفتم تا جهت معلومات علاقمندان ما از رویداد های حکومت شهید میوندوال و همچنان علمیت، شخصیت سیاسی و اجتماعی آن که اکثراً حین اجرای وظیفه عملاً برایم محسوس گردیده با نظر داشت این که من دانش مسلکی نویسندگی را نداشته حقایق را چنان که بود بزبان عام و طرز محاوره مردم تهیه و بدسترس علاقمندان تقدیم نمایم.

نشر این اثر که از یکطرف معلومات خواننده را در وقایع و حوادث قسمتی از تاریخ وطن ما افزود مینماید از طرفی هم به جوانان و قلم بدستان وطن که روی حوادث و رویداد های افغانستان برای آینده تحقیقات بیشتری مینمایند ممد و موثر واقع خواهد گردید.

لازم میدانم درین قسمت از دوست دیرینه و برادر عزیزم محترم عبدالقادر عزیز که در نگارش، تهیه و ترتیب مواد این اثر از هیچگونه مساعی و معاونت با من دریغ ننموده نهایت سپاس و

توان حکومت ابراز مینمایم، و به قناعت تان خواهم پرداخت، می شود برای این کار چند نفر نماینده تعیین و نزد من بیایند...»

محصلین با شنیدن بیانیه بسیار مفصل و همه جانبه صدر اعظم به احساسات آمده، جلالتمابی را بالای شانه ها بلند و با شعار دادن «زنده باد میوندوال، این صدر اعظم دانشمند، و دموکرات مترقی» بدرقه نمودند و با چنین بر خورد دلسوزانه اعتصاب چند هفته ای را قسماً خاموش و محصلین بدروس خود حاضر شدند و نمایندگان شان را بخاطر خواسته های خود تعیین نمودند و بحران طور نسبی خاموش گردید.



حینیکه صدراعظم افغانستان از طرف محصلین و محصلان پوهنتون کابل با کمال گرم جوشی و حرارت استقبال می گردند.

در بیانیه صدر اعظم به پوهنتون کابل و سایر صحبت های شان که در رادیو و جراید وقت به نشر رسیده حکومت میوندوال بخاطر تحقق دیموکراسی در عمل خدماتی را انجام داده و محرک پیش قدم درین راه جوانان و روشنفکران را قلمداد نموده بود. چنانچه بعد از مدتی حکومت شان اصلاحات بنیادی را طرح ریزی و در چهل هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور آنرا چنین اعلام نمودند:

«میخواهم به مردم افغانستان اعلام نمایم که مجاهدات من و همکارانم مطابق به قانون اساسی جدید و خط مشی حکومت، باساس واقعیت و فلسفه ایست که ما را برای خدمت مردم بغرض سعادت مردم آماده فداکاری و مبارزه درین طریق ساخته است. آمال مشترکی که ما را دور هم جمع می کند طرح بنای مفکوره ما را بر پایه عقیده مترقی دیموکراتیك استوار ساخته و افکار ما را درباره رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور با الهام از تمنیات و آرزو هایی نیروی جوان و کتله های مترقی کشور پیرامون این فلسفه واحد، سمت واحدی می بخشد.

با اعلام این مفکوره اجازه میخواهم خطوط بر جسته پروگرام های اصلاحی خویش و همکاران خود را که از فلسفه سیاسی (مترقی دیموکراتیك) نشأت میگیرد و نماینده آرزو ها و واقعیت عصر ماست باطلاع روشنفکران و قوای مترقی و وطن پرست برسانم، درین فلسفه قوه اجرائیه محرك اساسی خواهد بود.

از آنجا که حیات ملی افغانستان باید مطابق به واقعات تاریخ و فرهنگ ملی و مقتضیات عصر تنظیم شود، از آنجایی که مهمترین

وجه مقتضیات عصر تشکیل یك جامعه آزاد مترقی و مرفه بر اساس تساند ملی، حرکت کرامت انسانی، سلطه قانون، مساوات، تعاون اجتماعی متوازن همه امور حیاتی میباشد. از آنجائیکه حرکت بسوی این هدف های عالی وظیفه فرزاندان خدا پرست، شاه دوست و وطن خواه این خاك است از آنجائیکه کافهء مردم ما شهریان، روستائیان، کارگران، کارفرمایان، روشنفکران، باید تحت سایه پادشاه که مظهر اراده مردم است در راه ترقی و اعتلای کشور مجاهده و با فقر، بیماری، بیسوادی و عوامل نا مساعد زندگانی و بی عدالتی اجتماعی و بقایای ملکوك الطوایفی مجادله کنند از آنجائیکه همه افراد باید در مجادله علیه هر نوع تبعیض، خود پرستی، قبیله پرستی، استبداد، ارتجاع و استفاده جویی متحد گردند. بناً ما تصمیم گرفتیم تا این جهاد ملی را بر اساس اسلامیت رژیم شاهی مشروطیت ملیت، دیموکراسی اعلام کنیم. و در جهات اقتصادی، اجتماعی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آوریم.

ما معتقدیم همه فرزندان وطن، باید با کمال از خود گذری و هم آهنکی به مساعی جدی، منظم و صادقانه بپردازند و همه امکانات اقتصادی و بشری خود را درین راه بکار اندازند تا از زندگی بهتر ای که شایسته یك ملت دیموکرات مترقی است بر خوردار شوند».

میوندوال شهید تقریباً یك سال و چند ماه وظایف سنگین صدارت را در شرایط خاص جامعه به پیش برد.

در این دوران بخاطر رشد بهتر فرهنگ در کشور مرکز تحقیقات اسلامی را در پوهنتون کابل تهداب گذاری نمود. همچنان موصوف

تفاسیر از قرآن عظیم الشان را که برای اولین بار در سال ۱۳٤٥هـ.ش از جانب مدیریت عمومی نشرات و تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور تهیه شده بود اجازه چاپ و در چارده‌صدمین سالگرد نزول قرآن شریف که همه ساله در افغانستان تجلیل بعمل میاید برای استفاده مردم متدین و خدا پرست افغانستان قرار داد.

در دوران پیشبرد وظائف خود حزبی را تحت نام (مساوات) بنیان گذاری نمودند و در آخرین روز های کارشان در مقام صدارت که عرصه هایی کارتنگ و تنگ تر شده بود فرمان از صدارت به وزارت معارف وقت صادر و طی آن تمام جایداد منقول و غیر منقول ملکیت شخصی خویش را در یك لست جداگانه متعلق به دولت دانسته آنرا بعد از مرگ شان به وزارت معارف وقت واگذار شدند تا در آینده فرزندان وطن از آن، در دوران تحصیل مستفید گردند.

شهید میوندوال بنابر مشکلات استعفی حکومت خود را به مقام سلطنت تقدیم نمود که مورد منظوری پادشاه قرار گرفت، در استعفی نامه صدر اعظم به وضاحت دیده می شد که خدمتگذار وطن، مردم و نظام موجود در افغانستان بوده و در آینده نیز از خدمت بوطن دریغ نخواهد کرد. شهید میوندوال بعد از تقدیم استعفی از پست صدارت برای مدت کوتاهی جهت تداوی بخارج از کشور سفر نمود و بعد از باز گشت و صحت یابی مصروف پیشبرد امور حزبی و سیاسی خود گردید.

ج- بعد از استعفی:

در دوران حکومت اعتمادی، عده یی زیادی از علماء متنفذین، و اهالی مقر، که مسکن آبایی شان بود، نزد شان آمده از ایشان خواهش نمودند که خود را به صفت وکیل در انتخابات شورای ملی به ولسی جرگه کاندید نمایند. میوندوال شهید که میدانست از احراز شهرت بیشترش در وطن از جانب رژیم، جلوگیری میگردد تا مورد توجه و حمایت مردم قرار نگیرد، به علما و متنفذین مقر اظهار داشت که موفق شدنش در ولسی جرگه نا ممکن است، با آن هم ازینکه حرف شما را من احترام و عملی نمایم کاندید میگردم.

بعد از کاندید شدن شان به ولسی جرگه از مقر غزنی، عازم منطقه ابایی گردید و کمپاین انتخاباتی را شروع نموده دستگاه دولت بخاطر اینکه میوندوال شهید موفق نگردد در میان مردم مخصوصاً علمای مقر مطالبی را افواه نمود که او یك شرابی است، بخاطر این عمل هوتل انترکانتی ننتال را اعمار نموده و موسسه ای را بخاطر شراب سازی در ساحه پلچرخی اجازه فعالیت داده است.

علماء و روحانیون با شنیدن این مطالب فیصله نمودند تا قبل از اینکه در مورد صحت بودن این مطالب اقدام نمایند باید چند نفر از علماء و متنفذین در حوزه انتخاباتی میوندوال فرستاده شود تا از نزدیك رفتار و گفتار شانرا مشاهده و بعداً در زمینه اقدام بعمل آرند.

چون میوندوال شهید عادت داشتند که سخنان خود را در همه

اجتماعات با آیاتی از قرآن عظیم الشان و به توفیق خداوندی آغاز می نمودند همان روز هم صحبت خود را به آیاتی از کلام الله مجید آغاز و بیانیه عالمانه اي ایراد نمودند. چون محتوای بیانیه شان در چوکات قانون اسلام استوار بود و مکلفیت های هر انسان را در برابر وطن توضیح و تصریح می نمود علمای فوق الذکر بر خلاف توطیه چینی دولت وقت از صحبت شهید میوندوال استقبال و به اوشان ارادت و احترام پیدا نمودند و به این فکر شدند که یك لحظه از میوندوال جدا نشده و او را وکیل خود در ولسی جرگه بر گزینند. جاسوسان که موضوع را شکل دیگر یافتند دست به اقدام دیگر زده و علمای فوق الذکر را باز داشت نمودند.

شهید میوندوال که منتظر ادای نماز با جماعت بودند جویای احوال علما گردید، و متوجه شدند که علماء توسط مؤظفین امنیتی گرفتار شده اند فوراً به فرقه عسکری رفته و خواهان رهایی آن ها گردیدند.

با وجود اینکه میوندوال شهید در دهن دروازه فرقه ممانعت شده و اجازه دخول بداخل فرقه را نیافتند با آنهم در آنجا تا رهایی کامل علماء ماندند. مسئولین فرقه ازراه های دیگر خارج و موصوف شب را در دهن دروازه فرقه سپری نمود.

با وضع پیش آمده مسئولین ولایت با مرکز در تماس شد، و بعد از اخذ هدایت صدر اعظم (نور احمد اعتمادی) علماء رها و یکجا با میوندوال راهی حوزه انتخاباتی شدند.

بعداً اهالی مقر را می ترساندند که در صندوق انتخاباتی مربوط به میوندوال شهید کمره اتومات نصب گردیده و هر کسی به میوندوال رای میدهد عکس شان برداشته شده شش سال حبس و مبلغ ده هزار جریمه نقدی میگردند.

با وجود این همه سبوتاژ های جدی که اهالی شریف مقر دیدند و شاهد بودند عده یی زیادی رای خود را به صندوق انتخاباتی میوندوال شهید انداختند تا اینکه از جانب مسوولین عسکری از انداختن رای به صندوق ممانعت گردید. و باین ترتیب یك شخصی که قلمدادی دولت بود انتخابات را برده و میوندوال درین انتخابات شکست عمدی خورد.

میوند وال شهید در زمینه غیر قانونی بودن حوزه مربوط به ستره محکمه عارض شد ولی از اینکه اشخاص متعلق به نظام در آنجا موجود بود عریضه در تاق نسیان گذاشته شد و جوابی نگرفت.

بعد از ختم انتخابات میوندوال شهید به کابل آمده و در جریده مساوات مطالبی در زمینه غیر قانونی بودن انتخابات نوشت و از قوای هوایی که در کمپاین انتخاباتی سهم نگرفته بودند اظهار امتنان نمود.

لازم به یاد آوری میدانم که محتواي این نوشته برویت یاد داشت های شخصی من، بیانیه های چاپ شده سالهای ٤٤-١٣٤٥ و سالنامه سال ٤٤- ١٣٤٥ و سایر مجلات و جراید تحریر یافته است.

به سوی مردم میروم

به تاسی از خط مشی حکومت یکی از بر نامه های جدیدیکه در افغانستان سابقه نداشت **رفتن سوی مردم** بود که از طرف حکومت شهید میوندوال در ماه هاي اول کار شان روی دست گرفته شد.

هدف اساسی این باز دید ها که اکثراً با وجود مصروفیت های شباروزی صورت میگرفت این بود:

- آشنائی مردم به ارزش های قانون اساسی جوان افغانستان.
- آشنائی با احتیاجات و ضروریات مردم در محل
- استماع نظریات، افکار و پیشنهادات مردم
- حل مشکلات منطقوی
- عملکرد کارکنان دولتی در ولایات و بر خورد آنها در مقابل مردم
- جلب اعتماد مردم بر حکومت بخاطر تطبیق و احترام به قوانین مملکت.
- همچنان عمده ترین مطلب رفتن سوی مردم این بود تا کارکنان دولتی اعم از وزیر، معین و رئیس که همیشه در مرکز و در

پشت میز خود قرار داشته و از مرکز او امر صادر می نمودند، به ولایات سفر نمایند تا آنها خود از غم و خوشی مردم خود در دور دست ترین نقطه افغانستان، خبر بوده، و تحرکی درین زمینه در سر تاسر دوایر دولتی بعمل آید. چنانچه این تحرك به بسیار وقت کم بوجود آمد و آمرین دوایر یا جداگانه و یا به شکل گروپی به سوی ولایات رهسپار بودند.

همین اهداف بود که رئیس حکومت افغانستان در اشتراك با مسئوولین وزارتها و ادارات کشور سفر هایی به سوی مردم انجام دادند و مفهوم حکومت مردم را به هموطنان خود بصورت روشن و بارز ثابت ساختند.

درین جا، قسمتی از سفرها و خطابه های شهید میوندوال را که در بین مردم ولایات مختلف کشور حین سفر شان ایراد فرموده اند به نشر می سپاریم.

- به تاریخ ۱۲ قوس ۱۳٤٤ از ولایت وردک (ولسوالی بهسود) به تاریخ ۱۹ قوس ۱۳٤٤ از ولایت لغمان باز دیده نموده و در اجتماعات جداگانه در ولایت متذکره با مردم پیرامون پلان های حکومت و مشکلات محیطی صحبت نمودند.



صدر اعظم افغانستان حین ایراد بیانیه در میان مردم ولسوالی بهسود ولایت وردگ

صدر اعظم افغانستان به تاریخ نهم جدی ۱۳٤٤ از ولایت ننگرهار باز دیده نمود. در جلال آباد از شعب مختلف دیدن نموده و در اجتماع پوهنتون ننگرهار با محصلین چنین گفتند:

«*خطر های امروزی، صلح جهان را تهدید میکند. اما امید در این است که دفاع بشر پیشرفت علمی کرده و سایس معیار قضاوت بشر گردیده و با این معیار ما به خطراتی مواجه نخواهیم شد، عقل و سنجش استقامت ما را تعین خواهد کرد. اگر ما در ظاهر عصری*

اظهار امتنان نمایم. همچنان از سایر دوستان محترمی که در تهیه مواد مرا کمك نموده اند ابراز شکران می نمایم.

پشاور - پاکستان

سپتمبر ۱۹۹۹

حاجی عبدالشکور احمد زی

میباشیم و طرز تفکر دل و دماغ ما عصری نمی باشد و به اجتماع خود موثر واقع نخواهیم شد»

صدر اعظم افغانستان گفتند: «باید احساسات ملی خود را تقویه کنیم زیرا احساسات در ما عشق و علاقه برای خدمت بوطن و ملت تولید، می کند. با داشتن احساسات صادق، شما میتوانید آرزو هاي ملی خود را تبارز دهید. اگر یك ملت حرکت نمیداشته باشد اصلاً به زندگی خود مستقر نمی شوند.»

شاغلی صدر اعظم حین باز دید از ولایت ننگرهار پروژه های مختلف را افتتاح نموده و حین افتتاح دستگاه ترانسفارمر در شهر جلال آباد بیانیه ای ایراد نموده بود که در قسمتی از آن آمده است:

«احتیاج کشور ما برای برق زیاد است و هنوز نه تنها قصبات بلکه شهر های ما نیز در تاریکی بسر می برند حکومت کوشش خواهد کرد که باین وسیله تنویر و معرفی مدنیت جدید در مملکت عام شود، و نه تنها شهر جلال آباد بلکه سایر شهر های مملکت نیز از آن بهره گیرند.

صدر اعظم افغانستان ضمن باز دید از ولایت ننگرهار، نقشه جدید شهر جلال آباد را ملاحظه، سنگ تهداب یك شفاخانه جدید را درین شهر گذاشت. همچنان از فارم های زراعتی دیدن نموده و ضمن صحبت ها، مسؤولین امور را در وظائف شان بیش از پیش متوجه نمود.



شهید میوندوال در عمارت شاروالی جلال آباد حین ایراد بیانیه

باز دید از ولایت پکتیا:

صدر اعظم افغانستان بتاریخ ۱۷ حوت سال ۱۳٤٤ به گردیز مرکز ولایت پکتیا مسافرت نموده و یك تعداد از شخصیت های آن ولایت مذاکره نمودند در قسمتی از صحبت خویش چنین گفته بودند:

«جای خوشی است که امروز ما در همه امور زندگی کشور خود از مذاکره و تبادل نظر کار گرفته و پس از تبادل افکار بصورت مشترك وارد صحنه عمل شویم.»

شهید میوندوال فرمودند: طوریکه در گذشته مردم شجاع افغانستان با اتحاد کامل مقدرات خود را تعین می نمودند جوانان امروز نیز حافظ و متکفل زندگی کنونی و آینده کشور میباشند.

همچنان که در مجاری امور داخلی و خارجی از همکاری مردم ولایت پکتیاء مطمئن و برخوردار بودیم حالا نیز که ما بطرف یك زندگی نو روانیم و با مجادله جدیدی رو برو هستیم مطمئن می باشیم که مردم این ولایت همچنان همکار و مدد گار هستند. ما در زندگی ملی باد و اصل روبرو هستیم یکی زندگی اقتصادی و دیگری زندگی سیاسی و ما در هر دو امر علاقه مشترك داریم، در زندکی سیاسی در تمام نقاط افغانستان سهم شما ازین لحاظ دارای اهمیت است که دیموکراسی در خون و شرائن شما ممزوج گردیده و سیستم آزادی دیموکراسی و جرگه درین جا خوب پرورش یافته است. موضوع دیگریکه نزد حکومت مهم و پر ارزش است تحول اقتصادی کشور میباشد که برای پشبرد آن ما باید با هم یك دست و متحد

شویم تا زندگی اقتصادی ما مرفه گردد.

شاغلی صدراعظم که مسایل انکشاف اقتصادی ولایت پکتیا را مورد بررسی قرار داده بر همه ضرورت های آن ولایت صحبت نموده گفته بود:

«جهان در راه حفظ استقلال کشور های شان به مشکلات روبرو میباشند آنچه ضامن حفظ استقلال یك کشور شده میتواند بلند بردن سویه اقتصادی آن میباشد.»



صدر اعظم افغانستان حین ایراد بیانیه در محضر اهالی ولایت پکتیا

شهید میوندوال در ادامه سفر خود در ولایت پکتیا از ولسوالی های خوست و ارگون دیدن نموده و در اجتماع مردم خوست چنین

گفته بود:

«آرزوی من از این مسافرت دیدن و ملاقات با شماست با یکبار دیدن و یکبار ملاقات با شما تمام کار های مشترك ما اجرا شده نمیتواند بلکه پسمانی های ما زحمات زیاد را ایجاب میکند و با همت و صرف مساعی یك فرد و یك قوم و یك ولایت پیشرفت کشور میسر نمیگردد بلکه بذل مساعی و مجاهدت و عرق ریزی تمام افراد جامعه را ضرورت دارد.»

درین شکی نیست که در بین ما و مردم ما فرق و تفاوتی وجود ندارد. همه ما یك وجود و یك دست می باشیم. هدف ما، مردم ما و خط سیر ما برای رسیدن یك هدف آنهم خدمت بخاك و مملکت میباشد من شاهد یك احساسات عالی و سرشار شما هستم، احساساتی که مانند مرحم درد های ملت و مملکت را التیام می بخشد.

در قسمت دیگر ازین بیانیه چنین اضافه شده:

«برای ملك و وطن خود ما باید کار کنیم و زحمت بکشیم که این امر به اتفاق عمل و وحدت نظر بهتر و خوبتر میسر شده میتواند.

در حالیکه ما دارای نعمتی هستیم که با داشتن آن فخر و مباهات میکنیم بعضی عیوب اجتماعی نیز نزد ما موجود میباشد که باید آنرا از بیخ و بن بر کنیم تا ما را به سوی غربت و بی نوائی و عقب ماندگی نکشاند.

ما امروز بیدار شده ایم هیچ مکر و فریب مردم بیگانه درین بیداری ما رخنه وارد کرده نمیتواند، وظیفه خود میدانیم که اولتر از

همه در تعقیب وحدت ملی خود قیام نمائیم و به واسطه آن یك ملت متحد، آباد معمور و آرام را بوجود بیاوریم.»



صدراعظم افغانستان حین ایراد بیانیه با اهالی خوست

صدر اعظم افغانستان در اجتماع مردم جاجی نیز بیانیه مفصلی ایراد فرموده گفتند که:

«شرط اول زندگی اجتماعی آن است که همه پا بند قانون باشیم و قوای خود را به مقاصد مثبت اجتماعی ملی به مصرف برسانیم مردم ما باید متحد و هم دست باشد تا سلامتی و راحت خود را در قبال آن حفظ نماید و با این همه مزایا مردم کار کند و سعادتمند زندگی نمایند.

وقتیکه ما ایمان و عقیده خود را متین و استوار بسازیم آن وقت ما از بهترین و بر جسته ترین اقوام محسوب می شویم.



شهید میوندوال با مردم شینوار دیده میشود.

باز دید از ولایت بلخ:

شهید محمد هاشم میوندوال در ابتدای سال ۱۳۴۵ از ولایت بلخ دیدن نموده و در میان مردم مزار شریف صحبت های انجام دادند، در بخشی ازین صحبت چنین آمده است:

«امید است مردمیکه توان دارند خواه توان مالی و خواه توان فکری با آوردن وسایل جدید، مملکت را بطرف صنعت رهنمونی کنند تا ضروریات اولیه ما در خود کشور ساخته شود. امید است آنهائیکه توان دارند با آوردن وسایل ماشینی و برقی و وسایل استخراج آن از زیر زمین زراعت را بصورت مفید تر و عملی تر در مملکت عام بسازند تا از یك طرف مشکل کمی آذوقه را رفع کند و هم به صادرات ما بیفزاید».

صدر اعظم افغانستان در ادامه سفر شان از ولایت بلخ بولایت سمنگان رفته و در آن جا با اهالی و متنفذین، صحبت نمودند، در یك قسمتی از صحبت متذکره چنین آمده است:

«ما در گذشته وظائف خود را در برابر مملکت و کشور خود بخوبی انجام داده ایم، شرایطی که تاریخ برای گذشتگان ما وضع کرده بود و نیاکان ما در مقابل آن بخوبی ایستاده گی کردند و امانت آزادی، استقلال و تمامیت مملکت را بصورت صحیح و درست بما سپردند. مجادله ما در تحت شرایط تغیر یافته کنون به همان شدت و فداکاری و صمیمیت سابق باید دوام داشته باشد. وظائف ما اتحاد نظر و عمل را میخواهد. عنصر مهم که سبب نجات و سبب

ترقی ملت ها میگردد عبارت است از وحدت، اتفاق، همفکری و داشتن نظر متحد.»

شاغلی میوندوال سوال کردند:

چرا باید نظر متحد نداشته باشیم برای اینکه همیشه مقصد و هدف ما یکی است. هدف ما ترقی و تعالی و رفاه مردم است، مقصد ما حفظ استقلال، آبادی و سعادت مملکت ما است. لهذا برای داشتن یك هدف واحد و مشترك باید دارای فعل و نظر مشترك هم باشیم.

به اتفاق نظر و عمل اساسات ملی و وطن خود را، اساساتیکه نزد گذشتگان ما مقدس بود و نزد ما هم مقدس است در قانون اساسی خود گنجانیده ایم. ما باید مطابق به ارزش هائیکه در قانون اساس خود داریم در مقابل مملکت و ملت وظائف خود را انجام بدهیم درین صورت یك جامعه خوشبخت بوجود آورده خواهیم بود. مفهوم بزرگیکه قانون اساسی ما بدور آن چرخ می خورد عبارت از تأمین وحدت ملی است. وحدت ملی و یگانگی قوم و مردم، یگانه قوت بزرگی است که مملکت را از بلیات داخلی و خارجي نگاه کرده میتواند.

ما در گذشته فدا کاری و ایثار نمودیم، فدا کاری و ایثار ما متوجه این بود که مملکت خود را از بلیات نگاه کنیم. امروز هم باید در مقابل حفظ وحدت ملی ایثار و فداکاری از خود بخرج بدهیم، این ایثار و فداکاری باید متوجه این باشد تا خیر برادر همسایه، همشهری و هم وطن خود را بر خیر خود مرجع بدانیم».

صدراعظم افغانستان در ادامه سفر خود در صفحات شمال

کشور، به ولایت جوزجان رفته و در اجتماع اهالی آن ولایت بیانیه مفصلی ایراد نمودند که در یك قسمت از این بیانیه چنین گفته بود:

«باید رشته برادری و همکاری را در بین خود محکمتر بسازیم و ارتباط خود را در هر گوشهء از مملکت که باشد صمیمی و نزدیك بسازیم. ملت و مردم خود را جز یك واحد عمومی که مملکت ماست بدانیم و مثل عضو یك جسم وظائف خود را در مقابل جسم بزرگتر خود تشخیص کنیم و آنرا به امانت و صداقت انجام بدهیم. بفهمیم که راحت و آسایش مادر راحت مردم مملکت است و آسودگی ما در آسودگی ملت ماست. ترقی و خوش بختی ما در ترقی و خوش بختی عموم مردم افغانستان میسر است و لهذا احساسات ما باید متوجه این باشد که ما اساسات وحدت ملی و یك جهتی را در مملکت عام کنیم حسن معاونت، مساعدت و معاضدت را در بین مردم تقویه بنمائیم و بفهمیم ترقی و انکشاف مملکت ما بصورت متوازن در همه جوارح و اعضای مملکت یعنی در همه گوشه ها و قسمت های کشور پیش می رود.»



صدراعظم افغانستان با اهالی ولایت جوزجان

سخنی چند درباره ...

کشور ما افغانستان از تخمین یك قرن شرعی به دینسو در آتش جنگ ویرانی و تباهی قرار دارد. این حوادث شوم با انقلابات و چپه گی های دخاله دار از ۲۶ سرطان از زمانی شروع شد که نظام سلطنی پنجهزار ساله کشور مورد هجوم آفت جمهوری سرطانی گروپ (۸۰) نفری ضابطان کوچك و در رأس عضو از خاندان سلطنت، سردار وطندوست و مبتلا به احساس شدید عظمت طلبی، به تحریك آگاهانهء و نا آگاهانه دشمنان، واژگون گردید، سردار، موسس اولین جمهوریت افغانستان، چند روز بعد از کسب قدرت سیاسی به تاریخ ۵ اسد در یك اجتماع از پلیسان ولایت کابل گفت وی که در قدم اول جمهوریت را به کشور آورد در قدم دوم میخواهد سوسیالسم را پیاده نماید: به قول یکی از حاضرین، موسی نعیمی، قوماندان ولایت کابل عبدالحنان مینه پال به سردار محمد داود گفته بودند که به افغانستان یك جامعهء قبایلی است و نظام سوسیالستی در چنین یك جامعه مستقر شده نمی تواند. سردار که توان شنیدن سخن مخالف نظر خود را نداشت به مینه پال گفته بودند دماغ او مانده شده و ضرورت به استراحت دارد. در آن روز مینه پال به احتیاط سوق شد و نشانه های دولت سوسیالستی، تحکیم قدرت

صدر اعظم افغانستان بتاریخ ۸ حمل ١٣٤٥برای مشاهده امور اجتماعی، عرفانی و عمرانی ولایت کندهار، فراه، چخانسور و ارزگان عازم آن ولایات شدند و در میدان هوایی کندهار از طرف اهالی و متعلمین مکاتب مورد استقبال قرار گرفتند:



صدر اعظم افغانستان موقع ملاقات با متعلمات لیسه های نسوان در کندهار

شهید میوندوال در جمع مردم ولایت کندهار صحبت نمود و در یك قسمت از صحبت شان چنین آمده است:

«ما امروز مسئولیت بزرگ و مشترکی پیشرو داریم و این مسئولیت عبارت از آبادی ملت، عمران مملکت راحت و آسایش مردم پیشرفت و ترقی آنهاست. ما نمیتوانیم بدون همدستی همدیگر کاری را به پیش ببریم اما همدستی دیروز فرق می کند این کمك تنها متکی به اعانه و امداد مادی نیست. بائیست ما برای پیشرفت

و ترقی فکر خود را برای قبول مسئولیت های جدید خود آماده سازیم.

پیشرفت و ترقی مستلزم معارف ووسایل مادی وپشت کار است ما باید نفاق را از خود دور نموده با همکاری همدیگر در آبادی وطن سهم بگیریم».

صدر اعظم افغانستان درین سفر با مردم و اهالی ارزگان ، زابل نیز دیدار بعمل آورد. و آنها را در وحدت و همبستگی دعوت نمود.



صدراعظم افغانستان حین صحبت با اهالی ارزگان

همچنان بتاریخ ۱۲ حمل ۱۳٤٥ با اهالی ولایت چخانسور دیدن نموده چخانسور که در آن سالها مورد هجوم سیلاب های

مدهش قرار داشت وضع آن محل را پریشان ساخته بود ، صدراعظم افغانستان هر گونه معاونت و خدمت مامورین دولت (مقرر شده در چخانسور را) به اهالی چخانسور وعده دادند.



صدراعظم افغانستان موقعیکه نقشه شهر زرنج مربوط ولایت چخانسور را میبینند.

صدر اعظم افغانستان بتاریخ ١٤ حمل ١٣٤٥ از ولایات فراه، و هلمند نیز دیدن نموده و صحبت هایی همه جانبه با اهالی آن ولایات انجام دادند.

بتاریخ ١٦ حمل ١٣٤٥ صدراعظم افغانستان از ولایت کنرها، بتاریخ ١٨ حمل از ولسوالی نورستان و به تاریخ ٢٠ حمل ١٣٤٥ از ولایت بغلان دیدن نمودند.

میوند وال در اجتماع مردم ولایت بغلان بیانیه یی ارائه داشته و

در قسمت ازین بیانیه چنین گفته بودند:

«ما باید ملتفت باشیم که در تکامل دیموکراسی سیر زمان و آموختگی و استعداد هضم و قبول مردم خود و قدرت ایثار آنها را ضرورت داریم. در دوره حکومتی که به اساس قانون جدید بمیان آمد و به اساس رای اعتماد نمایندگان با صلاحیت مردم امور مملکت را بدست گرفت ما در پر تو تطبیق قانون اساسی گام های وسیعتری بر داشته ایم.

ما درین مرحله که در تطبیق دیموکراسی هستیم و کوشش می کنیم که آنرا برای خود گوارا بسازیم و احساسات مردم خود را با ارزشهای قانون وفق بدهیم مردم را ملتفت بسازیم که ایشان تا وقتی آزاد اند که پا بند قانون می باشند و یا بفهمانیم که ایشان دیگر حق تعدی و تجاوز و تخطی بر حقوق دیگران را ندارند.

این مرحله در حال شروع و آغاز است و امید است که اکمال آن درخشنده و قابل قناعت باشد. ما باید بفهیم که با آوردن قانون اساسی و تطبیق ارزشهای آن محتاج هستیم که بیشتر بیدار و آگاه باشیم و به مصایب خود و درد ها و مشکلات خود به قسمی وارسی کنیم که رسیدگی ما به امور اجتماعی و مصایب اُجتماعی حقیقتاً باعث تقلیل الام ما بگردد با توجه باین امر باید ملتفت باشیم که ارتجاع موقع نیابد و ما را به سیر قهقرائی تشویق نکنند».

صدر اعظم افغانستان بتاریخ ۲۰ جوزای ۱۳۴۵ بولایات وردك و غزنی مسافرت نموده و در صحبت با اهالی ولایت غزنی چنین

فرموده بودند:

«مسروم که امروز درین جمعیت باساس یك سنت اسلامی و افغانی با هم می بینیم واحوال پرسی میکنیم و تعاطی سلام مینمائیم.

جای خوشبختی است که با پیشرفت نور معارف در مملکت و با توسعه و تزئید مکاتب می بینیم که نسل آینده ما جوانان و اولاد ما از ذکور تا اناث با احساسات گرم و امید بخش در اطراف مسایل ملی و مملکتی فکر میکنند.

شاغلی صدراعظم گفتند: ما میدانیم امروز کسانیکه وظایف ملی و مسئولیت خود را در مقابل مملکت درك میکنند توأم با درك احساس مسؤلیت، وقتی که احساسات عواطف جوانان خود را می بیند به مسایل ملی و شئون اجتماعی علاقمندی نشان میدهند.

درین جای شکی نیست که در اثر عوامل مختلف ما یك دورهء خواب را سپری میکردیم و به تانی بیدار می شدیم ولی جای خوشبختی است که ما به بیدار شدن امروز موقف خود را در مقابل مسئولیت های خود به خوبی درك میکنیم و میدانیم که مستعشر شدن به احوال اجتماعی مصائب و مشکلات زندگی را تلقین میکند که در همه موارد با دقت و احتیاط فکر کنیم و قدم بر داریم و آرزو های خود را جامهء عمل بپوشانیم.

ما باید مستحضر باشیم که احساسات صادق و احساسات کاذب را تفریق بکنیم خدمات صادقانه و کاذبانه را تفکیك نمائیم

امروز مردم ما به خدمت گذاری و احساسات پاك و بی آلایش ضرورت دارند.

ما باید طرفدار یك رویه مفید و اعتدالی باشیم ما میدانیم که در جامعه ما تفاوت هایی موجود است که باید وسیله نزدیکی را بین طبقات خود فراهم سازیم. وسیله نزدیکی را به قسمی فراهم بکنیم که در مملکت ما مردم به طرف برادری، یگانگی و وحدت سوق شوند.

ما تفاوت ها را باید برداریم و این یك رویه اعتدال است بقایای ملوك الطوائفی و اصول آن در ممکت یك امر نا مطلوب است. مجادله و کوشش برای از بین بردن آن یك اعتدال است و این را باید بدانیم وقتی ما کوشش می کنیم که رویه برادری و برابری را از بین بردن بقایای شرایط نا مساعد زندگی اعصار گذشته طرفداری می کنیم باین صورت ما مرام و مقصد غیر وطن و یا خلاف ارزش های قانون اساسی کدام مطلب خلاف شئون اجتماعی و ملی نخواهیم داشت و به چنین مطلب، موقع نخواهم داد.

صدا هائیکه از شخصیت های بزرگ چون محمود غزنوی، عنصری و سنائی ازین دیار و گوشه بلند میگردید تا هنوز در گوشه های مختلف دنیا طنین انداز است.

ما باید تنها به افتخارات تاریخی قانع نباشیم، و به امید های آینده تسلی نشویم. تسلی و قناعت ما باید به حرکت و اقدام عملی باشد که در حال حاضر انجام داده بتوانیم.

زمانیکه مرکز نشر فلسفه و فکر بودیم مرکز نشر علم، تعلیم، فسلفه ایدولوژی و عقیده نیز بودیم.

امروز باید بفهیم که وظیفه ما مهم است که ما باز مرکز نشر و تبلیغ یك عقیده ملی و به وطن مفید باشیم.»



حینیکه طلاب معارف از صدراعظم افغانستان استقبال مینمایند

این بود قسمتی از صحبت های محمد هاشم میوندوال، صدر اعظم افغانستان که در سالها ٤٤- ١٣٤٥ هـ ش تقریباً در تمام ولایات کشور و حتی ولسوالی های دور، در ادامه «به سوی مردم میروم» انجام گردیده بود.

ولی افسوس که عمر، این حکومت که روز به روز محبوبیت آن

فزونی یافته بود بسیار کوتاه بود و زمینه های خدمت بیشتر، برای این حکومت مردمی میسر نگردیده و معلوم بود که این چنین خط مشی در آینده باعث بیداری های روز افزون ملت میگردید و سر نگونی عمدی آن‌متصور بود.

نکته دیگری که درین جا قابل یاد آوری میباشد، اینست که شکل ترتیب این گزارش برای خواننده شاید خبری بیش نباشد ولی توضیح باید داد که شهید میوندوال تقریباً سه دهه قبل از امروز، روی مسایل و رویداد هایی با ملیت های مختلف افغانستان صحبت و نکاتی را خاطر نشانی ساخته بود.

طوریکه دیده می شود تقریباً در تمام اجتماعات ولایات روی صلح و ثبات در وطن، وحدت ملی و یگانگی قوم، خطرات بی ثباتی و موقع ندادن ارتجاع، صحبت شده و مردم را متوجه آینده کشور شان نموده بود که امروز ملت مظلوم افغانستان آنها را بعد از گذشت زیاد زمان به چشم مشاهده مینمایند. بناً علمیت و بر داشت سیاسی شهید از جامعه نزد خوانندگان و مخصوصاً جوانان افغانستان که آینده وطن بدست آنهاست، خود بخود ظاهر خواهد بود.

محترم عبدالحمید مبارز، نویسنده کتاب «تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹- ۱۹٦۹ م- در صفحات ۲۸٤-۲۸۵ و ۲۸٦ درین مورد چنین نوشته است:

«میوندوال مسافرت های خود را به ولایات تحت عنوان "خلقوته ورحُم" آغاز کرد وی با فصاحت و بلاغتی که داشت بیانیه های مهم

سیاسی را ایراد می کرد و فاصله موجود را که بین حکومت و مردم وجود داشت کاحش می داد تفاهم مستقیم را با مردم تآمین کرده بود. ولی تلاش می کرد با این سفر های تبلغی مردم را بوجایب شان در یك جامعه دیموکراسی ملتفت بسازد و تفاوت یك نظام دیموکراسی را با یك نظام دیکتاتوری بر ملا بگرداند. میوندوال برای اولین بار اداره ارتباط عامه را در وزارت اطلاعات و کلتور تأسیس کرد تا روابط وزیر را با مردم تأمین و توسعه بدهد همین قسم این شعبه را در صدارت با وظایف آن تحقق بخشید و برای اولین بار ریاست پارلمانی را تأسیس کرد تا روابط حکومت را با نمایندگان تأمین نماید و در حل مشکلات حکومت در پارلمان از طریق مفاهمه و مذاکره اقدام کند یعنی میوندوال قدم بقدم افغانستان را بسوی یك جامعه دیموکراسی سوق می نمود. برای اینکه میوندوال را تضعیف نمایند، ولسی جرگه به روزی های سه شنبه در سه هفته متواتر شخص صدر اعظم را احضار و مورد سوال قرار میدادند، میوندوال تمام سوالات را فی المجلس با کمال حوصله جواب می گفت و قناعت شانرا حاصل می کرد، میوندوال که یك استعداد بزرگ سیاسی و سیاستمدار ماهر بود شورا نتوانست وی را از طریق فشار به شکست مواجه بسازد، میوندوال زیاد سعی کرد تا جامعه را برای تحول سیاسی اجتماعی آماده بسازد، حکومت میوندوال در برابر جریانات سیاسی چپ و راست به مهارت بیطرفی خود را حفظ کرده مگر با نشر مرام مترقی دیموکرات یك گرایش چپ مرکزی را اشغال نمود با ادامه پروگرام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در واقع یك پروگرام جدید و

قابل قبول را برای طبقهء جوان و طبقات سنتی و جامعه روحانی افغانستان ارائه نمود که برای مخالفین قانون اساسی و احزاب چپی کوبنده بود حزب دیموکرات مترقی را میوندوال با احتلاف با ویش ځلمیان بوجودآورد و در سوق و ادارهء این حزب جدید عبدالروف بینوا پوهاند رشاد پوهاند عبدالحی حبیبی و محمد ابراهیم خواخوزی نقش عمده داشتند ولی گرداننده زیر پردهء آن دکتور محمد احسان تره کی بود که نشرات مساوات را که مدیر مسئول آن در اول عبدالرحیم الهام استاد فاکولته ادبیات پوهنتون کابل بعداً "پوهاند رشاد" مدیر مسئول شد بعهده داشت رهبری می نمود. به هدایت میوندوال صدر اعظم، محمد ابراهیم عباسی و عبدالحمید مبارز و سید فقیر علوی سه هفته نشرات مساوات را همکاری و هدایت کردیم و بعداً این اشخاص هر کدام نسبت به عللی خود را از مساوات دور ساختند، من از علت دوری دیگران معلومات ندارم ولی نگارنده چون به گروپ جبهه ملی تعلق داشتم نمی توانستم در عین زمان بدون مفاهمه قبلی با دیگر همکاران و گرفتن تصمیم دسته جمعی به این جریان جدید که رهبر آن صدر اعظم کشور بود بپیوندم بناً ارادت خود را به شخص میوندوال حفظ کرده جریان آنرا گذاشتیم تا با همکاری تام ویش ځلمیان پیش برود و راه خود را تعقیب کند، همکاری ویش ځلمیان با مترقی دیموکرات تا چند ماه بعد از استعفای میوندوال از صدارت دوام کرد و چند ماه بعد سران ویش ځلیمان جدائی شانرا طی اعلامیه که در جریده روزگار نشر کردند اعلان نمودند، به این ترتیب حکومت میوندوال که کفایت سیاسی

دولتی در پناه دیکتاتوری، روز تا روز فزونی گرفت، تفکیک قوای سه گانه از بین رفت، محاکم اعتبار خود را از دست دادند، حکومت پلیسی حاکم گردید، دسایس و توطیئه های علیه اشخاص وطن دوست و دانشمندیکه نفوذی در بین ملت و نقش در آینده کشور داشتند فراهم و به صورت فجیع از بین برده شدند، قانون اساسی به شیوه دولت سوسیالستی جماهیر شوروی بدست گروپ (۸۰) نفری ضابطان کوچك و اشخاصیکه پای شان نزد سردار و سرشان در خدمت قدرت هائیکه توانائی آن بیشتر از قدرت سردار بود، ساخته شد.

یکی از این اشخاص فیض محمد وزیر داخله دربارهء انگیزهء که وی به گروپ کودتائی سردار می خواهد شامل شود به داکتر حسن شرق (کرباس پوشهای برهنه پا) می گوید که نظام شاهی دل او را زده، در این نظام پدر او زندگی کرده و در این نظام او بزرگ شد. از این رو می خواهد آن نظام را واژگون سازد. داکتر شرق فرد نزدیك و قابل اعتماد سردار در اثر مذکور خود از خاطره انقلاب عراق و سقوط شاهی به هیجان یاد کرده و آن را در یك شب مهتابی پغمان به همرائی سید عبداله وزیر داخله و وزیر عدلیه نزدیك ترین شخص به خاندان پاچاهی و فرمان روای دو وزار تخانه ایدیال آینده خود وانمود می سازند. دیری نگذشت که سردار ثمر راه و روش خود را دید نه تنها وی بلکه در ان آفت تمام کشور و ملت افغان گرفتار آمد و تا امروز که تخمین یك قرن شرعی از آن میگذرد، می سوزد.

در چنین حالتیکه کشور های همجوار روز تا روز به پیشرفت

داشت و میتوانست کشور را ازین بحران سیاسی که دیموکراسی نو بنیاد بود نجات به بخشد به موانع بر خورد. اینجا یکبار دیگر شك وجود دارد که شاه این فعالیت های وسیع میوندوال را باتبلیغاتی که علیه وی راه افتاده بود تحمل نکرد چه وی چون یك نطاق فصیح و لایق وارد میدان سیاست شده بود که با توسعهٔ فعالیت های سیاسی و تبلیغی خود بخود شاه را در قصر شاهی چون یك سمبول ملی قرار میداد و نقش قوه اجرائیه را تحت قیادت صدراعظم مؤثر می ساخت چنانچه تمام مقرری ها از خورد تا بزرگ را صدراعظم به امر خود اعلان می کرد و از طریق موسسات ارتباط عامه بگوش مردم می رساند و تمام مسئولیت ها را بخود جلب می نمود و از مسئولیت هراس نداشت. و این روش وی به قانون اساسی همآهنگی نداشت میوندوال در ساحه سیاست خارجی نیز حالت تعرضی گرفت چنانچه برای آنکه شبه شوروی را نسبت به روش سیاسی و نزدیکی خود به امریکا رفع کرده باشد علاوه به مسافرت به مسکو بلغاریا در جنگ ماه جون شرق میانه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل به اینجانب که رئیس آژانس باختر بودم هدایت داد تا مثل رادیو قاهره نشرات نمایم و اخبار را تهیه کنم و کاملاً از موقف مصر و دیگر کشور های عربی حمایت بعمل آید، این موضع گیری چون مصر شکست خورد و در روز دوم محاربهء رابین‌لوی درستیز اسرائیل اعلان کرد که دیگر قوای هوائی اعراب قوای متحارب نمی باشند واضع شد که دیگر قوای عربی به شکست مواجه شده ولی هنوز هم قاهره از فتح و ظرف حرف می زد و رادیو کابل همچنین، بناً اخبار ما با اخبار بی بی سی

که در افغانستان شنونده داشت متضاد واقع گردید و میرفت اعتبار آژانس بکلی در نزد مردم مورد سوال قرار بگیرد رفتم از میوندوال اجازه خواستم تا در اخبار حقایق و واقعیت های جدید نشر شود، خوب بیاد دارم اولین خبری که آژانس مخابره کرد چنین بود که قوای مصری از خط اول جبهه به خط دوم جبهه انتقال کردند آهسته و بتدریج خبر های آژانس را با واقعیات عیار ساختیم به این ترتیب میوندوال با موضع گیری روشن ضد اسرائیل آزادی عمل حکومت خود را در برابر سیاست امریکا تحقق بخشید به این ترتیب میوندوال در جبهات مختلف سیاسی در داخل و خارج مبارزه می کرد به این ترتیب دیده شد که وضع طوری حرکت و سمت گرفت که حتی صدر اعظمان دوره دیموکراسی بعضی روشن و برخی مخفی بعد از سقوط شان با مقام سلطنت راه دوری را اتخاذ کردند.»



شهید میوندوال قبل از اشتراک در پنجمین جلسه، خاص ملل متحد با جلالتمآب اوتانت سرمنشی ملل متحد.

متن بیانیه شهید محمدهاشم میوندوال صدراعظم افغانستان که در پنجمین جلسه اضطراری مجمع عمومی بروز جمعه اول سرطان ۱۳۴۶ مطابق ۲۳ جون ۱۹۶۷ در نیویارک ایراد نمودند.

محترم رئیس و نمایندگان محترم:

از وقتیکه تجاوز اسرائیل بر کشور های عربی بعمل آمده این موسسه جهانی در برابر بشریت مورد آزمایش قرار گرفته است. در آغاز غور و مداقه به تجاوز اخیر اسرائیل میخواهم فرصت را غنیمت دانسته، صمیمی ترین تمجید خود را به اوتانت سر منشی ملل متحد نسبت به مساعی خستگی ناپذیرش در راه تامین صلح علی العموم و ایفای موثر مسئولیت های سنگینش بصورت بیطرفانه ابراز نمایم.

شاغلی رئیس... ما در اینجا برای آن آمده ایم تا نگرانی عمیق خود را در مورد خطرات و تباهی های ابراز نماییم که باثر تجاوز اسرائیل در شرق میانه بظهور پیوسته است.

درین وقتی که سر انجام اوربند بر قرار گردیده عساکر اسرائیل قسمت های قابل توجه اراضی سه کشور همسایه عربی خود را اشغال کرده و افراد ملکی را در مناطق اشغالی به ظلم و تعدی های بیباکانه معروض نموده است.

اگر درین وقت حساس موسسه ملل متحد در برابر متجاوز

تسلیم میشود و یا دراز بین بردن عواقب تجاوز نا کام میگردد عقیده و ایمان جهان نسبت باین موسسه تکان خورده و افراطیون اسرائیلی این ناکامی موسسه جهانی را پاداش بزرگ عملیات تجاوز کارانهء خود خواهند پنداشت.

اسرائیل بعد از حمله واشغال اراضی همسایگان خود اکنون فی الحقیقت تقاضا دارد تا مطابق شرایط خودش حل و فصل جدید صورت گیرد.

از این امر واضع میگردد که عملیات تجاوزی اسرائیل که قبل از وقت سنجیده شده بود منشاء خود را از توقعات آنکشور برای احراز موقف های نظامی گرفته است تا بتواند توسط آن از یك موقف مقتدر به چانه زدن پرداخته و شرایط جدیدی را رویکار آورد که با اهداف توسعه جویی آن مطابقت داشته باشد.

حملات هوایی اسرائیل که بتاریخ ٥ جون ۱۹٦۷ مطابق ١٤ جوزای ١٣٦٤ صورت گرفته به منظور براه انداختن یك حمله ناگهانی بر کشور های همسایه عربی و قرار دان جهان، مقابل یك عمل انجام شده بود.

اکنون اسرائیل تقاضای صلح نام نهاد را دارد در حالیکه تجاوز آن ادامه دارد از عربها دعوت شده تا واقعیت های مسلم را قبول کرده و واقعبین بوده و خود را بسر نوشت خود و خواسته های متجاوز بسپارند.

شاغلی رئیس... اجازه بدهید بگویم که ملت افغان یك ملت عرب نیست. ملت افغان به همان جامعه مسلمان تعلق دارد که

اکثریت عربها به آن متعلق میباشند. ما باساس عقاید دین اسلام از ایدیالوژی های تبعیضی مخصوصاً تحت مدرن ترین مظاهر توسعه جوئی و تصرف جای و سر زمین دیگران از طریق حمله و استعمال قوه و اعتقاد به این مفکوره که قدرت حق است. نفرت داریم.

تراژیدی فلسطین، قطع و بیخ کنی و اخراج ساکنین قانونی آن یکی از بی عدالت ترین حوادثی است که بر مردم عرب تحمیل گردیده است.

مسئله که همین اکنون در برابر ما قرار دارد با وصف اینکه حاد میباشد یك موضوع تازه نیست. اسرائیل که بروی سیاست دسیسه و فریب برای تولید دهشت و خوف عربهای غیر متشکل، صلحجو و بی یاور بوجود آمده و موجودیت خود را با تجاوز دایمی و لا ینقطع حفظ کرده موفق شده است از طریق سازشهای منافع غیر آبرومندانه با عربها روبرو شود.

شاغلی رئیس... این موسسه جهانی با کار های انجام شده یکی بعد دیگر مواجه گردید.

این بود چگونگی موضوع در آغاز ایجاد اسرائیل که از مرحلهء ابتدائی آن بخوبی گذشته بود و بدامن این موسسه جهانی جهت تنمیه و پرورش انداخته شد.

از همین سبب مسئولیت ملل متحد در برابر حل و فصل مناسب و عادلانه این مسئله بسیار عاجل است. دولتی که به این قسم ایجاد گردید سرمایه و دارایی خود را بکار انداخت، تا برای توسعه

اراضی خود که به نادرستی بدست آورده شده بود آغاز نموده و بصورت علنی و سری به تجاوز خود علیه عربها ادامه داد.

پروپاگندهای شدید جهان غرب برای بر انگیختن افکار عامه بطرف اعمال غیر انسانی و بیدادگری هاي وحشیانه نازی ها علیه یهودی ها و منافع شخصی جا طلبی های استعمار، اسرائیل را قدرت بخشیده تا در جهان عرب جا گرفته وسعی ورزد خود را در آن مستقر سازد.

جای تعجب نیست که در تحت این شرایط این طفل ناز پرورده استعمار دارای یك صفت مشخصه بی نظیری میباشد و آن اینکه در مواقع متعدد مورد توبیخ و تقبیح موسسه ملل متحد قرار گرفته است.

عفو و اغماض از جرم اسرائیل که آن کشور را در قبال مسئولیت هایش در برابر این موسسه بی اعتنا ساخته است یکی از مظاهر اطمینانی است که برای صیانت موقف اسرائیل متاسفانه توسط آنهایی داده شده که در بعضی از اوقات رفاهیت بین المللی، عدالت و مفید بودن صلح و امنیت جهاني را باساس سیاست های ملی داخلی شان که توسط گروپهای مختلفه ابراز میگردد مورد مداقه قرار میدهند ولی انسان میتواند به آسانی معقولیت چنین سیاست را مورد باز پرس قرار دهد.

در دو دههء گذشته دو مرتبه اسرائیل، جهان را در پر تگاه جنگ جهانی و همه عواقب مدهشی که از آن متصور است کشانید.

شاغلی رئیس... اجازه بدهید تا از مراحل مهم تجاوز اخیر اسرائیل یاد آور شویم.

در ۷ اپریل ۱۹۶۷ قوآی اسرائیل حملهء شدید را علیه سوریه براه انداخته و بعدا صدر اعظم اسرائیل چنین تهدید نمود.

ما شاید اقداماتی را اتخاذ نمائیم که اثر آن کمتر از اقدامات ۷ اپریل نباشد.

لوی درستیز اسرائیل گفت: وقت آن شاید برسد که دمشق را اشغال کرده و حکومت سوریه را سرنگون سازیم این امر تکان دهنده است که بخاطر آورده شود که پلان گذاری تجاوز نظامی اسرائیل تا زمان تفصیلات آخری متذکره با آمادگی های سایکالوژیك متوازی بوده و آن عبارت بود از توسل به یك پیمانه وسیع به مبارزه تبلیغاتی تا افکار عامه مردم جهان را گمراه ساخته باشند. و چنان فضای روحی بین المللی را ایجاد نمایند که در اثر آن عرب ها بحیث محرکین شناخته شوند و در نتیجه مسئول جنگی بحساب روند که توطئه و آغاز آن توسط اسرائیل تحت یك پلان کاملا سنجیده شده بعمل آمده است.

به جهان کفته شد که اسرائیل صرف آرزو دارد تا در صلح زندگی کند و ادعا های ارضی ندارد جهان مجبور بود که آماده گردد تا از یك جنگ تحفظی که توسط یك ملت کوچك برای دفاع از خود بعهده گرفته شده استقبال کند.

سر منشی ملل متحد در ابلاغیه ۲۰ جون ۱۹۶۷ خود درین

مجمع،توازن را متکی بحقایق در قسمت عقب کشی قوآی اضطراری ملل متحد در ۱۸ می ۱۹۶۷ مطابق ۲۷ ثور ۱۳٤٦ بار دیگر تحقق بخشید.

وی خاطر نشان ساخت که اساس لابدی فعالیت قوای اضطراری ملل متحد در اضافه از ده سال اخیر در قسمت اجرای وظائف مجزی نگهداشتن قوأ، تصمیم رضا کارانه حکومت جمهوریت عربی متحد بود. مبنی بر دور نگهداشتن عساکرش از خط متارکه در حالیکه اسرائیل با قوای اضطراری ملل متحد همچو همکاری نکرد.

این امر چنین معنی میدهد که جمهوریت عربی متحد کاملا صلاحیت قانونی داشت که مطالبه بیرون شدن قوهء اضطراری ملل متحد را از مناطق تحت سلطه خود بنماید. سر منشی ملل متحد فقط یك عمل ممکنه قانونی را درینمورد بعمل آورد، این مطلب روشن شده بود که اسرائیل یکبار دیگر این مفکوره را رد نمود که قوای اضطراری ملل متحد در طرف اسرائیل متمرکز گردد.

در این موقع ما از مساعی شریفانه سر منشی ملل متحد برای ایفای وظایفش تمجید نمود و از اقدامی که وی درین زمینه اتخاذ کرده است کاملاً پشتیبانی مینمائیم.

پس از اینکه جمهوریت عربی متحد حق مالکیت خود را در آبهای متعلق بخود مورد رسیدگی قرار داد شورای امنیت دایر گردید تا موضوع را تحت مطالعه قرار دهد.

این قضیه با وجودیکه اساسا ماهیت حقوقی را حایز بود توسط

اسرائیل بیك شكل بی اهمیت مبدل گردیده و بحیث یك تهدید بزرگ به صلح بین المللی تعبیر گردید.

اسرائیل صبح پنجم جون ۱۹٦۷ مطابق ۱٤ جوزای ۱۳٤٦ یك حملهء کاملاً پیش بینی شده را علیه کشور های عربی آغاز نمود. روز دیگر هنگامیکه شورای امنیت ملل متحد پیشنهاد نمود تا بحیث اولین قدم بسوی اعاده صلح بتمام مخاصمت ها خاتمه داده شود اسرائیل عملیات خود را توسعه بخشید.

اسرائیل برای اینکه جهان را بیك سلسله حقایق انجام یافته دچار سازد بعین شکل به فیصله های بعدی شورای امنیت جواب گفت هنگامیکه امر اوربند صادر گردید قوای اسرائیل هیچ قسمتی از خاك سوریه را اشغال نکرده بودند. تجاوز بر سوریه بعد از آن وقت آغاز شد که اسرائیل به سر منشی ملل متحد از قبولی خود در مورد اوربند اطمینان داده بود با وجود اینکه اسرائیل مرتکب چنین تجاوز پیمان شکنانه گردید جواب شورای امنیت به مقابل این عمل متاسفانه تقبیح از تجاوز و تقاضای بیرون شدن فوری قوای متجاوز از مناطق اشغالی نبود.

درعوض شورای امنیت تقاضاي یك اوربند محض را نمود، این تقاضائی بود که اسرائیل آنرا تا وقتی مراعات نکرد که بعضی از پلانهای مضحك توسعه جوئی نظامی و سیاسی خود را از طریق غصب مزید اراضی جمهوریت عربی متحد، اردن و سوریه عملی نکرد. رویه و کردار نا هنجار قوای مسلح اسرائیل نه تنها عنان تجاوز و فلاکت باری را علیه عربها نگرفت بلکه باعث حملات مکرر

های نایل می گردند. ایران با داشتن شصت ملیون نفوس نوزده ملیون شاگرد به مکتب میفرسد در کشور ما ثلث نفوس کشور در خارج کشور به حال مهاجرت و آوارگی به سر برده از تمام وسایل مدنی، تعلیم و تحصیل محروم اند. اطفال و افرادیکه درسن کسب تحصیل و دانش بوده و افراد دانشمندیکه باید چرخ اداره موسسات فرهنگی و علمی را به پیش می بردند در جاده ها کشور های همسایه به آب فروشی و کراچی وانی، برای بدست آوردن لقمه نانی، در تلاش اند. نزد اینها، و نسل هایی آینده، اگر دستی از غیب نرسد، کشور شان و شخصیت های بزرگ دانشمند، وطن دوست فداکار چون شهید میوندوال از خاطره ها محو و یا ناشناخته می مانند.

با این اثر محود الحاج عبدالشکور احمدزی خدمت بزرگ در راه حفظ نام و کار هایی قابل افتخار افغانها انجام داده یاد میوندوال شهید این وطن دوست عالم و فداکار را زنده کردند تا افغانها بدانند که آنها هم صاحب یك کشور رو به ترقی و پیشرفت بود، زمامدارانی چون میوندوال شهید داشته که نه تنها مانند زمامداران دوره های انقلاب از پول مردم و دولت برای خود کسب جاء جلال نکردند بلکه هستیی را که در نوك قلم و معاش بدست آورده آنرا نیز بعد از مرگ خود به معارف کشور اهدا نمودند. نه تنها این بلکه حیات خود را نیز در راه خدمت به وطن قربان کردند.

الحاج عبدالشکور احمدزی که با شهید میوندوال از نزدیك آشنا بودند. و این خدمت را برای آشنائی با مردان بزرگ افغانستان به

و لاقیدانه علیه قوهء صلح در آن ناحیه گردید. به ترتیبیکه خدمتگاران شجاع و دلیر هندی، ایرلندی، کانادایی و برازیلی شامل قوای اضطراری ملل متحد بقتل رسیدند، قابل تاسف است.

شاغلی رئیس! برای بی لجامی که طی آن اسرائیل خواسته تجاوز خود را ادامه دهد آیا لازم است ثبوت بیشتری آورده شود؟ من فکر میکنم وقت آنست که از دهشت و هراس گذشته پند گیریم. ادامه به اتخاذ موقف هاییکه در طی بیست سال گذشته غیر قابل دفاع ثابت شده برای داعیهء صلح و آرامش جهانی زیان میرساند.

آیا ما حقیقتاً و براستی میتوانیم تجزیه نا حق دولت فلسطین را فراموش کنیم که یك و نیم ملیون از عربهای فلسطین را بسوی اخراج از وطن، تیره روزی، استخفاف و آینده نا معلوم سوق داده؟ این عمل باید برای مدتها بحیث بار سنگینی بر وجدان آنهائیکه آنرا ادامه میدهند قرار گیرد.

جای تعجب نیست که ممکن نبود عربها این بیعدالتی را قبول کنند و کمتر جای تعجب است که آنها علیه عواقب شوم این عمل اخطار داده اند.

شاغلی رئیس! عدالت، حقوق انسانها و آزادی نمیتواند و نباید قربانی و فدای ارزش غیر قابل اعتبار آنچه که واقعیت اش میخوانند وسایر اقدامات نیمه و کمتر از آن گردد. آنچه که اکنون مهم است اینست که تجاوز بوقوع پیوسته است. این تجاوز از طرف اسرائیل صورت گرفته است آنچه که مهمتر است اینست که این

اولین مرتبه نیست که اسرائیل متجاوز بوده است، این اولین مرتبه نیست که اسرائیل جنگ بزرگ و خرابی و تباهی را علیه عربها براه انداخته است و البته این اولین مرتبه نیست که اسرائیل فیصله های ملل متحد را با بی اعتنایی رد و پرنسیپ های اولیه حقوق بشر را نقض کرده است.

ارتکاب تجاوز یك عمل غیر انسانی است اما اگر به متجاوز اجازه داده میشود تا از ثمره تجاوز خود مستفید گردد ان یك عمل شنیع است. آیا راستی نطاق اسرائیل فکر میکند که مجمع عمومی ملل متحد قبول خواهد کرد که جنایت اسرائیل صرف محصاره فضلیت است.

شاغلی رئیس! ما حوادث شرق میانه را با نگرانی عمیق و مباحث شورآی امنیت را با توجه زیاد دنبال نمودیم. جای نا امیدی بود که ملاحظه کردیم در حالیکه مذاکرات صلح آمیز در شورای امنیت جریان داشت پلانهای تهیه شده اسرائیل علیه عربها در حال پیشرفت بود.

در حالیکه شورای امنیت مساعی بخرج میداد تا این موضوع را تحدید کند و سر منشی ملل متحد تقاضای دم گرفتن را نمود.

اسرائیل بر عکس در حالیکه از تقوا سخن میگفت حملات هوایی و زمینی را علیه سر زمین عربها آغاز کرده و بدین ترتیب ملل متحد را به یك واقعیت نام نهاد و یك عمل انجام شدهء دیگر مواجه ساخت.

در پرتو آنچه که بوقوع پیوسته و به نحوی که این وقایع صورت گرفت بدون شك ثابت شده است که خوف کشورهای عربی مجاور از یك حمله اسرائیل علیه شان دارای اساس متینی بوده است.

گذشتهٔ از دیگر چیز ها ملایمت و بیعلاقگی عمومی بین المللی اسرآئیل را کمك و تشویق کرد تا حملات بزرگ ناگهانی را بر همسایگان خود آغاز نماید.

جای نا امیدی است که بگوئیم شورای امنیت که ارگان اولی مسئول تامین صلح و امنیت جهانی ملل متحد میباشد جز اوربند به فیصله های مرئی تر و مجردتر دیگر نایل آمده نتوانست.

اوربندیکه بدون التفات ماند. تا اینکه اسرائیل منافع جنگی خود را تشئید و موقف ارضی خود را بهبود بخشید تا نه تنها کشور های عربی بلکه ملل متحد را از رهگذر یك عمل انجام شده دیگر مورد تهدید تزویر آمیز قرار بدهد.

اگر شورآی امنیت ملل متحد در ایفای مسئولیت خود مطابق به منشور ملل متحد موفق میشد من یقین دارم که انعقاد جلسهء مخصوص و فوق العاده مجمع عمومی ضرورتی نمیبود.

این امید و استدعای شدید من است که مجمع عمومی در برابر این عمل وخیم و دهشت تجاوز واضح و تهدید تزویر آمیز در ایفای مسئولیت های خود باساس عدالت، صداقت، رویه منصفانه و مطابق به پرنسیپ های مندرجّء منشور ملل متحد موفق گردد.

شاغلی رئیس! حملهء ناگهانی پیش بینی شده و خائینانه

اسرآئیل بر جمهوریت عربی متحد در سال ۱۹۵۶ وجدان جهان را تکان داد و کشور های بزرگ که خود درین حمله شامل نبودند بحیث علایم امیدواری برای کشور های کوچك اقدامات جدی و فوری را برآی خنثی نمودن این حمله اتخاذ نمودند آیا در سال ۱۹٦۷ این یك توقع زیاد خواهد بود که ما راجع به تخلف بزرگ از منشور ملل متحد و چلینج به صلح و امنیت توافق نظر داشته باشیم؟

چشمان جهان بسوی کشور های بزرگ است تا خود را از ملاحظات باریك سیاسی بالاتر قرار داده و مسئولیت حقیقی خود را بمقابل ملل متحد، عدالت، حقوق بشر و ملل درك نمایند.

شاغلی رئیس... ما طبعاً متعجب شدیم وقتیکه دریافتیم که شورای امنیت نتوانست به فیصله نامه موافقه کند که ضمن سایر چیز ها طالب بیرون شدن قوای اسرائیل عقب خط قبل از مخاصمت ها بود.

تجاوز عیان واضحا سنجیده شده صورت گرفته است اراضی دولت های مستقل اشغال گردیده است. اشغال این مناطق در حالیکه شورای امنیت موسسه ملل متحد دربارۀ فیصله نامه های نا مناسب اوربند مذاکره داشت ادامه می یافت. با اینهم ممکن نشد تا متجاوز را تقبیح نموده و تجاوز آن را متوقف سازد امید اینست که در پر تو روابط کلتوری و تاریخی و علایق تاریخی با شرق میانه حکومت امریکا ممکن خواهد یافت تا بیشتر از سال ۱۹۵۶ صرف مساعی کند. این امر از کشور هائی مانند ایالات متحده امریکا بر اساس آنچه پرنسیپ های امریکاییها شناخته شده توقع میرود، مسوده‌ء

فیصله نامه ء که توسط اتحاد شوروی ارائه گردیده و اکنون در برابر مجمع عمومی قرار دارد به نظر ما به حل مناسب این واقعهء اسفناك منتج میشود. ما از آن پشتیبانی میکنیم.

ما تقاضا میکنیم که این، دارای اهمیت زیاد است که قدرت های مهم که اعضای با امیتاز این موسسه میاشند باید اثبات نمایند که در مورد مسئولیت های خود آگاه میباشند و تعهدات خود را در مورد تامین صلح و امنیت جهان ایفاء نموده و تجاوز را تقبیح نمایند.

اینجا من میخواهم یکی از بیانات نمایندهء امریکا را بخاطر اسامبله بیاورم که گفته بود ایالات متحده امریکا بصورت موکد متعهد گردیده تا از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی تمام کشور های شرق میانه حمایت نماید. ایالات متحده امریکا به تجاوز هر کشور در این منطقه و بهر شکلی که صورت گیرد شدیداً مخالفت میکند چه این تجاوز آشکار باشد و چه پوشیده.

این موقف ایالات متحده امریکا با تفاوت اوضاع نباید تغییر کند.

ما همچنان امیدواریم که هیئت انگلستان بحیث یکی از قدرت های مهم و با امتیاز موسسه و هم بحیث کشوریکه از لحاظ تاریخ در مسایل این حصهء جهان عمیقا سهیم است باید بصورت کامل اخراج بدون قید و شرط قوای اسرائیلی را از خاك عرب حمایه کند.

جای قناعت است که مشاهده میکنیم یك قوهء مهم دیگر یعنی فرانسه بصورت روشن و بدون شبهه و ابهام از قبول اشغال اراضی

دیگران توسط ظفر و قوهء سلاح اباورزیده است.

معهذا ما عقیده داریم که حق غیر قابل انکار مردم و کشور ها نباید معروض شرایط و مناقصه و مزایده باشد قبول همچو موقف معنی تعدیل منشور ملل متحد را خواهد داد. ملل متحد باید اسرائیل را مجبور سازد تا از تجاوز خود منصرف شده و اراضی عربی را به مالکین حقه آن مسترد نماید یعنیَ عواقب تجاوز اسرائیل را مضمحل ساخته و قوای اسرائیلی بصورت فوری آنطرف خط متارکه عقب برآیند و این تقریباً یگانه عنوان صحیحی قضیه آی میباشد که در برابر این مجمع عالی مقام بزرگ قرار دارد.

تحت هر نوع شرایطی که باشد این حق غیر قابل نقض بوده و بدون در نظر گرفتن هر گونه ملاحظات دیگر بر محاسن خود استوار میباشد. بعد از اینکه تجاوز از بین برده شود و اسرائیل نسبت به تجاوزش علیه عربهای تقبیح گردد و بعد ازینکه خرابی های رنج آور به کلی ترمیم شود در آنوقت بر ملل متحد است که بصورت جدی مطالعه اسباب و علل تصادم را در شرق نزدیك آغاز نماید. فی الحقیقت وجدان بشریت آگاه است که اسرائیل قدم به قدم اراضی عربی را بخود منضم ساخته و این فعالیت های آن بعضا تحمل شده و بعضا بدون ملاحظه گذشته است ارتکاب تجاوز یك عمل غیر انسانی است اما اگر بمرتکب آن اجازه داده میشود تا از ثمر تجاوز خود مستفید گردد آن وقت این یك عمل نفرت انگیز خواهد بود.

ایا تجاوز را با داشتن ملکیت قانونی مرادف میتوان ساخت؟ هرگاه چنین شود گویا به متجاوز پاداش داده شده است.

شاغلی رئیس! ما در اینجا برای آن هستیم تا اعلام نمائیم که ما جداً و بشدت مخالف همچو یك تمایل و حرکت در مناسبات بین المللی میباشیم ما عقیده داریم که تاریخ بطرف جلو حرکت میکند و مناسب و امکان پذیر نیست که چرخ تاریخ را عقب گردانیم.

غیر مجاز است که اسرائیل از ثمرهء تجاوز خود برای تعهدید همسایگان عربی خود استفاده نماید آیا قرار است جهان به دامان قانون جنگل یعنی جائیکه قوه، حکم رواست و مقصد از عدالت ارادهء فاتح است. انداخته شود؟

ایا این مجمع موافقه دارد که تاریخ سیر خود را معکوس سازد و فتوحات نظامی بحیث رویهء جهانی قبول شود؟

مصالحت با روش غیر قانونی بحیث یك تخطی از منشور ملل متحد بوده و منجر به خاتمه یافتن خود این موسسه جهانی خواهد شد.

قضیهء اساسی در مقابل همه ما اینست که آیا یك کشور میتواند قلمرو یك کشور دیگر را اشغال کرده و سپس شرایط خود را تحمیل کند؟

شاغلی رئیس! این جریانات یك چلنج تاریخی در قبال تمام جامعه بین المللی میباشد.

این مجمع راپور های را استماع کرده است که طی آن قوای اسرآئیل بار دگر با خراج مردم پرداخته است. ده ها هزار عرب از خانمان شان اخراج گردیده و منازل شان کاملا منهدم شده و خودشان

بـــدون کمك، طبی یا هر نوع ما یحتـاج دیگر بشری آواره سـاختـه شده اند.

حالت وخیمی که در نتیجه مهاجرت جدید آوارگان ومصیبت جدیدیکه با آنها در مناطق تازه اشغال شده جریان دارد پیدا شده بر فوریت تقاضا های مکرری که در مجمع عمومی برای عقب کشیدن فوری قوای اسرائیل بعمل آمده میافزاید.

شاغلی رئیس... در همچو موارد است که ما از نطاق اسرآئیل سخنانی راجع به اتکاء بخود ملل کوچك که قسمت عمده فامیل بین المللی را تشکیل میدهد میشنویم ما راجع بیك حقیقت متیقن هستیم که صلح جهان در مورد تهدید توسعه جویی صهیونیت قرار دارد که اسرائیل بصورت بیرحمانه آنرا بحیث یك آله سایکالوژیك بمقابل ملل کوچك استخدام کرده است.

اسرائیل ظاهرا کوچك در حقیقت چیزی نیست مگر یك پایگاه خطر ناك منافع استعماری که کشور های کوچك را در شرق نزدیك تهدید میکند.

من میخواهم یك اشاره به اهداف اسرائیل راجع به اماکن مقدسه نمایم. تا جائیکه به نیم ملیارد مسلمان ارتباط دارد آنها تحمل کرده نخواهند توانست که معابد مقدس شان توسط یك رژیم تبعیض طلب اشغال گردد.

من هیچگونه عزم نداشتم که این احساس مذهبی راتذکر دهم. اما من توسط بیانات عناصر صهیونیت در اسرائیل و جاهای دیگر

مجبور به چنین توضیحی گردیدم در این باره در مواقع متعدد بسیار چیز ها گفته شده است.

فکر میکنم که من سعی ورزیده ام تا موقف کشور خود را که بر اصول مندرجه منشور ملل متحد استوار بوده و توسط مردم افغانستان پشتیبانی میشود ظاهر سازم درین مرحله من باید توقعات حکومت و مردم خود را که از ملل متحد دارند خلاصه نمایم. در برابر این مجمع عالی مقام و بزرگ جائیکه ما همیشه نظریات بیطرفانه ابراز نموده ایم میخواهم نکاتی آتی را تاکید نمایم که بحیث یك قسمت اساسی برای هر نوع تصمیمی قرار گیرد که مجمع عمومی ممکن است اتخاذ کند.

اول: تجاوز باید بصورت عمومی تقبیح گردد و در این قضیه مخصوصاً تجاوزی که از طرف اسرائیل صورت گرفته تقبیح شود.

۲- نتایج تجاوز باید با آغاز بیرون شدن فوری و بدون قید و شرط تمام قوای اسرائیل از تمام اراضی از بین برود.

مسئله مهاجرین و دیگر قضایای مهم باید بعداً در چوکات عدالت و حقوق غیر قابل انکار مردم عرب مورد مداقه قرار گیرد قبل از هر چیز دیگر باید چنان وضع مساعدی ایجاد گردد که راه را برای عدالت و صلح دوامدار آن منطقه باز نماید.

این امر ممکن است به نتایج مفیدی به منفعت صلح منتج گردد این شرایط بدون اخراج فوری از مناطق اشغال شده نمیتواند ایجاد شود.

درین مورد خاص صدای افغانستان تقاضائیست از وجدان جامعه، بین المللی ما میخواهیم صریحا اعلام نمائیم که بدون انجام اولین اقدام بسیار ضروری یعنی عقب کشیدن تمام عساکر قدمی دگری درین راه برداشته شده نمیتواند و باین ترتیب است که جامعه جهانی تضمین خواهد کرد که تجاوز تحمل نشده و تحمل شده نخواهد توانست و بشریت میتواند مدافعین سیاست جنگ را متوقف سازد و این امر اعتماد تمام مردمان ملل را نسبت به ملل متحد و ماموریت آن در راه تحکیم صلح و دفاع از عدالت تقویه خواهد کرد. تشکر.



شهید میوندوال و اعضای هیئت افغانی در جلسه، خاص مجمع عمومی ملل متحد

عـمل آوردنـد یك سنت خـوب قـایم نموده و از سـایر اشـخـاصـیکه با زمامداران، اعم از خوب و بد، وطن آشنائی دارند این امید میرود تا بیـوگرافی هایی آنها را از روی واقـعیت تهیـه کرده بـه علاقـمندان شناخت جامعهء افغانی ارایه دارند. ضرور نسبت که این زمامداران مانند شهید میوندوال وطن دوست، دانشمند فداکار باشند بلکه مهم آن است که خواننده بداند اینها کی بودند و چگونه به قدرت رسیدند و چطور از قدرت افتادند و چه اثری از خود گذاشتند. در اینجا قول یکی از دانـشـمندان صدق می نماید کـه مـیگفت ادب را از بی ادبان باید آموخت. روبس پییر به لحاظ احترام به قـانون تسلیم مرگ شد و لوئی ۱٦ و خانمش ماری استوانت به خاطر فرار از قانون محکوم به مـرگ شدند و این هر دو درس های است کـه تاریخ آنرا ثبت و نسل هایی بعدی از آن آموخته اند.

قانونپوه داکتر

محمد طاهر «بورگی»

عقاید و پروگرام اصلاحات شهید محمد هاشم میوندوال صدراعظم در موقع ورود چهل و هشتیمن سال استقلال وطن

هموطنان عزیز:

ورود جشن چهل و هشتمین سال استقلال افغانستان را از طرف خود و هیئت کابینه و صاحب منصبان اردو و مامورین وهمه ملت شاهانه بحضور اعلیحضرت معظم همایونی و علیا حضرت ملکه و خانواده‌ء جلیل سلطنتی تبریك می گویم و بروح اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید و شهدای راه آزادی کشور دعا و تهنیت می فرستم.

خود را مسرور می دانم که تبریکات این عید ملی را به کافه هموطنان عزیز تقدیم داشته و با استفاده از موقع در مورد آرزومندی های خود به مردم افغانستان اعلام دارم که مجاهدت من وهمکاران کابینه‌ء من مطابق به قانون اساسی و بملاحظه‌ء خط مشی حکومت باساس واقعیت و فلسفه‌ء ایست که ما را برای خدمت مردم و بغرض سعادت مردم آماده‌ء فداکاری و مبارزه در این طریق ساخته است.

آمال مشترکی که ما را دور هم جمع می کند طرح بنای مفکوره‌ء ما را بر پایه‌ء عقیده مترقی دیموکرات (دیموکرات مترقی) استوار ساخته و افکار ما را در باره‌ء رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور با الهام از تمنیات و آرزوهای نیروی جوان و کتله های مترقی کشور در پیرامون این فلسفه‌ء واحد، سمت واحدی، می بخشد.

با اعلام این مفکوره اجازه میخواهم خطوط بر جستهء پروگرام های اصلاحی خویش و همکاران خود را که از فلسفهء سیاسی (مترقی دیموکرات) منشاء می گیرد و نمایندهء آرزو ها و واقعیت عصر ماست باطلاع روشن فکران و قوای مترقی و وطن پرستان برسانم.

این فلسفهء سیاسی در همه وقت و در جریان دوام فعالیت ما بصفت حکومت یا قوهء اجرائیه محرك و رهنمای ما خواهد بود.

از آنجا که حیات ملی افغانستان باید مطابق بواقعیات تاریخ و فرهنگ ملی و مقتضیات عصر تنظیم شود، از آنجا که مهمترین وجههء مقتضیات عصر تشکیل یك جامعه آزاد مترقی و مرفه بر اساس تساند ملی، حرمت کرامت انسانی، سلطهء قانون، مساوات، تعاون اجتماعی و ترقی متوازن همه امور حیاتی میباشد، از آنجا که حرکت بسوی این هدف های عالی وظیفهء فرزندان خدا پرست، شاهدوست و وطن خواه این خاك است، از آنجا که کافهء مردم ما شهریان، روستائیان، کارگران، کار فرمایان، روشنفکران باید تحت سایهء پادشاه که مظهر وحدت ملی است در راه ترقی و اعتلای کشور مجاهده و با فقر، بیماری، بیسوادی و عوامل نا مساعد زندگانی و بی عدالتی اجتماعی و بقایای ملوك الطوایفی مجادله کنند.

از آنجا که همهٔ افراد ملت باید در مجادله علیه هر نوع تبعیض، خود پرستی، قبیله پرستی، منطقه پرستی، تعصبات، استبداد ارتجاع و استفاده جویی متحد گردند.

بنابرین ما تصمیم گرفته ایم تا این جهادملی را بر اساس اسلامیت رژیم شاهی مشروطه ملیت، دیموکراسی و سوسیالیزم اعلام کنیم و در جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنکی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آریم.

ما معتقدیم همه فرزندان وطن باید با کمال از خود گذری و هم آهنگی به مساعی جدی، منظم و صادقانه بپردازند و همه امکانات اقتصادی و بشری خود را درین راه بکار اندازند تا از زندگی بهتر چنانکه شایسته‌ء یك ملت مسلمان دیموکرات و مترقی است بر خوردار شوند.

امور سیاسی، اداری و مدنی پادشاه، دولت و مردم:

ما معتقدیم که پادشاه مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور است و همه مردم افغانستان به پیروی از رژیم شاهی مشروطه، احترام به قانون اساسی و دیگر قوانین مملکت نگهبانی وطن و صیانت منافع آن و اشتراك در حیات ملی مکلف می باشند.

ما معتقدیم همه افراد افغانستان اعم از زن و مرد بدون تبعیض مبنی بر قومیت و زبان و مذهب از لحاظ حقوق و وظایف، مساوی بوده و آزادی در داخل قانون، حق طبیعی آنان است.

ما معتقدیم با در نظر داشتن عدالت اجتماعی با هر نوع اعمال نفوذیکه موانعی در راه ترقی و رعایت حقوق احترام اصل آزادی و مساوات مردم ایجاد نماید مجادله‌نماییم. ما معتقدیم تطبیق اصول مساوات، توازن و همکاری بین قوای ثلاثه دولت شرط مهم تامین

دیموکراسی و دوام رژیم پارلمانی را تشکیل می دهد.

قوآی تقنینیه، اجرائیه و قضائیه هر یك باید مطابق به قانون اساسی با احترام کامل یکدیگر و با رعایت صلاحیت یکدیگر در پیشبرد امور کشور ابراز مساعی و تعاون نمایند.

سیاست خارجی:

با در نظر داشتن موقعیت جغرافیائی و سیاسی کشور، به منظور حفظ استقلال و آزادی عمل و قضاوت آزاد که بر اساس مصالح ملی استوار میباشد، ما معتقدیم که باید سیاست بیطرفی و عدم الحاق به پیمانهای نظامی را پیروی کنیم.

تعقیب این سیاست که از یك طرف متوجه تأمین اهداف ملی میباشد از طرف دیگر روابط افغانستان را با کلیه ملل جهان روی اصل احترام متقابل رهنمایی می کند و موقف کشور را در قبال مسایل بین المللی و همکاری در راه صلح تعیین می نماید.

ما معتدیم که حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ساحه، صیانت منافع و بلند بردن حیثیت افغانستان در جامعهء بین المللی و خدمت در راه صلح و همکاری برای آزادی و ترقیات بشری باید هدف اصلی سیاست کشور ما باشد.

همکاری آزاد باساس تساوی حقوق در ساحات اقتصادی و فرهنگی و زیست با همی تشدید و تقویت گردد برای حفظ و توسعهء مناسبات دوستانه با همه ملل خاصه مناسبات همسایگی نیك و همکاری با کشور های همجوار و کشور های این منطقه باید

مجاهدت شود.

در مناسبات ملل جهان اصل تساوی حقوق، احترام متقابل عدم استعمال قوه برای حل منازعات و عدم مداخله در امور داخلی رعایت شود.

ما باید از اصول عالیه مندرجهء منشور ملل متحد پیوسته احترام نموده برای تقویت و جهانی بودن این موسسه و بهبود یافتن تشکیلات و طرز فعالیت آن با ملل جهان همکاری نموده از خلع سلاح عام و تام و هر حرکت و اقدامی که ممد صلح در دنیا و سلامت بشریت باشد پشتیبانی-نمائیم.

ما از حقوق همه مردم و مللی که برای آزادی در مقابل استعمار باشکال مختلف آن و در مقابل تسلط جوئی و تبعیض و عدم مساوات مجادله میکنند باید حمایت کنیم.

عقیده داریم که حق تعیین سر نوشت از حقوق مسلمهء ملل و مردمان است و تطبیق آنرا در قضایائی که از بقایای استعمار است جداً پشتیبانی می کنیم.

مجاهدات مسالمت آمیز افغانستان برای تأمین حق تعیین سر نوشت برادران پشتونستانی ما باید به جدیت دوام داده شود و سعی بعمل آید چنان فضائی تفاهم و اعتماد و واقع بینی ایجاد گردد که زمینه را برای وصول بطرق حل این مسئله که از بقایای استعمار می باشد مساعد گرداند و تمنیات صمیمی مردم، رهبران و ترقیخواهان پشتونستان بر آورده شود.

دفاع ملی:

اردوی شاهی افغانستان پاسبان صلح و حریت و کانون بزرگ فداکاری میباشد.

مساعی ما باید توجه تقویت دفاع کشور و حفظ حیثیت و شئون و ارتقای وضع مادی و معنوی اردوی افغانستان باشد.

اداره و امنیت:

به مقصد تنظیم امور کشور، حمایت حقوق افراد و رعایت قانون، نگهبانی نظم، استحکام و استقرار امنیت، موجودیت یك اداره، سالم و موثر ضروری است.

ما بهبود نظام اداری کشور را در کلیه شقوق مستلزم ساده ساختن مقررات، اجرای سریع امور، تقلیل مصارف اداری، تقویهء همکاری و ایجاد انسجام بین دوایر دولت میدانیم.

عقیده داریم اصلاح اداری کشور در تقسیمات ملکي باید با پیروی از اصل مرکزیت متوجه ممیزات ساحه و نفوس و انکشاف واحد های محلی باشد تا باینوسیله در تمام ساحات ملی وارسی موثر صورت گیرد.

قوای امنیه کشور باید دارای پرسنل فنی باشد و ابراز مساعی شود که شکل دایمی و مسلکی را اختیار کند.

اداره و قوای امنیه باید حقوق و آزادی افراد را تامین و برای مجادله بارشوت و اختلاص، غبن قانون شکنی، استفاده از نفوس

اجتماعی افراد، و سوء استفاده از صلاحیت ماموریت اقدامات موثر نماید.

امور عدلی و قضایی:

ما معتقدیم که بنیان گذاری یك جامعهء مسعود افغانی در پرتو دیموکراسی از طریق تامین حقوق و تطبیق عدالت، صورت پذیر می باشد.

برای این منظور لازم است تحول وسیع و عمیقی در اذهان وارد کنیم تا روحیه سلطه قانون، جای حاکمیت جبر و فشار را فرا گیرد، استقلال قضاء تامین گردد و مردم ما در یك محیط وارسته از تهدید و تخویف از حقوق خود دفاع نمایند وبه تامین آن نایل گردند.

به نظر ما نظام عدلی فعال و موثر در یك رژیم دیموکراتیك اهمیت حیاتی دارد. ادارات عدلی باید به منظور تطبیق قوانین، حفظ حقوق مردم و دولت و جلو گیری از ظلم و تعدی در سر تا سر کشور، رسیدگی به قضایای وارده و تضمین حسن جریان دعاوی بپردازند تا از یك طرف نظام عدلی بشکل بهتر و فعالتری به حرکت آید و از جانب دیگر اصل استقلال قضاء و تطبیق احکام قطعی محاکم رعایت شود.

امور اقتصادی و مالی:

هدف اصلی ما بر اساس دیموکراسی اقتصادی بلند بردن سطح زندگی طبقات محروم و نجات مردم تحت فشار می باشد.

برآی نیل باین هدف رشد اقتصادی بهبود کیفیت و ازدیاد حجم

تولیدات، اساس سیاست اقتصادی ما را تشکیل میدهد.

از آنجا که کشور های در حال رشد از راه پلان گذاری می توانند در راه پیشرفت و تسریع نموی اقتصادی گام های موثری بردارند ما معتقدیم که افغانستان باید باین منظور و نیز به مقصد تامین اهداف یك دیموکراسی مترقی بر اساس اقتصاد مختلط و رهبری شده این طریقه را در پیش داشته باشد.

با در نظر گرفتن این اصل باید فعالیت های اقتصادی دولتی اداره گردد، و فعالیت های خصوصی از طرف دولت رهبری شود و هر دو دسته فعالیت ها هم آهنگ گردد و فعالیت هآی اقتصادی دولت بیشتر متوجه پروژه های زیر بنای اقتصادی و تولید انرژی صنایع ثقیله و امثال آن گردیده، قطاع (سکتور) خصوصی که داخل ساحه پلان دولتی بوجود می آید باید مورد حمایت و تشویق دولت قرار گیرد.

برای رسیدن باین اهداف باید پلان های طویل المدت و قصیر المدت که مقتضیات عصر و احتیاجات مردم، موافق و محرك تحول سریع اقتصادی باشد طرح گردیده و در آن به بلند بردن تولیدات زراعتی و صنعتی رجحان داده شود.

در طرح پلانها باید منابع طبیعی و قوای بشری بصورت تخمین سنجش گردد، زیرا بدون احصائیه صحیح و واقعی از پلان ها نتیجه مطلوب حاصل شده نمیتواند.

بنابران تجدید نظر در تشکیلات احصائیه وی مملکت بصورت

جدی مد نظر گرفته شود تا یك سازمان احصائیه مرکزی مناسب که برای پلانگذاری موافق باشد بوجود آید، سیستم محاسبه عایدات ملی که نتایج آن معلومات لازمه را به منظور تحلیل اقتصادی شقوق مختلف مهیا می سازد باید ترویج یافته بکار انداخته شود.

زراعت، آبیاری و مالداری:

افزایش پیهم نفوس مملکت و لزوم تولید مواد غذای کافی از یکطرف و تقاضای روز افزون به مواد خام صنعتی از جانب دیگر توسعه سریع تولیدات زراعتی را ایجاب می کند.

استفاده از اراضی تحت زرع باید متکی بر اصل ازدیاد قدرت تولیدی دهقان و هر واحد زمین باشد این اصل شامل استفاده از طریق جدید زرع بکار انداختن وسایل اصلاح شده و ماشین آلات زراعتی و خاصتاً به مساعدت دولت تعمیم تخم بذری بهتر استعمال کودکیمیاوی و اصلاح طریقه آبیاری می باشد.

ما معتقدیم تطبیق اساسات اقتصاد آب با احداث بند های بزرگ و کوچك و استفاده از آب های زیر زمینی به منظور انکشاف زراعتی وتولید انرژی برق و بالنتیجه مساعد نمودن زمینه انکشاف صنعتی یك امر ضروری محسوب می گردد.

همچنان باید به پروژه های کوچك و سریع الثمر زراعتی و آبیاری که منتج بازدیاد تولیدات زراعتی گردد رجحان داده شود.

بمنظور استفاده اعظمی از ساحات زراعتی لازم است در نواحی جدیدی که تحت پروژه های آبیاری سیراب می شوند اراضی به

اشخاص بی زمین و کم زمین و برای اسکان کوچیان به مقصد زراعت بطور عادلانه و اقتصادی توزیع گردد. همچنین در آن اراضی تحت آب که ایجاب بهره برداری سریع را بنماید، فارم های میکانیزه دولتی بغرض توسعه تولیدات زراعتی و اشنا ساختن مردم به زراعت فنی تاسیس شود.

در آن نقاط و مناطق کشور که وضع فعلی ملکیت موجب عدم توازن اقتصادی و اجتماعی میگردد اصلاحات ارضی از طریق محدود ساختن ملکیت باید جداگانه مطالعه شده بطور عادلانه و موثر و چنانکه موجب بلند رفتن سر جمع محصولات زراعتی گردد تطبیق شود.

ما معتقدیم که برای تطبیق اصلاحات ارضی اصل مساعی مشترك بین مردم بالخاصه طبقه زارع و مالدار در توسعه و ترقی سریع زراعت و بلند رفتن تولیدات زراعتی و همچنان بلند بردن سطح زندگی این طبقه از طریق تاسیس و توسعه سیستم کوپراتیف ها اهمیت بسزایی دارد. بنابرین باید زمینه برای بوجود آمدن کوپراتیف ها با مقاصد متنوع از قبیل مؤسسات کریدتی مؤسسات فروش تولیدات زراعتی و تهیه وسایل و ماشین آلات زراعتی به اساس تساند و تعاون با همی موسسین آن مساعد ساخته شده در تمام مراحل، تشویق و از آن حمایت شود.

توام با این سیاست یك پروگرام منظم توسعه انواع کریدت های زراعتی از طریق بانك های زراعتی در تمام اکناف مملکت برای بهبود وضع زمین دار کوچك و پیشبرد زراعت و مجادله علیه سود خواری

معلومات مختصر در مورد معرفی عالمی که در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان می زیست

مرحوم مولوی گل احمد، آخند زاده فرزند مرحوم احمدشاه که در قریه مزگین سرخ آب ولسوالی محمد آغه ولایت لوگرد تولد گردیده قوم احمد زی میباشد. موصوف تعلیمات دینی را در داخل و خارج کشور تکمیل نموده و در مدرسه سرخ آب ولایت لوگرد سمت استادی را پیش می برد. تعداد زیادی شاگردان ازین مدرسه، علوم دینی را آموخته و به جامعه تقدیم گردیده است. مرحوم آخند زاده قسمتی از عمر خود را منحیث مدرس در آنجا سپری و آهسته، آهسته در مجموع ولایت لوگرد از شهرت و اعتبار منحیث یك عالم جید دین و یك شخص مصلح برخوردار گردید. در صورتیکه در قریه، ولسوالی و یا ولایت منازعه و یا رویدادی رخ میداد قبل ازینکه به حکومتی آن وقت برسد، اهالی منطقه نزد مرحوم آخند زاده آمده و از موصوف در زمینه استمداد می خواستند، مرحومی قضیه را طوری حل می نمود که هر دو طرف همدیگر را در آغوش گرفته و از رویداد پیش آمده معذرت می خواستند.

طوریکه در بعضی از رساله ها ذکر گردیده در عصر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان حل منازعات را

شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی

شهید میوندوال



تهیه و نگارش: الحاج عبدالشکور احمدزی

شهید میوندوال شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی

شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی

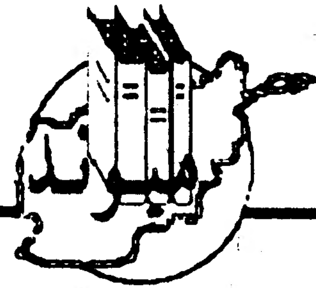
شهید میوندوال



تهیه و نگارش: الحاج عبدالشکور احمدزی



بنام خداوند بخشاینده و مهربان



نام کتاب : شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی شیهد میوندوال

تهیه ونگارش : الحاج عبدالشکوراحمدزی

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

تاریخ چاپ : خزان ۱۳۷۸ هـ.ش

ناشر : مرکز نشراتی میوند تیلفون: ۲۰۶۵۵۲۰

صفحه آرائی : رضوان الرحمن

نصیر لیزر کمپوز، یونیورستی رود، گل حاجی پلازه،

منزل دوم، اطاق ۱۲۴، تیلفون: ۴۳۸۶۱

E-mail: nlcc@pes.comsats.net.pk

شرح پشتی: اعضای کابینه شهید میوندوال پس از اخذ رأی اعتماد از پارلمان از راست به چپ: پیغله کبرانورزئی وزیر صحیه، انجینر میر محمد اکبر رضا وزیر زراعت و آبیاری شاغلی عبدالکریم حکیمی وزیر مخابرات، پوهاند دوکتور محمد عثمان انوری وزیر معارف، انجنیر عبدالصمد سلیم وزیر معادن و صنایع، دوکتور محمد حیدر وزیر عدلیه شاغلی محمد خالد روشان رئیس مستقل قبائل، شاغلی عبدالستار شالیزی معـاون دوم صـدارت و وزیـر داخله، دوکتور عبدالحکیم ضیائی وزیر پلان، شاغلی محمد هاشم میوندوال صدر اعظم، انجنیر احمد الله وزیر فواید عامه، شاغلی نور احمد اعتمادی معاون اول صدارت و وزیر خارجه، ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی، شاغلی عبدالله یفتلی وزیر مالیه دوکتور نورعلی وزیر تجارت و شاغلی محمد عثمان صدقی وزیر اطلاعات و کلتور



شهید محمدهاشم میوندوال حین ایراد بیانیه
در پنجمین جلسهء اضطراری مجمع عمومی ملل متحد

فهرست موضوعات

اهـدأ:

به آن عده هموطنان عزیز و متدین افغان که در وطن خواهان دیموکراسی، عدالت اجتماعی، برابری و برادری همه اقوام ساکن در افغانستان هستند و تلاش می نمایند کشور شان از مصائب و آلام دور بوده و به جای تفرقه اندازی و بی داد گری وحدت ملی و فضای همزیستی مسالمت آمیز مساعد گردد.